محدود طواف



بسم الله الرحمن الرحیم

محدوده طواف

نویسنده:

روزبه برکت رضایی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

محدوده طواف

مشخصات کتاب

حدوده طواف

جلد...:۱

مقرر:روزبه برکت رضایی

ناشر:مشعر

محل نشر:تهران

سال نشر:-

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

چکیده

ص:۷

حج یکی از فروعات مهم دین اسلام است که احکام و شرایط مبسوطی در فقه دارد. در این پژوهش درباره «محدوده طواف» که یکی از احکام طواف می‌باشد بحث شده است.

هدف نگارنده از این پژوهش آن است که ثابت کند تحدید مطاف به حد فاصل خانه و مقام ابراهیم (ع) قابل خدشه است و قول مقابل که طواف خارج از مقام را نیز جایز می‌داند قابل اعتناء و توجه است.

ساختار این تحقیق از یک مقدمه و شش فصل و یک خاتمه تشکیل یافته است.

پژوهنده در این تحقیق، پس از تعریف واژه‌های حج و طواف و طرح کلیاتی در آن باره، پیرامون کعبه، مقام ابراهیم (ع) و حجر اسماعیل و تاریخچه هر کدام به تفصیل سخن گفته است.

سپس در فصل دوم، پیشینه فقهی محدوده طواف را با طرح، سیر تاریخی و نقل اقوال، دیدگاه فقهاء شیعه و اهل سنت پی گرفته است.

در فصل بعد، دیدگاه مشهور مبنی بر لزوم «طواف بین بیت و مقام» را به بوته نقد کشیده و پس از طرح ادله سه گانه؛ اجماع، قاعده احتیاط و روایت، هر یک را جداگانه بررسی کرده است.

از مهمترین موضوعات این فصل؛ بررسی تفصیلی روایت محمد بن مسلم است که در آن به نقد و ارزیابی سند و دلالت روایت، نقدی بر شهرت عملی روایت و بررسی علت اعتماد فقهاء بر این روایت می‌باشد.

فصل چهارم این نوشتار به بررسی دیدگاه «طواف خارج از مقام» پرداخته و پس از طرح روایت صحیحه حلبی درباره اعتبار سند و میزان دلالت آن بحث شده است.

تعارض بین دو روایت محمد بن مسلم و صحیحه حلبی، فصل پنجم این تحقیق است که به پنج روش برای حل تعارض اشارت رفته است.

ص: ۸

فصل پایانی به بررسی چند مساله مهم درباره موضوع پایان نامه پرداخته که عبارتند از: طواف در حالت عسر و حرج، محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل، ملاک در «مقام» و طواف در طبقه بالای مسجد الحرام.

در خاتمه نیز به جمع بندی رساله اختصاص یافته است.

ص: ۹

مقدمه

اشاره

«حج» یکی از فروعات مهم دین مبین اسلام است همه ساله میلیون‌ها مسلمان از گوشه و کنار جهان به دور کعبه گرد می‌آینـد و خدای را با انجام اعمال و مناسک ویژه‌ای عبادت می‌کنند. در قرآن کریم و سنت معصومین (ع)، به مسئله حج اهتمام خاصی شده است، تـا جائی که از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن، در بیست و پنج سوره به اجمال یا تفصیل به مسایل حج اشارت کرده است و از ۶۲۳۶ آیه قرآن، بیش از یک صد و بیست آیه به عنوان «آیات الحج» لقب گرفته است.

قابل ذکر است، چندین آیه در قرآن به تشریع وجوب حج اختصاص دارد، که به دو مورد اشاره می گردد:

۱. «وَلِلهِ عَلَى النّاسِ حج البيت من استطاع اليه سبيلًا» (۱)۲. «وَ أَذِّن فِي النَّاسِ بِالحـجِّ يـأتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ.» (۲)

تبیین موضوع رساله

مشخص کردن زوایای مناسک حج و عمره و از جمله، «محدوده مطاف» از مباحث مهم حج و عمره است و از آنجا که این مسأله مورد ابتلای همگان است و از طرفی برخی از جوانب آن نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد، این نوشتار به آن اختصاص پیدا کرد.

۱- آل عمران: ۳، ۹۷

۲- حج: ۲۲، ۲۷.

ص: ۱۰

در این نوشتار به این خواهیم پرداخت که طواف که یکی از ارکان حج و عمره می‌باشد، آیا صحتش مشروط به این است که آن را در محدوده مکانی خاصی از مسجدالحرام یعنی بین بیت و مقام انجام دهیم و یا آنکه طواف در خارج از مقام نیز صحیح است.

اهمیت و جایگاه موضوع

از آنجا که یکی از اعمال و مناسک مهم حج، «طواف» می‌باشد؛ و درباره بحث محدوده طواف فقهاء آراء و نظریات گوناگونی دارند.

اگر مرجع تقلید کسی معتقد به لزوم طواف در بین بیت و مقام باشد و فرد بدون عذر در خارج از این محدوده طواف نماید، حکم به بطلان طواف داده می‌شود. زیرا اعمال عبادی توقیفی بوده و باید مطابق نظر شارع مقدس انجام داده شود.

گفتنی است، در حال حاضر، با توجه به گسترش جمعیت و محدود بودن مسجد الحرام، بحث «محدوده طواف» حساسیت بیشتری یافته و ابتلای این مساله برای همه حجاج ضرورت طرح آن را دو چندان نموده است.

هدف از تحقیق

این پایان نامه در پی آن است که ثابت کند قول به تحدید مطاف به حد فاصل خانه و مقام ابراهیم (ع) قابل مناقشه است و قول مقابل که طواف خارج از مقام در حال اختیار و نبودن جمعیت را نیز جایز می‌داند قابل اعتناء و قوی است.

گذشته از این، فقیهانی که مطاف را به حد مذکور، محدود دانسته اند، در میان ادلّه خویش، به روایت ضعیف السندی تمسک جسته اند و شهرت را جابر ضعف سند به حساب آورده‌اند. این رساله با بررسی دیدگاه فقهای شیعه در طول تاریخ، صحّت و سقم این ادعا (شهرت) را در بین قدمای اصحاب روشن خواهد کرد

ص: ۱۱

سوالات اصلی و فرعی تحقیق

سوالات اصلی:

۱. آیا طواف محدوده‌ای دارد؟

۲. بر فرض که طواف محدوده‌ای داشته باشد آیا محدوده آن فاصله بیت و مقام است؟

سوالات فرعی:

۱. سیر تاریخی مساله محدوده طواف در بین فقهای شیعه چگونه است؟

۲. با توجه به وجود اقوال مختلف در مسئله، دیدگاه مشهور امامیه درباره محدوده طواف چیست؟

۳. آیا قول مشهور در مسئله حجیت دارد؟

۴. دیدگاه فقهای اهل سنت در این باره چیست؟

۵. آیا جایگاه مقام ابراهیم (ع) تغییر کرده است؟

۶. آیا حجر اسماعیل، جزئی از کعبه است یا خیر؟

۷. محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل چه مقدار است؟

۸. طواف در حالت عسر و حرج چه حکمی دارد؟

۹. ملاک در «مقام» چیست؟

۱۰. آیا طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام جایز است؟

پیشینه تحقیق:

با توجه به اینکه مسئله محدوده طواف در ذهن راویان حدیث در زمان ائمه علیهم‌السلام وجود داشته است و راجع به آن از ائمه پرسش شده است لذا اغلب دانشمندان شیعی که در مورد حج بحث کرده اند نیز به این مساله پرداخته و فتوای خود را اعلام نموده‌اند. برخی از بزرگان نیز رساله مستقلی در این‌باره تدوین کرده‌اند، همچنین حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در امور حج و زیارت در فصلنامه میقات حج و دو فصلنامه میقات الحج مقالاتی در این رابطه به رشته تحریر درآورده است.

روش تحقیق:

توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است.

ص: ۱۲

فصل اول کلیات

اشاره

ص: ۱۳

یک تعریف واژه‌ها و اصطلاحات

۱- ۱. معنای لغوی و اصطلاحی حج

قبل از بحث و بررسی درباره «حج» و «احکام آن»، مناسب است که اشاره‌ای کوتاه به معنای لغوی و اصطلاحی «حج» کنیم.

درباره معنای حج گفته اند: حجّ به معنای «قصد» است. (۱)برخی نیز گفته اند: این معنا در ابتدا به هر قصدی اطلاق شده، سپس به «قصد بیت‌الله الحرام برای انجام مناسک» اختصاص یافته است. (۲)در قرآن نیز واژه حج و مشتقات آن بیش از بیست بار به کار رفته است، که دوازده بار آن حج و سفر به خانه خدا منظور است که از جمله عبارتند از: «الحج اشهر معلومات»؛ (۳)و «واذّن فی الناس بالحج»؛ (۴)و «لله علی الناس حِجّ البیت» و .... (۵)

در واقع، حجّ در عرب پیش از اسلام نیز وجود داشته، و به عنوان بخشی از فرهنگ آنها به شمار می‌رفته و مردم جاهلی نیز آن را انجام می‌دادند، زیرا این برنامه ریشه در تاریخ ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و تجدید بنای کعبه دارد. آنچه ابراهیم (ع) برای قوم عرب به ارمغان گذاشت، عاری از تغییرها و بدعت‌هایی

۱- جوهری، «صحاح اللغ «. و فیومی، «المصباح المنیر»، ابن منظور، «لسان العرب»، ریشه حج

۲- «مقاییس اللغ «، ریشه حجّ.

۳- بقره: ۲، ۱۹۷

۴- حج: ۲۲، ۲۷

۵- آل‌عمران: ۳، ۹۷

ص:۱۴

بوده که در عرب پیش از اسلام وجود داشت، زیرا آنها این عبادت عظیم را با شرک و بت‌پرستی در آمیخته، و برخی از مناسک آن را تغییر داده بودند. (۱)

آری شارع مقدس اسلام، کلمه حج را که در زبان عرب رایج و شایع بوده است. از عرف و لغت آن اقتباس نموده و با ایجاد تغییرات اساسی در شکل و محتوای آن گویا معنای جدیدی بدان بخشیده است. حجّی که در فرهنگ قرآن و زبان پیامبر (ص) به کار رفته، مجموعه مناسکی است که در مکه، مشاعر، در زمان خاص و به شکل خاص و بدون پیرایه‌های زمان جاهلیت صورت می گیرد.

از این رو بسیاری از فقها در تعریف حج می‌فرمایند: «اسمٌ لمجموع المناسک المؤدّاهٔ فی المشاعر المخصوصهٔ»؛ «حج نام مجموع مناسکی است که در مشاعر مخصوص انجام می‌شود». و بعضی نیز گفته اند: «هو القصد لبیت الله الحرام لأداء مناسک مخصوصهٔ عنده.»؛ حج قصد برای بیت الله حرام برای انجام مناسک ویژه در آنجاست. (۲)جمع بندی: حج در لغت به معنی قصد و مشتقّات آن هم به معنی قصد است و در اصطلاح از معنای قصد به معنی جدید منتقل شده که همان مناسک مخصوص در زمان و مکان مخصوص است.

۱- ۲. معنای لغوی و اصطلاحی طواف

طواف به چه معناست؟ معنای لغوی و اصطلاحی آن چیست؟

«طواف» مصدرِ «طاف»، «یطوف» بوده و در لغت گردش چیزی بر گرد چیز دیگر است. (۳)و اگر به گروهی از انسانها نیز طائفه می گویند از همین باب است، که گویا این جماعت بر گرد یک چیز می گردند. (۴)

خلیل در العین نگاشته: طاف بالبیت یطوف طوافا و أطاف بهذا الأمر، أی أحاط به فهو مطیفٌ (۵)بر خانه طواف کرد؛ یعنی به گرد خانه گشت. بر فلان امر اطافه کرد؛ یعنی بر آن، اشراف یافت

۱- اقتباس از خضری‌بک، محمد، «تاریخ تشریع اسلامی»، ص ۳۶

۲- «جواهرالکلام»، ج ۱۷، ص ۲۲۰

۳- «الرائد»، ج ۲، ص ۹۸۰؛ «فرهنگ فارسی عمید»، ص ۱۴۰۵، ج ۲

۴- «المصباح المنیر»، «مقاییس اللغ »، ریشه طوف و «التحقیق فی کلمات القرآن»، ریشه طوف

۵- « کتاب العین»، ج ۷، ص ۴۵۸.

ص: ۱۵

ابن اثیر در نهایه آورده: الطواف بالبیت: و هو الدوران حوله تقول طفت أطوف طوفاً و طوافاً و الجمع الأطواف. (۱)طواف خانه به معنای دورزدن در اطراف خانه است

احمد بن فارس نوشته است: طوف الطاء و الواو و الفاء أصل واحد، صحیحٌ یدلّ علی دوران الشئ علی الشئ. (۲)طواف ... بر دور زدن چیزی بر گرد چیز دیگری دلالت دارد

فیومی در مصباح المنیر آورده است: طاف بالشئ یطوف طوفاً و طوافاً استدار به و المطاف موضع الطواف. (۳)بر چیزی طواف کرد؛ یعنی بر مدارش چرخید. و مطاف جایگاه (مدار) طواف است بنابر این، معنای لغوی طواف همان چرخیدن و دور زدن پیرامون چیزی است

قابل توجه است که واژه تطوّف نیز مصدر باب تفعل از ریشه طواف به معنای گردش چیزی بر گرد چیز دیگر است که البته چنانکه برخی دیگر (۴)گفته‌اند: طواف گاهی با حرکت دورانی بر گرد چیزی صورت می‌گیرد مثل طواف بیت‌الله، و گاهی به صورت حرکت‌های تکراری به سمت چیزی می‌باشد.

تطوّف به طواف (سعی) بین صفا و مروه اطلاق شده است. (۵)

طواف در اصطلاح شرع: از نظر شرعی به گردش دور خانه خدا با رعایت شرایط مخصوص طواف گویند.

دو. کعبه معظمه

«کعب» در لغت، به معنای برآمده‌گی، بلند و ارتفاع چیزی است (۶)و «کعبه» به معنای مربع بودن [همراه با ارتفاع] است. (۷)

۱- «النهایه فی غریب الحدیث والاثر»، ج ۳، ص ۱۴

۲- «معجم مقاییس اللغه»، ج ۳، ص ۴۳۲

۳- «المصباح المنیر»، ج ۲، ص ۵۲۰

۴- «التحقیق فی کلمات القرآن»، ریشه طوف

۵- «فقه اللغهٔ»، ج ۲، ص ۱۱۷۷؛ «لسان العرب»، ج ۹، ص ۲۲۵ ریشه طوف؛ «محیط»، ص ۵۶۰ ریشه طوف

۶- «مقائیس اللغ «و «المصباح المنیر»، ریشه کعب

۷- راغب اصفهانی، «مفردات»، ریشه کعب.

ص: ۱۶

خداوند سبحان در قرآن کریم، دو بار از کعبه نام برده است که هر دو آن در سوره مائده است، یکی آنجا که می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَٔ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ» (۱)و دیگری که می‌فرماید: «هَدْیاً بالِغَ الْکَعْبَهِٔ». (۲)

کعبه به شکل مکعب است که با سنگ‌های کبود رنگ و با ارتفاع چهارده متر و هشتاد و پنج سانتی‌متر است، طول ضلع ناودان و ضلع مقابل آن ده متر و بیست و دو سانتی‌متر است، طول ضلعی که درِ خانه در آن قرار دارد و ضلع مقابل آن یازده متر و پنجاه و هشت سانتی‌متر است. در خانه با عرض یک متر و نود سانتی متر و طول سه متر و ده سانتی‌متر در ارتفاع دو متر و بیست و پنج سانتی‌متر از سطح زمین نصب شده است. (۳)

تردیدی نیست که کعبه معظمه چندین بار ساخته شده که البته در تعداد آن، میان صاحب نظران اختلاف است.

از مجموع گفته‌ها این چنین بر می‌آید که کعبه معظمه در چندین مرحله بازسازی و تجدید بنا شده است:

۱. ساختمان ابراهیم (ع) خلیل (ع): خداوند در سوره بقره، آیه ۱۲۷ به آن اشاره کرده است. البته مطابق روایات و برخی از گزارش‌های تاریخی، کعبه معظمه قبل از تجدید بنا توسط حضرت ابراهیم، بوسیله فرشتگان، سپس حضرت آدم (ع) و همچنین شیث بن آدم (از فرزندان آدم) بنا گردیده است. (۴)ویژگی‌های ساختمان کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) را محمد طاهر کردی در کتاب «التاریخ القویم لمکهٔ و بیت الله الکریم» به تفصیل آورده است. (۵)

۲. مرمت عمالقه و جرهم: مرمت عمالقه و جرهم جزئی بوده که ازرقی از حضرت علی (ع) جزئیات را روایت کرده است. (۶)

۱- مائده: ۵، ۹۷

۲- مائده: ۵، ۹۵

۳- برگرفته از «درسنامه تفسیر آیات حج»

۴- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۳۷

۵- «التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌الله الکریم»، ج ۳، ص ۲۲

۶- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۳۹.

ص: ۱۷

۴. قریش: قریش دو بار به تجدیـد بنا و مرمت کعبه پرداخت، یک بار در زمان «قصـی بن کلاب» و بار دیگر پنـج سال قبل از بعثت، که در آن هنگام محمد امین (ص) حجر الاسود را در جای خویش نصب نمود. قریش در بازسای ۹ ذراع بر ارتفاع کعبه افزود و آن را مسقف کرد. از طول آن نیز حـدود ۶ ذراع و یک وجب یعنی حـدود سه متر کاسـته که بخشـی از آن، همان حجر اسـماعیل (ع) امروزی است. (۱)همچنین در داخل بیت پایه ای پی ریزی کرده و دیوار را بر آن قرار دادند، که بدین گونه حدود ۵۰ سانتی متر نیز دیوار کعبه به داخل رفت، همانجایی که امروزه به «شاذروان» معروف است.

۵. عبد الله (ع) بن زبیر: عبد الله (ع) بن زبیر در در سال ۶۴ ه. تصمیم به خرابی کعبه و ساختمان آن از نو گرفت. ابن زبیر کعبه را به همان اساس ابراهیم (ع) بازسازی کرد؛ یعنی ۳ متر کاسـته شده در ضلع حجر اسماعیل را دوباره به کعبه ملحق ساخت، بر ارتفاع آن ۹ ذراع دیگر افزود و ارتفـاع کعبه را به ۲۷ ذراع رسانیـد. در خـانه را هم روی زمین قرار داد و پشت کعبه در دیگری به موازات آن گشود. (۲)

۶. حجـاج بن یوسف ثقفی: حجاج در سال ۷۴ هجری به دسـتور عبـدالملک، افزوده شـش ذراع و یک وجبی ابن زبیر به کعبه را از قسمت حجر خراب کرد و مجددا آن را به حجر افزود. اما سه دیوار دیگر را به حال خود واگذاشت. (۳)

در دوران‌های بعد تا عصر حاضر گاهی مرمت‌هایی انجام شده است ولی هیچگاه بر کعبه کاسته و یا افزوده نشده است. (۴)

بنـابراین، بازساری‌های کعبه دقیقا در تاریـخ ثابت و روشن است، گاهی برای آن دو درب ساخته و گاهی یک درب؛ گاه نیز ارتفاع آن را زیاد یا کم کرده‌اند. اما آنچه مهم است کم کردن و یا زیاد کردن کعبه فقط در محدوده «حجر اسـماعیل (ع)» گزارش شده و به غیر از حجر اسـماعیل، درباره هیچ یک از اضلاع کعبه معظمه، هیچگونه گزارش تاریخی بر دخل و تصرف وجود ندارد. با توجه به اهمیت این خانه مقدس و اهتمام تاریخ نگاران و وجود گزارشات تاریخی در مباحث بسیار کم اهمیت

۱- «کافی»، ج ۴، ص ۲۰۷؛ «صحیح مسلم»، بشرح النووی، ج ۹، ص ۹۵

۲- «مل العیبه بما جمع بطول الغیبه»، ص ۱۱۸- ۱۱۹

۳- «التاریخ القویم لمکهٔ و بیت الله الکریم»؛ ج ۳

۴- منابع مورد استفاده در این بخش: «تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۷۰؛ «آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۸۰؛ «ساختمان مسجد الحرام»؛ «کعبه و جامه آن از آغاز تاکنون»؛ «مرآهٔ الحرمین».

ص: ۱۸

تر از این مساله؛ انسان قطع و یقین می‌کند که هیچ تغییر و تصرفی در اضلاع دیگر خانه خدا ایجاد نشده است. هزاران سال بر مسجد الحرام و آثار با ارزش موجود در آن، گذشته و از حوادث گوناگون طبیعی و اجتماعی مصون مانده است، و این حاکی از آن است که کسانی که کعبه را مقدس می‌دانستند، نشانه‌های آن را نیز ارج می‌نهاده‌اند. از این رو در حفظ و حراست شکل کعبه و آثار مربوط به آن، نهایت تلاش و جدیت را نموده‌اند.

جمع بندی: در هیچ یک از اضلاع کعبه، به غیر از ضلع حجر اسماعیل، اختلافی در کم یا زیاد کردن آن وجود ندارد و در ضلع حجر اسماعیل هر چند قسمتی از آن را جزء بیت بدانیم امّا با توجه به لزوم طواف خارج از حجر اسماعیل، طواف کننده قهراً بیرون از بیت طواف خواهد کرد.

سه. طواف

۳- ۱. پیشینه تاریخی طواف

قدمت تاریخی طواف به هزاران سال قبل از هبوط حضرت آدم به زمین بازمی گردد. (۱)مطابق متون دینی، فرشتگان مقرب الهی در ناحیه «ردْم» از آدم استقبال کرده و به او گفتند: ما دو هزار سال پیش از تو به این خانه حج گزارده‌ایم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند می‌گوییم: «سبحان الله والحمدلله ولااله الاالله والله اکبر.» (۲)

در آسمان دنیا، و دقیقاً مقابل کعبه، خانه‌ای وجود دارد که نام آن «ضُراح» است. (۳)برابری آن با کعبه بگونه‌ای است که اگر پایین بیاید، روی کعبه خواهد آمد. (۴)

۱- «مستدرک‌الوسایل»، ج ۶، ص ۳۷۲ تا ۳۶۹

۲- «اخبار مکه»، ص ۳۶

۳- الضراح بالضم: البیت المعمور

۴- «بحار الانوار»، ج ۵۸، ص ۵۶- ۵۵.

ص: ۱۹

در تاریخ القویم آمده است: ملائکه به آدم گفتند: ما هزار سال پیش از تو حج می‌گزاردیم، سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت دور طواف نمود؛ آدم گرد کعبه طواف می‌کرد، همانگونه که ملائکه پیرامون عرش خدا طواف می‌کردند (۱)پس از مرگ آدم، شیث نیز به همان شیوه حج نمود. (۲)حضرت نوح (ع) نیز با کشتی خود به دور خانه خدا طواف کرد. (۳)قابل ذکر است که گفته اند: از روزی که خداوند کعبه را پدید آورد، همواره انسان‌ها، جنّیان و فرشتگان گردا گرد آن طواف نموده اند و هرگز از طواف کننده خالی نبوده است. (۴)

پس از بعثت رسول اکرم (ص) دستورات و قوانین حیات بخش اسلام، آرام آرام بدعت‌ها و سنت‌های غلط جاهلی (۵)را از بین برد و با تبیین و تشریح فلسفه طواف و نشان دادن الگو، فصل جدیدی در انجام صحیح مناسک حج گشوده شد که با مطالعه آیات و روایات اسلامی می‌توان به دورنمائی از آن دست یافت.

۳- ۲. طواف در قرآن و روایات

قرآن کریم در مجموع در سه آیه به موضوع «طواف» پرداخته است:

الف. وَ عَهِدْنا إِلی ابراهیم (ع) وَ اسماعیل (ع) أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۶)

ب. ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۷)

ج. وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۸)

خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره مبارکه حج که مهمترین آیه در بحث طواف و اثبات وجوب آن است، امر به طواف کرده است.

۱- «التاریخ القویم»، ج ۳، ص ۱۴

۲- همان مدرک

۳- همان مدرک

۴- «سنن ترمذی»، ص ۱۵۳

۵- خداوند در سوره انفال، آیه ۳۵ به چگونگی عبادت مشرکان دوران جاهلیت اشاره کرده است

۶- بقره، ۲ آیه ۱۲۵

۷- حج: ۲۲، ۲۹

۸- حج: ۲۲، ۲۶.

ص: ۲۰

آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ». (۱)شایان ذکر است که تعبیر به «لیطّوّفوا» (۲)که فعل امر و از باب تفعل است، به نوعی معنای مطاوعه و پذیرش در آن تعبیه شده است.

در آیات ۱۲۵، سوره مبارکه بقره و ۲۶ سوره مبارکه حج نیز؛ خداوند سبحان طهارت خانه خود را از وظایف ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) دانسته، زیرا این مکان مقدس باید برای طواف کنندگان، اعتکاف کنندگان و نمازگزاران از هر آنچه ناشایست است پاکسازی شود.

در روایات نیز به طور مبسوط به طواف پرداخته شده که در اینجا جهت تبرک و تیمن به چند مورد اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) از پدرانش و آن بزرگوار از رسول اکرم (ص) نقل کرده اند که فرمود

«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است.» (۳)در حدیثی دیگر پیامبر (ص) طواف را چون نماز دانسته اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند امّا در نماز نه. (۴)و نیز فرمود «خداوند به طواف کنندگان فخر می کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می کردند.» (۵)امام صادق (ع) نیز فرمود: «خداوند- عزّ و جلّ- اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن مخصوص طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان- به کعبه- است.» (۶)

۱- حج: ۲۲، ۲۹

۲-البته درباره این که این طواف کدام طواف است؟ اختلاف است: برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که منظور طواف افاضه است؛ و طواف افاضه، طوافی است که حاجی پس از وقوف به عرفات و افاضه به مشعر باید انجام بدهد، که به آن طواف زیارت نیز گفته می‌شود. برخی دیگر از آنان احتمال داده‌اند منظور طواف وداع صدر باشد. «تفسیر کشاف»، ج ۳، ص ۱۵۳؛ «کشف الاسرار»، ج ۶، ص ۳۶۴؛ «تفسیر کبیر»، ج ۲۳، ص ۳۰.؛ «الجامع لاحکام القرآن»، ج ۱۲، ص ۵۰؛ «تفسیر بیضاوی»، جزء ۴، ص ۵۳. «الفقه علی المذاهب الاربع »، کتاب الحج مفسران شیعه در این رابطه معتقدند: مراد طواف نساء است که موجب احلال کامل زن و مرد می‌شود. «تبیان»، ج ۷، ص ۳۱۱.؛ «مجمع البیان»، ج ۴، ص ۸۲؛ «تفسیر نمونه»، ج ۳، ص ۱۷

۳- «مستدرک الوسائل»، ج ۹، ص ۳۷۵

۴- «سنن ترمذی»، ص ۱۵۳

۵- «شفاء الغرام»، ج ۱، ص ۲۹۲

۶- «مستدرک الوسائل»، ج ۹، ص ۳۷۷ و ۳۷۸

ص: ۲۱

تا جائی که فقهاء فتوا داده اند: مستحب است کسانی که به مکه می‌روند سیصد و شصت طواف، و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند. (۱)

۳- ۳. اقسام طواف از دیدگاه مذاهب اسلامی

پس از بررسی پیشینه تاریخی طواف، جایگاه آن از دیدگاه آیات و روایت، مناسب است که انواع طواف را از دیدگاه شیعه و اهل سنت برشمرده و سپس شرایط و مقدمات آن را مورد مطالعه قرار دهیم.

انواع طواف:

الف: طواف‌های واجب از دیدگاه فقهای شیعه:

۱. طواف عمره تمتع.

۲. طواف زیارت در حج تمتع.

۳. طواف نساء در حج تمتع و عمره مفرده.

۴. طواف عمره مفرده.

گفتنی است که، طواف «عمره تمتع»، «زیارت» و «عمره مفرده» واجب و جزء ارکان می‌باشد؛ اما «طواف نساء»، واجب غیر رکنی است.

ب: اهل سنت در مجموع چهار طواف دارند: (۲)

۱. طواف افاضه؛ (این طواف را همه مسلمان واجب می‌دانند که نام دیگر آن طواف زیارت است)

۲. طواف قدوم؛ که طواف مستحبی است برای کسی که از بیرون مکه می‌آید.

۳. طواف وداع؛ که به آن طواف صدر می‌گویند،

۴. طواف در عمره که جزء ارکان آن می‌باشد و همه مسلمان آن را واجب می‌دانند.

۳- ۴. شرایط و مقدمات طواف

۱- همان مدرك، ج ۹، ص ۳۷۵

۲- «الجامع لاحكام القرآن»، ج ۱۲، ص ۵۱. و «الفقه على المذاهب الاربع «، كتاب الحج.

ص: ۲۲

برای آنکه دورنمایی از موضوع رساله «محدوده طواف» ترسیم شود، شرایط و مقدمات طواف فهرست وار بیان می‌شود:

واجبات طواف، بر دو گونه است:

اول: مقدمات و شرایط پنج گانه طواف:

۱- نیت.

۲- طهارت از حدث اکبر و اصغر.

۳- طهارت از نجاست.

۴- ختنه بودن برای مردان.

۵- پوشاندن عورت.

دوم: واجبات طواف، واجبات مرتبط با کیفیت طواف نیز هفت مورد و به شرح ذیل است:

۱- شروع طواف از حجرالاسود.

۲- ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود.

۳- قرار دادن کعبه به سمت چپ.

۴- طواف از خارج حجراسماعیل (ع).

۵- رعایت محدوده طواف.

۶- خروج از خانه. (طواف کننده باید هنگام طواف از کعبه معظّمه و پیش آمدگی پایین اطراف کعبه که به آن «شاذروان» می گویند خارج باشد.)

۷- طواف باید هفت دور کامل باشد. (۱)حال؛ موضوع این رساله درباره «محدوده طواف» است که از جمله شرایط و مقدمات طواف بوده و جزء واجبات طواف شمرده شده است.

۱- «مناسک حج محشی»، ص ۲۶۹

ص: ۲۳

چهار. مقام ابراهیم (ع)

اشاره

«مقام ابراهیم (ع)» یکی از سنگ‌های مقدس روی زمین است. روایت است که از سنگ‌های بهشتی روی زمین، یکی سنگ مقام و دیگری حجر الاسود است. (۱)خداوند متعال آن را جزء آیات و نشانه‌های در روی زمین قرار داده است؛ «فیه آیات بیّنات مقام ابراهیم». (۲)

مقام به فتح میم مصدر قام یقوم و اسم مکان و موضع است و محل ایستادن و قرار گرفتن دو پا- و یا جای دو قدم- (۳)را گویند و آن عبارت از سنگی است از نوع مرمر، به رنگ سفید مایل به زردی و سرخی، به شکل مکعب، با مساحت حدود یک ذراع در یک ذراع (حدود ۴۰* ۴۰ و یا ۳۶* ۳۶ سانتی‌متر) با ارتفاع بیست سانتی متر که با پوشش از ورق طلای خالص اطراف آن بسته شده که اثر پای حضرت ابراهیم (ع) در آن باقی است

در مورد اینکه مقام ابراهیم (ع) در مسجدالحرام است و محل جای پای آن بزرگوار است؛ اختلافی نیست. اما دو نکته حائز اهمیت وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود:

نکته اول: آیا در صدر اسلام- زمان حیات پیامبر اکرم (ص) یا بعد از آن در محل مقام تغییر و جابجایی صورت گرفته است یا نه؟ و در صورت وقوع جابجایی چرا و به دست چه کسی این جابجایی صورت گرفته است؟

لازم به ذکر است مقام ابراهیم (ع) در فقه شیعه از دو جهت حائز اهمیت است، یکی از این جهت که نماز طواف باید پشت مقام خوانده شود و دیگر از این جهت که به نظر مشهور طواف باید بین بیت و مقام واقع شود.

بررسی وقوع جابه‌جایی مقام در صدر اسلام و یا عدم آن گرچه نسبت به زمان ما اثر فقهی ندارد، چون در باب نماز مقام ابراهیم (ع) موضوعیت داشته و این نماز باید در محلّی اقامه گردد که مقام ابراهیم (ع)

۱- «مجمع البیان»، ج ۱، ص ۲۰۳؛ «اخبار مکه»، ج ۲، ص ۲۹

۲- آل عمران، ۳، ۹۷. همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی»، بقره، ۲، ۱۲۵

۳- «مجمع البحرین»، «قاموس المحیط» ماده قوم؛ «لسان العرب»، ج ۱، ص ۳۶۲

ص: ۲۴

آنجا باشد و در باب حد طواف هم قائلین به محدود بودن طواف بین بیت و مقام، مقصودشان محلّ فعلی مقام است. ولی از نظر تاریخی به‌جاست که این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. لذا ما تحت عنوان «موقعیت مکانی مقام ابراهیم (ع)» به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نکته دوم: اگر بپذیریم مقام ابراهیم (ع) قبلًا چسبیده به بیت العتیق بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که جایگاه قعلی مقام ابراهیم (ع) که سنگ مقام را به آنجا منتقل کرده‌اند چه جایگاهی است؟

در پاسخ به این پرسش، برخی از بزرگان (۱)احتمال داده اند که جایگاه فعلی مقام ابراهیم (ع)؛ جایگاه عبادت آن پیامبر بوده و همانطور که حضرت ابراهیم (ع) در مسجد کوفه و مسجد سهله دارای مقام عبادی بوده در مسجدالحرام نیز دارای مقام عبادی بوده است و ظاهرا این جایگاه فعلی مقام عبادی حضرت ابراهیم (ع) (ع) بوده و جای پای حضرت که چسبیده به بیت الله بوده نیز مقام «قدمی» حضرت بوده است؛ بنابراین حضرت ابراهیم (ع) دارای دو مقام بوده است که همینک هر دو در یک جایگاه هستند.

۴- ۱. موقعیت مکانی مقام ابراهیم (ع)

اشاره

مورخان و سیره نویسان در این که «مقام ابراهیم (ع)» در صدر اسلام در کجا بوده است اختلاف نظر دارند، و سه نظریه در این‌باره ابراز شده است:

۱. مقام ابراهیم (ع) در طول حیات پیامبر گرامی اسلام در همین مکانی که امروز واقع شده قرار داشته است و تا زمان خلیفه اول و دوم نیز به همین شکل باقی بوده است، تا آن که در دوران خلیفه دوّم سیل شدیدی در مکه جاری شد و مقام را از جای کند و تا پایین شهر مکه با خود برد، پس از فرو نشستن سیل، خلیفه دوّم بار دیگر آن را در همان مکان قبلی قرار داد (۲)

۱- آیت الله سید عبد الاعلی سبزواری در مهذب الاحکام در این باره می‌نویسند: لإبراهیم الخلیل علیه السّلام مقام صلاۀ و عبادۀ فی مسجد الکوفۀ، و مسجد السهلۀ، و بیت المقدس و بعید فی الغایۀ أن لا یکون له مقام صلاۀ و عبادۀ فی المسجد الحرام و لا بدع فی ذلک، فإن کثرۀ تفانی الخلیل فی مرضاۀ خلیله لا یقتضی إلا ذلک و الظاهر أن المقام الفعلی کان مقام صلاته و عبادته و کان مقام قدمیه أی: الصخرۀ ملصقا بجدار البیت فکان له علیه السّلام مقامان. «مهذب الأحکام»، ج ۱۴، ص، ۶۴

۲- ازرقی متوفای ۲۲۲ ه ق، از پدر بزرگ خود از داود بن عبدالرحمن از ابن جُریج از کثیر بن کثیر بن مطلب بن ابی وداعه سهمی از پدرش و او از پدربزرگش نقل می‌کند که می‌گفته است: ... در روزگار حکومت عمر بن خطاب سیلی آمد که به سیل «ام نهشل» معروف شد؛ این سیل مقام را از جای کند. در این باره برای عمر نوشتند و او در حالی که از این واقعه ترسیده بود در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود، عمر مردم را فراخواند و گفت شما را به خدا سوگند می‌دهم هرکس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطلب بن ابی وداعه سهمی گفت: من می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فواصل آن را تا حجرالأسود و حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ گرفته ام. عمر از مردم دیگر هم پرسید و با آنان مشورت کرد، گفتند: آری همین جا محل مقام است و چون این موضوع ثابت شد؛ نخست برای

آن پایه ای ساختند و سپس مقام را به جای خود منتقل کردند که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است «فتح الباری»، ج ۱، ص ۴۹۹ و اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۳- ۳۵.

ص: ۲۵

۲- مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبراعظم (ص) و بعد از آن تا زمان عمر بن خطاب چسبیده به بیت بوده که عمر آن را به مکان کنونی منتقل ساخته است. (۱)

۳- مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر اسلام (ص) چسبیده به خانه کعبه بوده تا آنکه خود آن حضرت آن را در مکان کنونی قرار داده است. (۲)برای قول نخست به ادلّه ذیل استدلال شده است:

اوّلاًـ در منابع کهن تاریخی مانند اخبار مکه تصریح شده به این که مقام ابراهیم (ع) در زمان پیامبر (ص) و خلفا در موضع کنونی بوده است. (۳)

ثانیاً: مطّلب بن ابی وَداعه سَهْمی در جریان سیل امّ نَهْشَل پس از آن که سیلاب مقام را تا پایین مکه با خود برد و مردم آن را به خلیفه خبر دادند اظهار داشت: من مکان مقام و فاصله آن را تا حجرالأسود، حجر اسماعیل (ع)، و زمزم می‌دانم و قبلا آن را با نخ اندازه گیری کرده ام، این شهادت تنها با فاصله داشتن مقام با کعبه سازگار است. (۴)

ثالثاً: در روایت آمده که پیامبر (ص) پس از طواف، مقام را میان خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز طواف بجای آورد، این سخن نیز نشان از آن دارد که مقام با کعبه فاصله داشته است. (۵)رابعاً: آیه «واتّخذوا من مقام ابراهیم (ع) مصلّی» نیز خود گواه آن است که در زمان رسول خدا (ص) مقام با کعبه فاصله داشته و اگر مقام به کعبه متّصل می‌بود تعبیر دیگری بکار می‌رفت. (۶)

۱- «سنن ترمذی»، ج ۱، ص ۳۷؛ «مسند احمد»، ج ۵، ص ۳۸۲؛ «سنن کبری»، ج ۵، ص ۷۵؛ «المصنف»، ج ۵، ص ۴۸؛ «الفتح»، ج ۸، ص ۱۶۹؛ «تفسیر القرآن العظیم»، ج ۱، ص ۳۸۴

۲- «تفسیر القرآن العظیم»، ج ۱، ص ۱۷۰؛ «فتح الباری»، ج ۸، ص ۱۶۹

۳- «اخبار مکه»، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴

۴- همان

۵- «حج در اندیشه اسلامی»، ص ۱۶۰

۶- «حج در اندیشه اسلامی»، ص ۱۶۱.

ص: ۲۶

خامساً: روایات بـاب طواف بیـانگر آنسـتکه، طواف واجب را جز در موارد ضـرورت بایـد بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) انجام داد و رسول خـدا (ص) و اصـحابشان نیز اینگونه طواف کرده‌انـد. و این خود بیـانگر فاصـله داشـتن مقـام با کعبه است. (۱)ادله قول دوم: معتقدین به این دیدگاه به دلائل ذیل تمسک جسته‌اند:

اوّلا: امام معصوم (ع) در روایت محمـد بن مسـلم به وضوح می‌فرمایـد که: «کان الناس علی عهـد رسول الله یطوفون بالبیت و المقام» (۲)؛ امام فرمود: مردم در عهـد رسول خـدا (ص) بر گرد خانه و مقام طواف می‌نمودند. این روایت ظهور قوی دارد که جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت پیامبر (ص) و جایگاه مقام در زمان امام صادق (ع) یا امام باقر (ع) یکی نبوده است و در زمان حضرت رسول (ص)، یـا مقام چسبیـده به بیت‌الله بوده و یا مطابق نقل تواریـخ به مقـداری بوده که افراد مجبور بوده‌انـد، بیت و مقام را با هم طواف کنند. در تاریخ آمده است که فاصله به مقداری اندک بوده که فقط یک بز می‌توانسته از آن بین بگذرد و انسان نمی‌توانسته از آن فاصله عبور نمایـد. شاهـد این نقـل تاریخی هم این است که اگر انسان، می‌توانست از آن فاصـله عبور کنـد، «طواف بالمقام» واقع نمی‌شد و بین بیت و مقام نیز طواف بود.

ثانیـاً: گروه زیـادی از مورخـان و رجـال نویسان اهل سـنت می‌نویسـند: «هو (عمر) الّذی اخّر المقام الی موضـعه الیوم و کان ملصـقاً بالبیت»؛ عمر بود که مقام را به عقب کشید و در محل کنونی قرار داد و قبلًا چسبیده به کعبه بود. (۳)همچنین در گزارشات برخی از مورخـان آمـده است که: هنگـامی که ابراهیم (ع) خـانه را می‌ساخت آنگاه که دیوارها بلنـد شـد و دست ابراهیم (ع) به آن نرسـید، اسماعیل (ع) این سنگ را برای او آورد و ابراهیم (ع) روی آن می‌ایستاد و گرد خانه می‌گشت و سنگهای دیوار را کار می‌گذاشت و آنگاه که بنا تمام شد، سنگ (مقام) را کنار خانه گذاشت. (۴)و برخی دیگر، همانند؛ فاکهی از سعید بن

۱- «حج در اندیشه اسلامی»، ص ۱۶۰

۲- «وسایل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۵، باب ۲۸ ابواب طواف، ح ۱.؛ «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۳

۳- «اخبـار مکه مکرمه»، فاکهی، ج ۱، ص ۴۵۴؛ «طبقات»، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۸۴؛ «شرح نهج‌البلاغه»، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۷۵؛ «فتح‌الباری»، ابن حجر عسـقلانی، ج ۳، ص ۱۶۹؛ «تاریخ الخلفاء»، جلال‌الدین سـیوطی، ص ۱۳۷؛ «تفسـیر المنار» رشید رضا، ج ۱، ص ۴۶۲؛ «اخبار مکه مکرمه» ج ۲، ص ۳۲

۴- «اخبار مکه»، ج ۲، ص ۳۲

ص: ۲۷

جبیر و همچنین ابن حجر عسقلانی نقل می‌کنند: مقام ابراهیم (ع) کنار کعبه بود و هنگامی که دیوارها بالا ـ می‌آمد، وی بر آن می‌ایستاد تا بر دیوارها مسلّط شود، و چون جمعیت زائران بسیار شد، عمر ترسید که آن را پایمال کنند. از این رو آن را به جایی که امروزه هست برگردانید. (۱)ثالثاً: در منابع و روایات شیعه، تغییر محل مقام توسط عمر، جزء بدعت‌های او شمرده شده است (۲)و امامان شیعه نسبت به تغییر محل مقام ابراهیم (ع) اعتراض داشته‌اند (۳) و حتی در روایت صحیحه‌ای از زراره اشاره شده است که خلیفه دوم، اقدام به احیاءعملکرد جاهلیت داشته و جایگاه مقام ابراهیم (ع) را به جایی که زمان جاهلیت بدان انتقال یافته بود (جایگاه کنونی) قرار داده است.

در این روایت امام باقر (ع) می‌فرماید جدم حسین (ع) را درک کردم و به یادم می‌آید، آنگاه که با ایشان در مسجدالحرام بودیم؛ سیلی وارد مسجد شد و مردم روی مقام ایستاده بودند! آنها که از بیرون می‌آمدند می‌گفتند مقام را سیل برد و آنها که در داخل بودند، می‌گفتند مقام برجایگاه خودش است ... امام حسین (ع) فرمود: خداوند مقام ابراهیم (ع) را نشانه قرار داده است. جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت ابراهیم (ع) مجاور دیوار بیت‌الله بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به جای کنونی تغییر دادند، پس از فتح مکه، پیامبر آن را به جایگاه زمان حضرت ابراهیم (ع) تغییر داد و سپس در زمان عمر، وی با پرسش از مردم آن را به جایگاه کنونی منتقل کرد. (۴)

۱- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۴۵۴ و «فتح الباری»، ج ۳، ص ۱۶۹

۲- «علل الشرایع»، ص ۴۲۳؛ «الاستغاثه»، ص ۴۳؛ «الروضه من الکافی»، ص ۹۶؛ «دلائل الصدق»، ج ۳، ص ۱۳۶

۳- نقل شده است که روزی علی در حضور جمعی از اهل بیت و یاران خاص خود خطبه ای خوانده و ضمن آن، پس از برشمردن تحریفها و دگرگونیهایی که زمامداران پیشین- دانسته و آگاهانه- در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد و فرمود: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف شده را، تغییر محل مقام از محل زمان پیامبر اسلام معرفی فرمود. («الروضهٔ من الکافی»، ص ۶۳- ۵۸) و همچنین روایتی از امام صادق در چگونگی و مخالفت از تغییر مقام نقل است. («علل الشرایع»، ص ۳۲۴ (، همچنین در روایت وارد شده است که یکی از اقدامات امام زمان (عج) این است که مقام ابراهیم را به جایی که رسول خدا (ص) قرار داده بود، برمی‌گرداند: «روی ابوبصیر قال، قال ابوعبدالله (ع): اذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتی یرّده الی اساسه و حوّل المقام إلی الموضع الذی کان فیه ...»، ابوبصیر روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود: زمانی که قائم قیام کند، مسجدالحرام را خراب می‌نماید تا آن را بر اساس اولیه‌اش بنیان نهد و مقام ابراهیم را به جایی که بوده، منتقل می‌نماید. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۳، مؤسسه آل‌البیت

۴- گزیده‌ای از ترجمه روایت مبسوط صحیحه زراره، «من لایحضره الفقیه» ج ۲، ص ۱۵۸، رقم ۱۶۸. محدثین و فقها تصریح به صحیحه بودن روایت کرده‌اند و از جمله؛ مرحوم صاحب جواهر در ج ۱۹، ص ۲۹۷.

ص: ۲۸

ادله قول سوم: مرحوم استاد محمدهادی معرفت در ذیل «شرح تبصره المتعلمین» تالیف آقا ضیاء عراقی اینگونه آورده است: «اینکه بگوئیم عمر جایگاه مقام را تغییر داده و یک سنت جاهلی را احیاء کرده است، در حالی که همه صحابه نیز سکوت کرده اند، امری غیر قابل قبول است. واقعیت این است که جایگاه مقام در زمان حاضر، همان جایگاه مقام در زمان حضرت ابراهیم (ع) است که آن بزرگوار برای شستشوی سرشان پا بر آن گذاشت. آنچه در مورد تغییرات مسجل است این است که در زمان جاهلیت، جایگاه مقام را به علت ترس از سیل، به مجاورت کعبه تغییر دادند و وضعیت مقام تا زمان فتح مکه توسط حضرت رسول (ص) ملصق به بیت بود؛ تا آنکه آن بزرگوار مقام را به جایگاه اصلی و فعلی خود منتقل نمودند. (۱)سپس مقام در جایگاه خویش بود تا آنکه در سال ۱۷ هجری سیل (ام نهشل) رخ داد و مقام بر اثر سیل از جایگاه خویش تغییر یافت. خلیفه دوم در ماه رجب همان سال به مکه آمده و با پرسش از مردم، مقام را در جایگاه قبلی خویش یعنی جایگاه حضرت ابراهیم (ع) و حضرت رسول قرار داد. پاسخ پرسش امام (ع) به محمد بن مسلم نیز اینگونه توجیه می‌شود که: «ان الناس کانوا یطوفون بالبیت و المقام علی عهد رسول الله (ص) قبل الفتح و قبل ان یزیحه النبی الی موضعه الاصلی.»؛ مردم در زمان حضرت رسول و قبل از فتح مکه، خانه خدا و مقام را طواف می کردند (یعنی مقام چسبیده به بیت بوده است) تا آنکه ایشان مقام را به جایگاه اصلی خود منتقل نمودند. و به همین علت نیز امام (ع) فرموده: «والحدّ قبل الیوم و الیوم واحد» (۲)

تا بدین‌جا سه نظریه پیرامون مکان مقام ابراهیم (ع) در صدر اسلام با اشاره به ادله آنها بیان شد.

لازم به ذکر است که ما در این رساله درصدد تعیین نظریه صحیح نیستیم لذا از نقد ادلّه مذکور صرف‌نظر می کنیم. زیرا همانطور که قبلًا گفته شد چه جایگاه مقام ابراهیم (ع) در صدر اسلام تغییر یافته باشد و چه تغییر نیافته باشد این مسئله تأثیری در حکم «محدوده طواف» و حکم «نماز طواف» ندارد.

۱- «البدایه و النهایه»، ج ۴، ص ۳۰۰

۲- «شرح تبصره المتعلمین»، کتاب حج، ضیاء الدین عراقی، ج ۵- ۶، ۲۵۸.

ص: ۲۹

زیرا، اولاً؛ هر دو روایت حد مطاف (روایت محمد بن مسلم و صحیحه حلبی) از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده و آن بزرگواران با توجه به جایگاه مقام ابراهیم (ع) در آن زمان حکم آن را بیان فرموده‌اند.

و از نظر تاریخی مسلم است که، مقام ابراهیم (ع) از زمان ائمه اطهار (ع) و در واقع از سال ۱۷ هجری تاکنون هیچگونه تغییری نیافته است.

ثانیا؛ ائمه اطهار فرموده اند که نماز طواف را پشت مقام ابراهیم (ع) کنونی اقامه نمایید. در روایتی کلینی از ابراهیم (ع) بن ابی محمود نقل کرده است که گفت: از امام رضا (ع) پرسیدم: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد رسول خدا (ص) بوده است؟ حضرتش در پاسخ فرمود: همان جایی که امروزه قرار دارد؛ «قلت للرضا (ع): اصلی رکعتی طواف الفریضه خلف المقام حیث هو الساعه او حیث کان علی عهد رسول الله (ص)، قال: حیث هو الساعه.» (۱)این روایت هر چند می‌تواند، دلیلی بر تغییر در جایگاه مقام ابراهیم (ع) باشد، اما آنچه حائز اهمیت است، آنستکه مقام کنونی، در حکم شرعی توسط معصوم موضوعیت یافته است و بنابراین مراد از مقام در محدوده طواف و در نماز طواف همان مقام کنونی است.

۴- ۲. فاصله مقام تا کعبه

ازرقی فاصله مقام تا دیوار کعبه را ۲۸ ذراع ذکر کرده، (۲)ولی فاکهی آن را ۲۷ ذراع و بین شاذروان کعبه تا مقام را ۲۶ ذراع و ۱۲ انگشت و فاصله حجر الاسود تا مقام را ۲۶ ذراع و ۹ انگشت ذکر کرده است. (۳)محمد طاهر مکی کردی نیز فاصله بین شاذروان کعبه تا پنجره مقام را یازده متر برشمرده است. (۴)

۱- «تهذیب»، ج ۵، ص ۱۳۵؛ «کافی»، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۴۲۲، ح ۲۱۱۸۱ .

۲- «اخبار مکه»، ج ۱، ص ۳۴۶

۳- همان مدرک، ج ۱، ص ۴۶۹

۴- «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم»، ج ۴، ص ۱۳

ص: ۳۰

حضرت امام خمینی قدس سره و بسیاری از فقهاء فاصله بین مقام و کعبه را حدود بیست و شش ذراع و نیم دانسته‌اند. (۱)آنچه حائز اهمیت است بحث، در طواف بین محدوده بیت و مقام است و اختلاف در گزارش مقدار متر آن اثری در حکم فقهی ندارد.

پنج. حجر اسماعیل (ع)

۵– ۱. تاریخچه حجر اسماعیل (ع)

در فاصله میان رکن عراقی و شامی، دیواری است قوسی شکل که حجر اسماعیل (ع) نامیده می‌شود. حِجر که اکنون با نیم دایره ای کوتاه محصور شـده، دارای دیواری به ارتفاع ۱/۴۰ متر و پهنـای نیم متر بـا دو درِ شـرقی و غربی است. طول آن از دیوار کعبه (زیر ناودان طلا) تا دیوار حِجر، حـدود ۶/۸۰ متر و عرض آن میـان دو در شـرقی و غربی ۸/۷۷ متر است. (۲)حجر اسماعیل (ع) یادگار زمـان ابراهیم (ع) و اسـماعیل (ع) (علیهما السـلام) بوده و مـدّت زمانی پس از بنای کعبه درست گردییـده است. بنابر این، قـدمت و پیشینه آن به زمان بنای کعبه به دست ابراهیم (ع) می‌رسد

از امام صادق (ع) نقل شده است: «الْحِجْرُ بَیْتُ اسماعیل (ع) وَ فِیهِ قَبْرُهاجَرَ وَ قَبْرُ اسماعیل (ع)» (۳)؛ حجر، خانه اسماعیل (ع) و محل دفن‌هاجر و اسماعیل (ع) است

۶– ۲. حجر اسماعیل، جزئی از کعبه یا خیر؟

۱– «مناسک حج امام خمینی»، ص ۱۱۶، واجبات طواف

۲– «تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه»، ص ۸۸

۳– «کافی»، ج ۴، ص ۲۱۰

ص: ۳۱

پرسشی اساسی که درباره «حجر اسماعیل» مطرح است این است که آیا، محدوده حجر اسماعیل (ع) جزء کعبه معظمه محسوب می‌شود؟

در مورد اینکه آیا محدوده حجر اسماعیل (ع) جزء بیت العتیق است یا خیر دو نظریه عمده وجود دارد:

دیدگاه اول: بخشی از حجر اسماعیل (ع) جزء بیت الله است.

توضیح آنکه، قریش در بازسازی کعبه، حجر را به خاطر عدم توانایی مالی در بازسازی کامل، از کعبه بیرون گذاشتند؛ یعنی حدود سه متر. بنابراین، از دیوار کعبه تا ۳ متر در طول، جزو کعبه است. قابل ذکر است که طول حِجر ۸۰/ ۶ متر می‌باشد. بنابراین، بخشی از حجر اسماعیل که قریب به کعبه می‌باشد، جزء کعبه معظمه است.

بدین علت نیز عبد الله (ع) بن زبیر در سال ۶۴ هجری سه متر کاسته شده را به بیت اضافه کرد؛ زیرا که وی معتقد بود باید مقدار کاسته شده به جایگاه اصلی خویش اضافه گردد و به همین خاطر آن مقدار را ضمیمه کعبه معظمه نمود.

مهمترین دلیل معتقدین به این نظریه عبارت است از:

۱- روایتی است که از عایشه نقل شده است: پیامبر (ص) به عایشه فرمودند: هرگاه خواستی درکعبه نماز بگزاری، درحجر نمازگزار که بخشی از کعبه است، لیکن قوم تو آنگاه که کعبه را می‌ساختند، از طول آن کاستند و آن را بیرون کعبه قرار دادند. (۱)

۲. اجماع بر آن است که طواف باید از بیرون حجر اسماعیل (ع) باشد و از طرف دیگر طواف باید به دور خانه خدا باشد؛ بنابراین منطقی آن است که بگوئیم حجر جزء خانه خداست که به دور آن طواف باید کرد.

دیدگاه دوم: حجر اسماعیل (ع) جزء بیت الله نیست.

مهمترین دلیل معتقدین به این نظریه عبارت است از:

اولا: دلایل نظریه قبل صحیح نیست؛ زیرا:

۱- «صحیح مسلم»، ج ۹، ص ۸۸. چندین روایت بدین مضمون موجود است.

ص: ۳۲

۱. روایت «مسلم» از عایشه از لحاظ سند قابل اعتماد نیست، زیرا روایت عامی است و قابل خدشه می‌باشد. صاحب جواهر می‌فرماید: نظر علامه در «تذکره» و «منتهی»، در پذیرش روایت عایشه مورد قبول نیست؛ زیرا یک ادعای بدون دلیل است. (۱).۲ علت اینکه باید طواف از بیرون حجر اسماعیل (ع) باشد و با حجر در حال طواف همانند کعبه معامله شود، روایات چندی (۲)است که بر این امر دلالت دارند؛ اما از این روایات نمی‌توان برداشت کرد که حجر اسماعیل جزء بیت است. در ضمن معتقدین به اینکه حجر جزء بیت است می‌گویند حدود سه متر از آن جزء بیت الله است و حال می‌پرسیم آیا بقیه حجر اسماعیل که به اعتقاد شما جزء بیت نیست، طواف در آن جایز است؟ مسلماً جایز نیست چون همه فقهاء فتوا به خروج همه حجر اسماعیل از مطاف داده‌اند.

۳ ثانیا: مطابق روایات متعدد از ائمه معصومین حتی به اندازه یک سر ناخن از کعبه نیز کاسته نشده است. و از جمله آن به دو روایت اشاره می‌شود: (۳)روایت اول: «محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسین بن سعید، عن فضاله بن ایوب، عن معاویه بن عماره قال: سألت أبا عبد الله (ع) (ع) عن الحجر، أمن البیت هو أو فیه شیء من البیت؟ فقال: لا، و لا قلامۀ ظفر، ولکن اسماعیل (ع) دفن أمه فیه فکره أن توطأ، فجعل علیه حجراً، وفیه قبور أنبیاء» (۴)

همچنین در روایت دیگری آمده است: «عن أبی عبد الله (ع) قال: سألته عن الحجر هل فیه شیء من البیت؟ فقال: لا، و لا قلامۀ ظفر» (۵)

۱- «جواهر الکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۳

۲- در این رابطه سه روایت آورده شده است: روایت اول: قلتُ لأبی عبدالله: رجل طاف بالبیت فاختصر شوطاً واحداً فی الحِجر، کیف یصنع؟ قال: یعید الطواف الواحد

روایت دوم: و ما رواه الصدوق عن عبد الله بن مسکان عن الحلبی أیضاً فی الصحیح عن أبی عبدالله، قال: قلت له: رجل طاف بالبیت فاختصر شوطاً واحداً فی الحج، کیف یصنع؟ قال: یعید الطواف الواحد

روایت سوم: و عنه، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن معاویه بن عمّار، عن أبی عبدالله قال: من اختصر فی الحجر (فی الطواف) فلیعد طوافه من الحجر الأسود إلی الحجر الأسود

۳- فقیهان به این روایات توجه کرده‌اند و از این روست که آیت‌الله حکیم در «المستمسک» پس از ذکر کلام صاحب عروۀ مبنی بر داخل نبودن چیزی از حجر اسماعیل در کعبه، گرچه باید در طواف قرار گیرد، می‌فرماید: این کلام بیشتر فقیهان است، و دلیل آن صحیحه معاویه بن عمار است که ذکر شد، و پس از آن می‌گوید: و از همین جا ضعف آنچه که از نهایۀ الاحکام و تذکره و ذکری مبنی بر داخل بودن حجر در کعبه نقل شده است روشن می‌شود. «مستمسک العروۀ الوثقی»، ج ۵، ص ۱۷۵

۴- «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۲۹، باب ۳۰، ح ۱

۵- «وسائل الشیعه»، ج ۳، کتاب الصلاۀ، باب ۵۴، من ابواب احکام المساجد، ص ۵۴۰، ح ۲؛ «من لا یحضره الفقیه»، باب ابتداء المعبه و فضلها، ح ۲۳۰۸، ۲۴۳: ۲.

ص: ۳۳

روایت دوم: کسی از امام صادق (ع) سؤال می کند که من مشغول نماز خواندن در حجر اسماعیل (ع) بودم، دیگری به من گفت که حق نداری در اینجا نماز فریضه بخوانی چون جزء بیت است ولی امام صادق (ع) در جواب فرمود میتوانی در آنجا نماز بخوانی، اشکالی ندارد و این حجر جزء بیت از اول نبوده و نیست؛ «محمد بن الحسین، عن الحسن بن علی، عن یونس بن یعقوب قال: قلت لأبی عبد الله (ع): إنی کنت أصلی فی الحجر، فقال لی رجل: لا تصل المکتوبهٔ فی هذا الموضع، فإن الحجر من البیت، فقال: کذب، صل فیه حیث شئت.» (۱)

توضیح آنکه، خواندن نماز واجب در بیت الله صحیح نیست، (۲)زیرا اگر کسی در کعبه نماز بخواند چون استقبال الی القبله در آن رعایت نمی شود، نماز واجبش درست نیست. آن فرد نیز تصور کرده از آن جهت که حجر اسماعیل جزء بیت است، پس خواندن نماز واجب در آن جایز نمی‌باشد! ولی امام صادق (ع) فرمود؛ میتوانی در آنجا نماز واجب بخوانی، زیرا حجر جز بیت نیست. بنابراین، نماز حتی اگر نماز واجب باشد در حجر اسماعیل (ع) صحیح است؛ چون حجر اسماعیل جزء بیت الله نیست.

جمع بندی: حجر اسماعیل (ع) جزء خانه خدا نیست، اما با حجر معامله بیت می‌شود؛ یعنی آنکه آن را باید در محدوده مطاف قرار داد. در رابطه با تأثیر قائل شدن به اینکه حجر اسماعیل جزء خانه خداست یا خارج از آن می‌باشد در مسئله محدوده طواف، در اواخر این رساله به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۱- درباره نماز در کعبه و چگونگی حکم نماز واجب و مستحب، بین فقهاء آراء و اقوال گوناگونی مطرح است: شیخ طوسی در خلاف و تهذیب، ابن براج در مهذب و مقدس اردبیلی در مجمع الفائده بر اساس صحیحه محمدبن مسلم و صحیحه معاویه بن عمار لاتصل المکتوبهٔ فی الکعبه حکم به حرمت نماز واجب در کعبه داده‌اند و ابن ادریس در السرائد، محقق حلی در شرائع الاسلام، ابن سعید در الجامع للشرائع، علامه حلی در نهایه الاحکام، ابن حمزه در الوسیله، محقق ثانی در جامع المقاصد و امام خمینی در حاشیه بر عروه قائل به کراهت نماز واجب در کعبه داده‌اند. «حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ»، محمدامین پورامینی، نشر مشعر، ص ۴۴

۲- «وسائل الشیعه»، کتاب الصلاهٔ، باب ۵۴، من ابواب احکام المساجد

ص: ۳۴

فصل دوم پیشینه فقهی محدوده طواف

اشاره

ص: ۳۵

تامل در نظریات فقهای گرانقـدر شـیعه در این بحث، اگر با نگاهی جامع همراه باشد، می‌تواند سـیر پیدایش و تحول این موضوع را روشن کرده و همه زوایای موضوع را آشکار سازد.

بنابراین؛ بررسی و تحقیق تاریخچه و دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره محدوده طواف، نقش بسیاری در روشن شدن مسأله دارد و از این جهت است که نگاهی به پیشینه مساله ضروری می‌باشد.

در اینجا بررسـی را با نقل مطالبی از قـدیمی ترین تألیفات فقهی به جای مانـده، آغاز می‌کنیم و تا عصـر حاضـر و نقل فتاوای فقهای معاصر و مراجع گرانقدر فعلی به پایان می‌بریم.

همچنین، هدف از این سـیر تاریخی، آن است که بیابیم آیا تحدید مطاف به حد فاصل خانه و مقام ابراهیم (ع) (بیست و شـش و نیم ذراع) در کلمات فقیهان پیشین که به عصر ائمه- علیهم السلام- نزدیکتر بوده اند، وجود دارد یا خیر؟

یک سیر تاریخی مسئله و نقل اقوال فقهای شیعه

کتـاب «فقه‌الرضا (ع)» با اینکه برخی شـرایط صـحت طواف را (ماننـد آغاز طواف از حجرالاسود) نقل می‌کنـد، (۱)ولی اشاره‌ای به محدوده طواف ندارد.

۱- «الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه‌السلام»، ص ۲۱۹، تحقیق موسسه آل‌البیت، نشر الموتر العالمی للامام الرضا علیه‌السلام.

ص: ۳۶

محمد بن علی بن بابویه قمی (متوفای ۳۸۱ ه‍ - ق.) از فقها و محدثین بزرگ زمان غیبت صغری است. «شیخ صدوق» در کتاب «الهدایةُ بالخیر» درباره واجبات طواف، این نکته را یادآور شده است که: باید هفت شوط باشد؛ «ثم طف بالبیت سبعه اشواط» (۱)و اشاره ای به محدوده طواف نکرده است.

محمد بن محمد بن نعمان (۳۳۶، ۴۱۳ ه‍ - ق.)، ملقب به «شیخ مفید» که از فقها و علمای بزرگ شیعه است. در کتاب «المقنعه فی الأصول و الفروع» فرموده است «ثم یستفتح الطواف بالحجر الاسود»؛ طواف از حجرالاسود شروع می گردد (۲)ولی اشاره‌ای به محدوده طواف نکرده است.

همچنین، علی بن الحسین، ملقب به سید مرتضی و نیز علم الهدی، (۳۵۵- ۴۳۶ ه‍ - ق.) در کتاب «جمل العلم و العمل» نیز همانند شیخ مفید فرموده است: «فلیفتتح الطواف من الحجر الاسود ..... و اختتامه به ایضا.» (۳)؛ طواف از حجرالاسود شروع می گردد .... و به حجرالاسود نیز پایان می‌پذیرد ولی اشاره‌ای به محدوده طواف نکرده است.

همین فقیه ژرف نگر در کتاب «الانتصار» که به مسایل اختصاصی شیعه پرداخته، متعرض این مطلب که طواف باید بین مقام و خانه باشد، نشده است. (۴)همچنین، در کتاب «مسائل الناصریات» که مسایل بیشتری را در ارتباط با طواف متعرض شده، این مطلب را طرح نکرده است (۵)ابی صلاح حلبی (۳۴۷- ۴۴۷ ه‍ - ق.) در کتاب «الکافی فی الفقه» متعرض این مسأله نشده و فقط فرموده: «ثم یفتتح الطواف بالحجر الاسود.» (۶)؛ شروع طواف باید از حجر الاسود باشد

محمد بن حسن، مکنی به ابو جعفر، معروف به «شیخ طوسی» و شیخ الطائفه، (۳۸۵- ۴۶۰ ه‍ - ق.) گرچه در کتاب «الجمل و العقود» اشاره‌ای به محدوده طواف نکرده و نسبت به احکام طواف اینچنین فرموده:

۱- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۳۱، مؤسسه فقه الشیعه دارالاسلامیه

۲- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۰۶

۳- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۲۶

۴- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۳۰، ص ۱۴۰. شاید علت عدم ذکر مساله در انتصار که به مباحث اختصاصی شیعه پرداخته این باشد که در اهل سنت هم برخی مذاهب لازم می‌دانسته‌اند محدوده را، چنانچه شیخ طوسی هم در خلاف، شافعیه را مخالف خود قرار داده نه همه را

۵- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۵۵

۶- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۱۸۹.

ص: ۳۷

«فالواجبات اربعه اشیا: الابتدا بالحجر الاسود، و ان یطوف سبعه اشواط، و ان یکون علی طهر، و یصلی عند المقام رکعتین.» (۱)؛ واجبات طواف چهار چیز است: ۱- شروع طواف از حجرالاسود؛ ۲- تکمیل هفت شوط؛ ۳- طهارت؛ ۴- دو رکعت نماز، نزد مقام. امّا در سایر کتب خود متذکر شده است که طواف باید بین خانه و مقام باشد و شاید وی اوّلین فقیهی باشد که در کتب خودش به وجود حدّ برای طواف اشاره کرده است. نکته قابل توجه آنکه، کتبی از قدماء که تعرض به مساله حد مطاف نداشته‌اند، نوعاً در صدد بیان تفصیلی مباحث فقهی نبوده‌اند چنانچه در آنها به لزوم خروج طائف از حجر اسماعیل هم هیچ اشاره نشده است. با اینکه خروج طائف از حجر اسماعیل قطعاً شرط صحّت طواف است و نصوص بر آن صراحت دارد. لذا نمی‌توان بطور جزم ادّعا کرد که قدماء قائل به حدّ برای طواف نبوده‌اند. بهرحال شیخ الطائفهٔ در «النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی» که نسبت به فقیهان پیش از خود، مسایل زیادتری را راجع به طواف آورده، پس از بیان فروعاتی چند در باب طواف به این مسأله پرداخته است.

ایشان می‌فرماید: «و ینبغی ان یکون الطواف بالبیت فیما بین المقام و البیت و لا یجوزه فان جاز المقام او تباعد عنه لم یکن طوافه شیئا.» (۲)؛ سزاوار است که طواف بین خانه و مقام باشد و از آن حد تجاوز نشود، و چنانچه طواف کننده‌ای از مقام تجاوز کرد و یا آنکه از آن دور گردد، طوافش صحیح نیست.

همچنین در کتاب «الخلاف» (۳)آورده است:

مسألهٔ: اذا تباعد من البیت حتی یطوف بالسقایه و زمزم لم یجزه و قال الشافعی یجزئه دلیلنا إن ما ذکرنا مقطوع علی اجزائه و ما ذکروه لیس علی اجزائه دلیل، فالاحتیاط ایضاً یقتضی ما قلناه. (۴)؛ هرگاه طواف کننده از خانه به حدی دور گردد که به محل سقایه و چاه زمزم برسد، طوافش مجزی نیست. و شافعی گفته است مجزی است. دلیل ما اینست که آنچه ما، درباره طواف دور خانه گفته‌ایم، قطعاً

۱- علی اصغر مروارید، «سلسلهٔ ینابیع الفقهیه»، ج ۳۰، ص ۷۹

۲- «النهایه»؛ ج ۱، ص ۲۳۷

۳- کتاب «الخلاف» در فقه تطبیقی و مقارن است. در این اثر «شیخ»، با اسلوبی زیبا و متقن، پس از ذکر اقوال همه مذاهب، دیدگاه شیعه را با استدلال و ایجاز بیان کرده است

۴- «الخلاف»، ج ۲، ص ۳۲۴، مساله ۱۳۳.

ص: ۳۸

مجزی است، لیکن مکفی بودن آنچه آنان گفته‌اند (طواف بر سقایه و زمزم) بی‌دلیل است. بلکه، احتیاط نیز مقتضی قول ماست.

همچنین شیخ طوسی، در کتاب «المبسوط فی فقه الامامیه» نیز- که فروعات زیادی را طرح کرده است- در این ارتباط، فرموده: «و ینبغی أن یکون طوافه فیما بین المقام و البیت و لا یجوزه، فان جاز المقام و تباعد عنه لم یصح طوافه.» (۱)سزاوار است طواف بین خانه و مقام باشد و از آن حد تجاوز نشود. و چنانچه از مقام تجاوز کرد، طواف صحیح نیست.

بنابراین، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، ابی صلاح حلبی هیچ اشاره ای به مساله محدوده طواف نکرده اند و برای اولین بار در فقه شیعه، شیخ طوسی، موضوع محدوده طواف را طرح فرموده است.

حمزة بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلّار (متوفای ۴۴۸ یا ۴۶۳ ه- . ق.) در کتاب «المراسم العلویه» تنها به این نکته اشاره کرده است که: «یفتتح الطواف من الحجر الاسود.»؛ شروع طواف باید از حجرالاسود باشد. (۲)

قاضی ابن براج (۴۰۰- ۴۸۱ ه- . ق.) متعرض این مسأله در کتاب «جواهر الفقه» که به پرسش و پاسخ‌های فقهی اختصاص یافته نشده است. (۳)ولی همین بزرگوار در کتاب «المهذب فی الفقه» فرموده: «و یجب أن یکون طوافه بین المقام و البیت»؛ (۴)واجب است طواف بین خانه و مقام واقع شود.

مرحوم راوندی (متوفای ۵۷۳ ه. ق.) در کتاب «فقه القرآن» فرموده: «یبتدا به من عند الحجر الاسود و الطائف الدئر حول الکعبه» (۵)؛ شروع طواف از حجر الاسود است و طواف کننده باید به دور کعبه به چرخد. ایشان نیز اشاره‌ای به محدوده طواف نکرده است.

۱- المبسوط، ج ۱، ص ۳۵۶

۲- علی اصغر مروارید، سلسلة ینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۲۵۱

۳- علی اصغر مروارید، سلسلة ینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۲۹۰

۴- غنیة النزوع، ص ۱۷۲

۵- علی اصغر مروارید، سلسلة ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۴۴.

ص: ۳۹

محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهور به ابن حمزه (متوفای حدود ۵۸۰ ه-. ق.) در کتاب «الوسیله الی نیل الفضیله» آورده: «و ان یطوف بین المقام و البیت» (۱)؛ طواف بین مقام و بیت را از واجبات طواف شمرده است.

حمزهٔ بن علی حسینی، سید ابو المکارم، مشهور به «ابن زهره» حلبی (۵۱۱- ۵۸۵ ه-. ق.) در «غنیهٔ النزوع الی علم الأصول و الفروع» بعد از بیان چندین واجب از واجبات طواف، (۲)آورده: «و أن یکون بین البیت و المقام، فمن ترک شیئاً من ذلک لم یجزئه الطواف بدلیل الاجماع الماضی ذکره و طریقهٔ الاحتیاط و الیقین لبرائهٔ الذمهٔ لأنه لا خلاف فی برائهٔ الذمهٔ منه اذا فعل علی الوجه الذی ذکرناه، و لیس علی برائتها منه اذا فعل علی خلافه دلیل». (۳)و از واجبات طواف این است که باید (طواف) بین بیت و مقام باشد. و اگر یکی از واجبات طواف را بجا نیاورد، طوافش مجزی نیست؛ به دلیل اجماع پیشین و چون این حکم، شیوه احتیاط و یقین به برائت ذمه است؛ زیرا بدون هیچ خلافی، اگر طواف را بر شیوه مذکور بیاورد، ذمه اش بریء شده؛ ولی دلیلی بر حصول برائت ذمه بر خلاف این روش وجود ندارد.

محمد بن منصور بن احمد، مشهور به «ابن ادریس» حلی (متوفای ۵۹۸ ه-. ق.)، یکی از دانشمندان بزرگ اواخر قرن ششم، در «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» فرموده: «و ینبغی أن یکون الطواف بالبیت فیما بین مقام ابراهیم (ع)-ع- و البیت یخرج المقام فی طوافه» (۴)؛ سزاوار است طواف میان مقام و خانه واقع گردد؛ به گونه ای که مقام از طواف خارج باشد.

قطب الدین محمد بن حسین مشهور به کیدری (متوفای ۶۱۰ ه-. ق.) در کتاب «اصباح الشیعهٔ بمصباح الشریعهٔ» آورده است: «و ان یکون بین البیت و المقام، فمن ترک شیئا من ذلک لم یجز

۱- محمد بن علی بن حمزه طوسی، «الوسیلهٔ إلی نیل الفضیلهٔ»، ص ۱۷۲

۲- و الواجب فی الطواف النیهٔ، و مقارنتها، و استمرار حکمها، و الطهارهٔ من الحدث و النجس، و ستر العورهٔ، و البداءهٔ بالحجر الأسود، و الختام به، و أن یکون سبعهٔ أشواط، و أن یکون البیت عن یسار الطائف، و أن یکون خارج الحجر، و أن یکون بین البیت و المقام، فمن ترک شیئا من ذلک لم یجزه الطواف، بدلیل الإجماع الماضی ذکره، و طریقهٔ الاحتیاط، و الیقین لبراءهٔ الذمهٔ، لأنه لا خلاف فی براءهٔ الذمهٔ منه إذا فعل علی الوجه الذی ذکرناه، و لیس علی براءتها منه إذا فعل علی خلافه دلیل؛ «غنیهٔ النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲

۳- «غنیهٔ النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲، موسسه امام صادق ع

۴- محمد بن منصور بن احمد، مشهور به «ابن ادریس» حلی؛ «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، ج ۱،ص:۵۷۲.

ص: ۴۰

الطواف.»؛ باید طواف بین خانه و مقام باشد، پس اگر کسی مقداری از این حد را انجام ندهد طوافش صحیح نیست. (۱)

علی بن ابی الفضل معروف به علی بن ابی المجد، از فقهای حلب در قرن ششم در کتاب «اشارة السبق الی معرفة الحق» بعد از بیان چندین واجب از واجبات طواف، فرموده: «و المقام علی یمینه طائفا بینهما» (۲)؛ باید مقام در سمت راست باشد و بین آن دو (بیت و مقام) طواف شود.

محقق نجم الدین جعفر بن حسن، مشهور به «محقق حلی» (۶۰۲- ۶۷۶ ه-. ق.) در کتاب نفیس و با ارزش «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» در بیان واجبات طواف نگاشته: «فالواجب سبعةٌ (۳)... و أن یکون بین البیت و المقام.» (۴)واجبات طواف هفت است؛ از جمله: این که بین خانه و مقام واقع شود.

همین اندیشمند همچون شرایع در کتاب «مختصر النافع» آورده است: «و یکون بین المقام و البیت.» (۵)ابن سعید حلی (۶۰۱- ۶۸۹ یا ه-. ق. ۶۹۰) در «الجامع للشرایع» نوشته: «و الطواف سبعةُ أشواط بین المقام و البیت»؛ (۶)طواف هفت دور، بین خانه و مقام است.

علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مشهور به «علامه حلّی» (۶۴۷- ۷۲۶ ه-. ق.) در «قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام» در ضمن واجبات یازده گانه طواف آورده: «الطواف بین البیت و المقام و لو ادخل المقام فیه لم یصحّ.» (۷)باید طواف بین خانه و مقام باشد و چنانچه مقام را در طواف داخل کند، صحیح نیست.

۱- «إصباح الشیعة بمصباح الشریعة»، ص ۱۵۵، تصحیح و تحقیق: إبراهیم بهادری مراغی

۲- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۸، ص ۶۰۶

۳- فالواجب سبعة النیة و البداءة بالحجر و الختم به و أن یطوف علی یساره و أن یدخل الحجر فی الطواف و أن یکلمه سبعا و أن یکون بین البیت و المقام و لو مشی علی أساس البیت أو حائط الحجر لم یجزه؛ جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلی؛ «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۱،ص:۲۴۳

۴- جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلی؛ «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۱،ص:۲۴۳

۵- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۸، ص ۶۷۶

۶- علی اصغر مروارید، «سلسلة ینابیع الفقهیه»، ج ۸، ص ۷۴۹

۷- علامه حلّی، «قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام»، ج ۱،ص:۴۲۷

ص: ۴۱

همچنین در «تذکرهٔ الفقهاء» پس از طرح موضوع و بیان دیدگاه‌های بعضی از اهل سنت، فرموده است: «یجب عندنا ان یکون الطواف بین البیت و المقام.» (۱)از دیدگاه شیعه واجب است که طواف بین خانه و مقام باشد. (۲)همین فقیه نامور در کتاب‌های «ارشاد الاذهان» در ضمن واجبات طواف آورده است: «و إخراج المقام»؛ (۳)و همچنین در «تحریر الاحکام» فرموده: «یجب أن یطوف بین البیت و مقام إبراهیم». (۴)

محمد بن مکی بن محمد دمشقی عاملی، مشهور به «شهید اول» (۷۳۴- ه-. ق. ۷۸۶) در «الدروس الشرعیه» نگاشته: «الطواف بین البیت و المقام فلو أدخله لم یصح فی المشهور.» (۵)واجب است طواف بین خانه و مقام باشد. بنابر این، چنانچه مقام داخل در طواف گردد، از نظر مشهور صحیح نیست.

و همین اندیشمند در «اللمعهٔ الدمشقیهٔ» در بیان واجبات طواف آورده است: «و الطواف بینه و بین المقام.» (۶)

علی بن عبدالعالی، مشهور به «محقق کرکی» یا محقق ثانی (۸۷۰- ۹۴۰ ه. ق.) در کتاب «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، پس از ذکر و تاکید کلام علامه حلی در قواعد، آورده است: «یجب مراعاه النسبه من کل جانب، کما دلت علیه الاخبار، حتی من جانب الحجر.» (۷)واجب است طواف بین بیت و مقام در همه اطراف کعبه رعایت شود، حتی در بخش حجر اسماعیل و روایات بر این مساله دلالت دارند.

۱- مرحوم علامه می‌فرماید: و یجب ان یکون الطواف داخل المسجد، فلا یجوز الطواف خارج المسجد، کما یجب ان لا یکون خارج مکه و الحرم. هر چند که در ادامه می‌فرماید: اذا عرفت هذا، فانه یجب عندنا آن یکون الطواف بین البیت و المقام و یدخل الحجر فی طوافه، فلو طاف فی المسجد خلف المقام، لم یصح طوافه؛ لانه خرج بالتباعد عن القدر الواجب، فلم یکن مجزئا؛ تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۲، مساله ۴۶۰، موسسه آل البیت

۲- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۹۲

۳- إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان، ج ۱، ص ۳۲۴

۴- تحریر الأحکام الشرعیهٔ علی مذهب الإمامیهٔ، ج ۱، ص ۵۸۱

۵- شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۹۴

۶- شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ اللمعهٔ الدمشقیهٔ فی فقه الإمامیهٔ،ص:۷۱

۷- جامع المقاصد، ج ۳، ص ۱۹۳، موسسه آل البیت

ص: ۴۲

زین الـدین بن علی بن احمد عاملی مشـهور به شـهید ثانی (۹۶۶ ه. ق.) در مسالـک در ذیل عبارت شـرایع می‌فرمایـد: «بمعنی کون الطواف فی المحلّ الخـارج عن جمیع البیت و الـداخل عن جمیع المقـام.» (۱)طواف بایـد در مکـانی که بیرون از خانه خـدا و مقام ابراهیم (ع) انجام شود.

محمـد محسن ابن شاه مرتضـی ابن شاه مشـهور به فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۰ ه. ق) در مفاتیـح الشـرائع آورده است: «و أن یطوف بین البیت و المقام» (۲)مرحوم محمدبن حسن، مشهور به فاضل هندی (متوفای ۱۱۳۷ ه. ق) نیز فرموده: «الطواف بین البیت و المقام»، طواف بایـد بین بیت‌الله و مقـام ابراهیم (ع) باشـد. (۳)سیـد طباطبائی (متوفای ۱۲۳۱ ه. ق.) در «ریـاض المسائـل فی تحقیق الاحکـام بالدلائل» آورده است: «و ان یکون طوافه بین المقام و البیت مراعیا قدر ما بینهما من جمیع الجهات مطلقا علی المشـهور، بل قیل: کاد ان یکون اجماعا و فی الغنیه الاجماع علیه صریحا.» (۴)طواف باید بین خانه و مقام باشد و بنا بر مشهور این حد در همه اطراف کعبه به طور مطلق رعایت شود. گفته شده: اجماع بر این مساله دلالت دارد و در غنیه به طور صریح ادعای اجماع شده است.

شیـخ محمـد حسن بن باقر نجفی (متوفای ۱۲۶۶ ه. ق.) در جـواهر الکلاـم به تفصـیل به این مسـاله پرداخته است. این محقـق بزرگ تشیع، پس از طرح مساله می‌فرمایـد: «و علی کـل حال فلا خلاف معتـد به أجـده فی وجوب کون الطواف بینه و بین البیت، بل عن الغنیـهٔ الإجماع علیه»؛ در هر حال، هیـچ مخالفت جـدی در اینکه طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشـد نیافته ام و بلکه در غنیه ادعای اجماع بر مساله شده است. (۵)

خلاصه اینکه با جسـتجو در کلمات فقهای بزرگ تشیع می‌بینیم که از زمان مرحوم «شیخ طوسی» تا پایان قرن سیزدهم هجری قمری اکثریت قریب به اتفاق آنان مساله محدوده طواف را در کتب

۱- شـهید ثانی، «مسالک الأفهام إلی تنقیح شـرائع الإسلام»، ج ۲، ص ۳۳۴. ایشان در ادامه می‌فرماید: و یجب مراعاهٔ هذه النسـبهٔ من جمیع الجهات، فلو خرج عنها و لو قلیلا بطل. و من جهـهٔ الحجر یحتسب المسافـهٔ من خارجه بأن ینزله منزلـهٔ البیت، و إن قلنا بخروجه عنه، مع احتمـال احتسـابه منهـا علی القول بخروجه، و إن لم یجز سـلوکه. و اعلم أنّ المقـام حقیقـهٔ هو العمود من الصـخر الـذی کان إبراهیم علیه السلام

۲- «مفاتیح الشرائع»، ص ۳۷۰

۳- «کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۰

۴- «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۷، ص ۱۸- ۱۹، موسسه آل البیت

۵- «جواهر الکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۵- ۲۹۹

ص: ۴۳

استدلالی و احکام شرعی طرح کرده و غالباً فتوا به تعیین محدوده طواف بین خانه و مقام داده‌اند و اشتراط محدوده مذکور را مقید به حال اختیار نکرده اند، لذا می‌توان شرطیت طواف بین بیت و مقام را چه در حال اختیار وجه در حال اضطرار قول مشهور فقهاء دانست.

در برابر قول مشهور، عده‌ای دیگر از فقهای بزرگوار قائل به عدم شرطیت طواف بین بیت الله و مقام ابرهیم شده اند، و از آن جمله؛ مرحوم اسکافی، معتقد به جواز طواف در خارج از مقام ابراهیم (ع) در حال ضرورت بوده است.

«مرحوم علامه حلی در کتاب مختلف در مساله دوم از فصل طواف آورده است: المشهور انّه لا یجوز إدخال المقام فی الطواف. و قال ابن الجنید: یطوف الطائف بین المقام و البیت الآن و قدره من کلّ جانب، فان اضطرّ أن یطوف خارج المقام أجزأه (الی ان قال): احتجّ- یعنی ابن الجنید- بما رواه محمّد الحلبی، قال: سألت أبا عبد الله (ع) (ع) علیه السّلام عن الطواف خلف المقام قال: ما أحبّ ذلک و ما أری به بأسا، فلا تفعله إلّا إذا لم تجد منه بدّا». (۱)

می‌توان گفت: محمّد بن علی بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» (متوفای ۳۸۱ ه. ق.) نیز با ذکر روایت صحیحه حلبی و طرح مساله با عنوان «بَابُ مَا جَاءَ فِی الطَّوَافِ خَلْفَ الْمَقَام»، فتوای به جواز طواف پشت مقام ابراهیم (ع) به طور مطلق داده و حتی در حال اختیار نیز آن را جایز دانسته است (۲)] ، گرچه این احتمال وجود دارد که صدوق هم‌نظر با ابن‌جنید باشد و برداشتش از این روایت مطابق ابن‌جنید باشد، (۳)ولی با توجه به اینکه ظاهر این روایت همان نظریه جواز مطلق است، می‌توان گفت ظاهر صدوق این است که فتوی به جواز مطلق می‌دهد؛ همانطور که صاحب جواهر هم چنین نسبتی به صدوق داده است. (۴)

۱- «مختلف الشیعهٔ»، ج ۴، ص ۱۸۳، موسسه نشر اسلامی؛ کتاب «مجموعه فتاوی ابن جنید»،ص:۱۳۷، تهیه و تنظیم استاد الإشتهاردی

۲- «من لا یحضره الفقیه» ۲۴۷: ۲ باب ۱۳۲ من الحجّ، دار التعارف۱۹۹۰ م

۳- مرحوم شیخ یوسف بحرانی در «حدائق»، در تفاوت بین فتوای صدوق و ابن‌جنید می‌نویسد: ابن جنید طواف پشت مقام را مکروه می‌داند و ضرورت، کراهت آن را از بین می‌برد. «الحدائق الناضرهٔ»، ج ۱۶، ص ۱۱۱، چاپ موسسه نشر اسلامی

۴- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸.

ص: ۴۴

آنچه در مورد این فقیه و محدث بزرگ زمان غیبت صغری قابل تامل است این است که ایشان در مقدمه کتاب «من لا یحضره فقیه» می‌فرمایـد: «قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم لصحته و اعتقد فیه انه حجهٔ فیما بینی و بین ربی.» (۱)مقصودم از این کتاب آوردن روایاتی است که به آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آنها می‌کنم و معتقدم که آنها میان من و خدایم حجت است.

مرحوم علّامه حلی (۶۴۸– ۷۲۶ ه. ق) در منتهی المطلب فرموده: روایت حلبی دلالـت دارد بر جواز طواف در خارج از مقام به هنگام ضرورت (۲)و همچنین گویا ایشان در مختلف (۳)نیز تمایل به فتوا به مضمون خبر حلبی نشان داده است.

سیدمحمد بن علی موسوی عاملی (متوفای ۱۰۰۹ ه.) در مدارک الاحکام فرموده: ظاهر عبارت شـیخ صدوق، فتوا به مضمون روایت حلبی است و این فتوا بعید نیست؛ «و نقل عن ابن الجنید أنه جوز الطواف خارج المقام عند الضـرورهٔ، و ربما کان مستنده ما رواه ابن بابویه فی الصـحیح، عن أبان، عن محمد الحلبی، قال: سألت أبا عبد الله (ع) (ع) علیه السـلام عن الطواف خلف المقام، قال: «ما أحب ذلک، و ما أری به بأسا، فلا تفعله إلا أن لا تجـد منه بدا» و مقتضـی الروایهٔ الجواز علی کراهیهٔ، و ظاهر الصدوق الإفتاء بمضـمونها. و هو غیر بعیـد، إلا أن المشـهور أولی»؛ (۴)محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۰ ه.) در ذخیره فرموده: فتوا به مضـمون روایت حلـبی نـدادن مشـکل است؛ «و العدول عن هذه الروایهٔ مشکل إلا أن الاحتیاط فی هذا القول المشهور». (۵)مرحوم شیخ «حر عاملی»، با تعبیر «یجوز فی الضرورهٔ» (۶)] ، قائل به جواز طواف خارج از محدوده و یا ضرورت شده است.

۱– «من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، ص ۲۴۹

۲– «و روی ابن بابویه عن أبان، عن محمّد الحلبیّ، قال: سألت أبا عبد اللّه علیه السّـلام عن الطواف خلف المقام، قال: «ما أحبّ ذلک و ما أری به بأسا فلا تفعله إلّا أن لا تجد منه بدّا و هو یدلّ علی جواز ذلک مع الضرورهٔ، کالزحام و شبهه.» «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» ط– الحدیثهٔ، ج ۱۰،ص:۳۲۳، مجمع بحوث اسلامیه

۳– زیرا این عـالم ژرف انـدیش شـیعه، پس از آنکه قـول مشـهور را بیـان کرده «المشـهور انّه لاـ یجـوز إدخـال المقـام فی الطواف»، دیدگاه ابن جنید و روایت صحیحه حلبی را طرح فرموده است؛ «مختلف الشیعهٔ فی أحکام الشریعهٔ»، ج ۴، ص ۲۰۰

۴– «مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج ۸ص:۱۳۲، مؤسسه آل البیت

۵– «ذخیرهٔ المعاد فی شرح الارشاد»، محقق سبزواری، ص ۶۲۸

۶– «الوسائل»، ج ۱۳، کتاب الحج، أبواب الطواف باب ۲۸.

ص: ۴۵

مرحوم شیخ «مرتضی انصاری» در مناسک فرموده: خروج از محدوده طواف در حال ضرورت و در صورتی که فرد طواف کننده با بقیه طواف کنندگان اتصال داشته باشد؛ اشکالی ندارد. (۱)خلاصه آنکه، تعدادی از فقهاء پیشین قائل به «عدم شرطیت» طواف بین بیت‌الله و مقام ابراهیم (ع) شده‌اند و حال یا آنکه معتقد به جواز طواف پشت مقام در حالت ضرورت مثل اضطرار یا تقیه شده‌اند و یا اینکه معتقد به عدم شرطیت در هرحال شده‌اند؛ چه در حالت اختیار و قدرت و چه در حالت عجز و اضطرار.

فتاوای فقهای معاصر: اکنون که از ذکر دیدگاه‌های فقهای پیشین فراغت یافتیم بی‌مناسبت نیست که فتوای تعدادی از مراجع عظام تقلید معاصر (دامت برکاتهم) درباره این مسئله ذکر گردد:

امام خمینی- قده-: در صورت امکان ولو در وقت خلوت بایـد طواف در حد بین مقام ابراهیم (ع) و خانه که مسافت بیست و شش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد، کفایت نمی‌کند و در صورت عدم امکان ولو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور مانع نـدارد با مراعات الاقراب فالاقرب. (۲)آیـهٔ الله خـویی- ره-: ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد؛ خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشـقّت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکّن بهتر و اولی است. (۳)

آیـهٔ الله گلپایگـانی- ره-: در صورت ازدحام طواف کننـدگان، تا حـدّی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشـد، در فاصـله بیشتر از حدّ مذکور، در پشت مقام ابراهیم (ع)- علیه السّـلام- نیز طواف صـحیح است، و در این حال تفاوتی بین مضطرّ و غیر آن نیست. (۴)آیهٔ الله تبریزی- ره-: در صورت امکان بنابر احتیاط طواف باید در محدوده فاصـله بین کعبه و مقام ابراهیم (ع) (علیه السـلام) باشد ولی در موارد ازدحام طواف در خارج این محدوده هم کافی است. (۵)آیهٔ الله فاضل- ره-: طواف بین کعبه و مقام، رعایت مسافت میان خـانه و مقام ابراهیم (ع) است ظاهر آن است که در طرف حجر اسـماعیل (ع) (علیه السـلام) مقـدار محل طواف ضـیق نمی‌شود و از حجر به

۱- «رساله مناسک الحج»، ص ۲۰۵

۲- «مناسک حج»، ص ۱۲۱

۳- «آراء المراجع»، ص ۲۳۱.

۴- «آداب و احکام حج»، ص ۲۰۰

۵- «مناسک حج محشی»، ص ۳۰۴.

ص: ۴۶

مقـدار بیست و شـش ذراع و نیم عنـوان مطـاف را دارد، لیکن رعـایت احتیـاط؛ یعنی طواف در مقـدار شـش ذراع و نیم نیکو اسـت (۱)آیـهٔ الله بهجت: مراد از طواف بین کعبه و مقـام، رعـایت مسافت میان خانه و مقام ابراهیم (ع) در همه اطراف خانه کعبه است، به گونه ای که طواف کننـده، از این فاصـله- که گفته انـد تقریباً بیست و شـش ذراع و نیم است دورتر نرود. لیکن ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسـافت- بیست و شـش ذراع و نیم- نیز کـافی باشـد برای کسانی که در این مسافت نتواننـد طواف کننـد یا طواف در آن بر آنهـا مشـقت داشـته باشـد و مراعـات احتیـاط بـا قـدرت و تمکن متعیّن است و با تحری اوقات خلوت نسبی و عـدم تمکن از طواف در حـد لازم، اقرب جواز طواف از اقرب به حـد است با رعایت اختلاف اطراف در مانع. (۲)آیهٔ الله خامنهای: اقوی عـدم وجوب است، و برای مطاف حـدی وجود نـدارد و تا هر جای مسـجدالحرام که طواف در آن طواف کعبه صـدق کنـد، طواف مجزی اسـت، بلی مسـتحب اسـت که اگر اضـطرار و ازدحـام نباشـد فیمـابین کعبه و مقـام ابراهیم (ع) انجـام دهـد. (۳)آیـهٔ الله وحید خراسانی: احتیاط آن است که طواف بین خانه خدا و مقام حضرت ابراهیم (ع) (علیه السلام) باشد هر چند اقوی این است که طواف حتی برای متمکن از طواف در این مقـدار بـدون حرج نیز کافی است اگر چه مکروه است. (۴)آیهٔ الله سیستانی: ولی بعید نیست که در بیش از مقـدار ذکر شـده هم- هرچنـد که کراهت دارد- طواف جایز باشد؛ خصوصاً برای کسـی که در فاصـله ذکر شده توانایی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او می‌شود و در صورت توانایی رعایت احتیاط اولی است. (۵)

۱- «مناسک»، مسأله ۴۱۶

۲- «مناسک حج»، مسأله ۳۰۶

۳- «مناسک حج محشی»، ص ۳۰۴

۴- «مناسک فارسی معظم له»، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷

۵- «مناسک»، مسأله ۳۰۳.

ص: ۴۷

آیـهٔ الله صافی: تا جایی که جمعیّت طواف کننـده متّصل به یکـدیگر مشـغول طوافنـد، طواف در آن حدّ صـحیح و مجزی است ومع ذلـک اولی رعایت حـدّ است با امکان. (۱)آیـهٔ الله مکـارم: رعـایت این امر خوب است ولی لازم نیست. (۲)آیهٔ الله شبیری زنجانی: طـواف بیـن بیـت و مقـام ابراهیم (ع) است و بایـد رعـایت مسـافت (۱۲ مـتری) در همـه اطراف کعبه انجـام پـذیرد، مگر ضـلع حجر اسماعیل که این مسافت از حجر آغاز می‌شود و نه کعبه.

(۳)جمع‌بندی: در مساله محدوده طواف، چند دیدگاه وجود دارد:

۱. حد مطاف در هر حالت، حتی در حالت ضرورت، حد فاصل خانه و مقام است. این دیدگاه مشهور و معروف بین فقهاست.

۲. حد مطاف در حالت عادی، حد فاصل خانه و مقام است ولی در حال اضطرار، طواف در پشت مقام نیز جایز است.

۳. حد مطاف، محدود به فاصـله میان بیت و مقام نیست و در حال اختیار در کل مسجد و یا حداقل تا آنجا که صف طواف‌کنندگان متصل است، می‌توان طواف کرد.

در بین «قدماء»، اکثراً متعرض مساله نشده‌اند و اولین طراح مساله «شـیخ طوسـی» است و سپس ابن‌براج در مهذب بدان اشاره کرده و از زمـان «ابن زهره» به بعـد به طور تفصـیلی در کتب فقهی طرح گردیـده است. قـدمائی که متعرض مسـئله شده‌انـد، همگی قائل به طواف در بین بیت و مقام هستند، مگر مرحوم صدوق که قائل به «جواز اختیاری» و ابن جنید که قائل به «جواز اضطراری» است.

در بین «متأخرین» همه متعرض مساله شده‌اند و عموماً قائل به طواف بین بیت و مقام هستند.

۱- «آراءالمراجع»، ص ۳۲۰، «گزیده مناسک حج»، فتاوای مراجع عظام، سال ۸۸، ص ۴۶

۲- «مناسک حج محشی»، ص ۳۰۴

۳- «مناسک الحج للشبیری الزنجانی»، المسالهٔ ۴۱۶، ص ۱۴۲.

ص: ۴۸

در بین «متأخر المتأخرین»، تا پایان قرن سیزدهم هجری، صاحب مدارک در فرض اختیار، شیخ حرعاملی و شیخ انصاری در فرض اضطرار طواف در خارج از مقام را جایز دانسته‌اند.

امّا بسیاری دیگر مثل «شهید ثانی»، «سید طباطبائی»، «فیض کاشانی» و «صاحب جواهر» قائل به طواف بین بیت و مقام شده‌اند.

جمع‌بندی فتاوای معاصرین نیز بدین شرح است:

الف- انجام طواف بین بیت و مقام لازم است مگر در حال اضطرار؛ [عدم جواز مگر اضطراراً] (آیات عظام: امام خمینی، تبریزی، بهجت)

ب- عدم جواز مگر در صورت ضرورت عرفیه (آیت‌الله فاضل لنکرانی)

ج- جواز طواف خارج از مقام، مع الاختیار، تا هر کجا که صدق طواف نماید (آیات عظام: خوئی، خامنه‌ای، مکارم شیرازی، نوری همدانی، وحید خراسانی، سیستانی)

د- جواز مع الاختیار تا جایی که جمعیت طواف کننده متصل به یکدیگر، مشغول طواف هستند (آیات عظام: گلپایگانی و صافی)

دو. دیدگاه مذاهب اهل سنت

فقهای مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی؛ قائل به محدوده طواف بین بیت و مقام ابراهیم (ع) نشده‌اند و طواف داخل مسجد الحرام را جایز دانسته‌اند. (۱)مولف کتاب الفقه علی المذاهب الاربعهٔ می‌نویسد: حنبلی‌ها و مالکی‌ها طواف در نزدیک بیت را سنت دانسته و شافعی معتقد است که طواف در نزدیک بیت برای مردان سنت است. (۲)

۱- عبد الرحمن جزیری، «الفقه علی المذاهب الاربعه»، ج ۱، ص ۵۵۲

۲- ترمذی، «سنن الترمذی»، ج ۳، ص ۴۱۴

ص: ۴۹

حصنی شافعی در کتاب خویش چنین می‌نویسد: یکی از واجبات طواف این است که در مسجد واقع شود، حتی اگر در رواق‌های مسجد نیز باشد، صحیح خواهد بود. (۱)و همینطور ابن جزی مالکی در کتاب خود، وقتی از واجبات طواف بحث می‌کند چنین می‌گوید: و الخامس ان یطوف بداخل المسجد؛ شرط پنجم طواف آن است که داخل مسجد باشد. (۲)دکتر وهبهٔ زحیلی پس از بیان تفصیلی دیدگاه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت درباره محدوه طواف، آورده است که طواف در داخل مسجد الحرام صحیح است و هر چند که مستحب است مردان نزدیک کعبه طواف نمایند. (۳)ایشان در تبیین دیدگاه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت آورده است: ۱. أنّ من شروط الطواف عند الحنفیهٔ هو الالتزام بالمکان المحدّد له وهو آ «أن یقع حول البیت فی المسجد؛ لقوله تعالی ولیطوّفوا بالبیت العتیق، والطواف بالبیت هو الطواف حوله، فیجوز الطواف فی المسجد الحرام قریباً من البیت أو بعیداً عنه بشرط أن یکون فی المسجد.

۲. أمّا عند المالکیهٔ فیشترط فی الطواف آ «أن یکون بداخل المسجد.

۳. وتقول الشافعیّهٔ: «إنّ الطواف داخل المسجد، للاتباع، فلا یصحّ حوله بالإجماع، ویصحّ داخل المسجد وإن وسّع.»

۴. وهذا هو موقف الحنابلهٔ حین یشترطون أن یکون الطواف «داخل المسجد لا یخرج عنه.»

غزالی نیز در کتاب الوسیط آورده است: چهارمین مورد از واجبات طواف آن است که، داخل مسجد طواف شود، پس اگر فرد خارج مسجد طواف کند، صحیح نیست. همچنین اگر مسجد توسعه یابد، طواف در همه جای آن جایز خواهد بود، زیرا نزدیکی به کعبه مستحب است و نه واجب. (۴)در موسوعه فقهی کویتیه نیز آمده است که طواف باید دور کعبه مشرفه و داخل مسجد باشد، حال چه نزدیک به بیت باشد و چه دور ...... و طواف پشت مقام ابراهیم (ع) نیز صحیح است.

۱- دمشقی شافعی، «کفایه الاخیار فی حل غایه الاختصار»، ج ۱، ص ۱۳۶

۲- نووی، «قوانین الاحکام الشرعیه مسائل الفروع الفقهیه»، ص ۸۹

۳- دکتر وهبهٔ زحیلی، «الفقه الإسلامی وأدلّته»، چاپ سوم، انتشارات دار الفکر، سال ۱۹۸۹ م، ج ۳، ص ۱۵۳- ۱۶۸

۴- إمام غزالی، «الوسیط فی المذهب»، چاپ اول، سال ۱۹۹۷ م، انتشارات دار السلام للطباعهٔ، ج ۲، ص ۶۴۵.

ص: ۵۰

«مکان الطواف هو حول الکعبه المشرفه داخل المسجد الحرام قریبا من البیت او بعیدا عنه، فلو طاف من وراء المقام ابراهیم (ع) او من وراء حائل کمنبر او غیره کالاعمده، او علی السطح المسجد الحرام اجزاه ذلک، لانه قد حصل حول البیت مادام ضمن المسجد و ان وسع المسجد، و مهما توسع ما لم یبلغ الحل عند الجمهور، لکن خصت المالکیه الطواف بالسقف بصوره الزحام». (۱)جمع بندی: در دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت، طواف داخل مسجد الحرام جایز است؛ بنابراین وجه اشتراک دیدگاه آنان با تشیع این است که در هر حال، طواف باید داخل مسجد الحرام باشد و طواف در خارج مسجد صحیح نیست.

سه. مقتضای اصل عملی در محدودهٔ طواف

قبل از آنکه به بررسی مبحث «محدوده طواف» در پرتو آیات و روایات پرداخته، تحلیل‌ها و برداشت‌های ارائه شده در این باره را نقل و نقد کنیم و همچنین قبل از آنکه به ادله هر یک از دیدگاه‌های فوق بپردازیم؛ به سنت مرسوم در مسئله تاسیس اصل کرده و مشخص می‌کنیم که در صورت روشن نشدن جواب از ادله اجتهادیه، اصول عملیه چه اقتضائی دارند.

در واقع تاسیس اصل هم تکلیف ما را در صورت عدم تمامیت ادله ارائه شده مشخص می‌کند یعنی در صورت وقوع تعارض بین ادله خاصه و تکافو میان آنها و تساقط و عدم وجود عامّ فوق و رسیدن نوبت به اصل عملی، مرجع ما را معین می‌نماید.

خاصیت دیگر این بحث تعیین کسی است که بار استدلال بر دوش اوست؛ زیرا آنکه در بحث موافق با ادله عامه است برای اثبات مدعای خود نیازمند استدلالی تازه نیست و مویدات نیز برای کمک به نظر او کافی هستند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که اصل اولی در بحث ما، «برائت» است یا «استصحاب»؟

۱- «الموسوعه الفقهیه الکویتیه»، ج ۲۹، ص ۱۲۷.

ص: ۵۱

در واقع، از آن جهت که وجود تکالیف الزامی در قبل، مشکوک بوده است، آیا این شک مجرای برائت است یا استصحاب؟

توضیح آنکه اگر استصحاب را در شبهات حکمیه جاری بدانیم با توجه به اینکه جعل و تشریع امری حادث و مسبوق به عدم است می‌توان گفت که نسبت به زمان قبل از جعل احکام یقین داریم که شرطیت طواف بین بیت و مقام جعل نشده بود، و لذا این عدم جعل را استصحاب می‌کنیم. اما با رد جریان استصحاب در شبهات حکمیه، مرجع در بحث ما برائت خواهد بود؛ زیرا جعل حکم الزامی مشکوک بوده و چنین شکی مجرای برائت است. پس بر اساس اصل عملی «اصل برائت» جاری شده و شرطیت تعیین محدوده‌ای خاص برای طواف منتفی می‌گردد.

خلاصه، در این مورد برائت جاری می‌شود، زیرا محدود کردن طواف به حد مشخصی، یک نوع قیدی است که یقین بدان نداشته و در واقع مشکوک به آن هستیم و پر واضح است که در این هنگام برائت جاری می‌شود؛ با توجه به آنکه عرفا به چنین دور زدنی طواف اطلاق می‌شود. (۱)

۱- در بحث از «تمسک به قاعده اشتغال» در فصل سوم، دلیل دوم از ادله لزوم طواف بین بیت و مقام، توضیحات بیشتری بیان خواهد شد.

ص: ۵۲

فصل سوم ادله لزوم طواف بین بیت و مقام

اشاره

ص: ۵۳

ادله لزوم طواف بین بیت و مقام

اشاره

طرح بحث

با دقت در اقوال علماء امامیه که در فصل گذشته مشروحاً بیان شد در می‌یابیم که دو بحث در بین آنان مطرح است. اوّل آنکه آیا طواف خلف المقام در حالت اختیار صحیح است یا نه؟ دوم آنکه بر فرض طواف خلف المقام در حالت اختیار صحیح نباشد آیا در حال اضطرار صحیح است یا نه؟

و با توجه به اهمیت بیشتر نزاع اول و اینکه عمده مباحث مطرح شده در کلمات آنان پیرامون آن می‌باشد موضوع سخن ما در این فصل و فصل بعدی بررسی ادله مربوط به حدّ طواف در حال اختیار است. و امّا راجع به حدّ طواف در فرض اضطرار در قسمت‌های پایانی رساله بحث خواهیم کرد.

معتقدین به «لزوم طواف بین بیت و مقام» که دیدگاه بسیاری از فقهای نامور امامیه می‌باشد در مجموع به سه دلیل عمده تمسک کرده اند؛ که عبارتند از:

۱. اجماع.

۲. قاعده احتیاط و اشتغال.

۳. روایت محمد بن مسلم.

۴.

ص: ۵۴

ما در اینجا پس از طرح تفصیلی هر یک از ادله سه گانه فوق که در لابه لای کتب ارزشمند فقهی مطرح شده، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت جمع بندی نهائی در آن رابطه را ارائه خواهیم نمود.

گفتنی است که از میان سه دلیل مذکور، دلیل "روایت محمد بن مسلم "قوی تر از ادله دیگر بوده و قابل استناد تر است. بدین جهت نیز ما با تفصیل بیشتری در رابطه با روایت محمد بن مسلم بحث کرده و پس از کنکاش قرار دادن این دلیل از میزان صحت «سند» و مقدار «دلالت» آن سخن به میان خواهیم آورد.

یک اجماع

اشاره

آیا دیدگاه لزوم طواف بین بیت و مقام مورد اجماع بین علمای شیعه است؟

کدامین یک از بزرگان فقهاء قائل به اجماع در مساله شده اند؟

آیا ادعای اجماع در مساله، حجیتی دارد؟

برخی از بزرگان فقهاء در کتب فقهی خویش بحث اجماع در این مساله را طرح کرده اند و به گونه‌ای نیز ادعای اجماع در مساله را نموده‌اند.

شاید بتوان گفت که اولین کسی که ادعای اجماع در این مساله نموده است، مرحوم «ابن زهره» در کتاب «غنیه النزوع الی علم الاصول و الفروع» است.

این فقیه بزرگوار در این مسأله ادعای اجماع کرده و سپس، آن را طریق احتیاط و یقین به برائت ذمه دانسته است.

ایشان در این رابطه پس از بیان واجبات طواف آورده است:

«و الواجب من الطواف النی .... و الطهار .... و ستر العور و البدای بالحجر الاسود و الختام به و ان یکون سبع اشواط و ان یکون للبیت علی یسار الطائف و ان یکون خارج الحجر و أن یکون بین البیت و المقام، فمن

ص: ۵۵

ترک شیئاً من ذلک لم یجزئه الطواف بدلیل الإجماع الماضی ذکره و طریقه الاحتیاط و الیقین لبرائة الذمّه لأنّه لا خلاف فی برائة الذمة منه اذا فعل علی الوجه الذی ذکرناه و لیس علی برائتها منه اذا فعل علی خلافه دلیلٌ.» (۱)

در طواف امور ذیل واجب است: نیت ... طهارت ... پوشاندن عورت ... آغاز از حجر الاسود و سرانجام به آن .... و طواف باید بین خانه و مقام ابراهیم (ع)-ع- باشد. پس اگر طواف کننده چیزی از این واجبات را ترک کند، طواف او مجزی نیست، به دلیل اجماعی که (قبلا) گذشت و چون این شیوه احتیاط و یقین به برائت ذمه است، و به دلیل این که بی شک با این روش، بدون هیچ اختلافی قطع به برائت ذمه حاصل می‌گردد. ولی بر حصول برائت ذمه در طواف، با عمل بر خلاف این روش، دلیلی نیست.

مرحوم «علامه حلی» در «تذکرة الفقهاء» آورده است: «یجب عندنا ان یکون الطواف بین البیت و المقام» (۲)] ، از دیدگاه شیعه واجب است که طواف بین خانه و مقام باشد.

مرحوم «مولی احمدبن محمد مهدی نراقی» در کتاب «مستند الشیعه» آورده است: «و لولا شذوذ القول به- و مخالفته للشهرة القدیمة، بل اجماع القدماء، بل مطلقاً؛ لعدم قائل صریحٍ به أصلًا ولا ظاهرٍ سوی الصدوق الغیر القادح مخالفته فی الاجماع- لکان حسناً، إلا أن ما ذکرناه یمنع المصیر إلیه، و یخرج الموثقة عن حیز الحجیة.» (۳)همچنین صاحب جواهر در کتاب نفیس خویش «جواهر الکلام» می‌فرماید:

«و علی کل حال فلا خلاف معتد به اجده فی وجوب کون الطواف بینه و بین البیت، بل عن الغنیه الاجماع علیه، لخبر حریز عن ابن مسلم». (۴)به هر حال، مخالفت عمده‌ای در وجوب طواف بین بیت و مقام نیافته‌ام، بلکه از غنیه ادعای اجماع شده به علت روایت حریز از ابن مسلم.

گفتنی است با تتبع در کلمات برخی از بزرگان، (۵)که در بخش «سیر تاریخی و نقل اقوال» آورده شد می‌بینیم که فرموده‌اند: «کاد ان یکون اجماعاً» و این عبارت هر چند ادعای اجماع نیست، ولی دالّ بر «شهرت» می‌باشد.

۱- «غنیة النزوع الی علم الأصول و الفروع»، ص ۱۷۲، موسسه امام صادق ع

۲- «علامه حلی، تذکرة الفقهاء»، ج ۸، ص ۹۲

۳- «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، ج ۱۲، ص ۷۶، تحقیق آل‌البیت ع

۴- «جواهر الکلام»، کتاب الحج، القول فی الطواف، ج ۱۹، ص ۲۹۵

۵- «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۷، ص ۱۸، موسسه آل‌البیت و الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۹۴.

ص: ۵۶

۱- ۱. نقد و بررسی دلیل اجماع

در نقد اجماع ادعا شده بر لزوم طواف بین بیت و مقام، چند نکته به ذهن می‌رسد:

اول: معلوم نیست که منظور مرحوم «ابن زهره» ادعای «اجماع مصطلح» در مساله بوده باشد.

مرحوم اسدالله تستری (شوشتری) در کتاب گرانسنگ خویش «کشف القناع عن حجیهٔ الاجماع» در بررسی اجماعات ابن زهره فرموده است: اجماعات ادعا شده مبتنی بر صحّت دلیل حکم است؛ آنجا که حکمی را صحیح دانسته، ادّعای اجماع کرده است و شاید به همین جهت، در موارد متعددی اکثر اصحاب از نقل اجماع‌های غنیه اعراض کرده و بر آن اعتماد ننموده‌اند. (۱)همچنین جناب استاد، آیت‌الله سبحانی در مقدمه‌ای بر کتاب «غنیهٔ النزوع» در رابطه اجماعات ابن زهره، فرموده: مراد ابن زهره از اصطلاح اجماع در این کتاب، اجماع مصطلح نیست. در این کتاب، در حدود ششصد و پنجاه مساله به اجماع تمسک شده و مراد از اجماع در این مسائل، اجماع مصطلح نیست بلکه از باب توسعه و مجاز بر آنها، اطلاع اجماع شده است. (۲)دوم: بر فرض اینکه مراد «ابن زهره» اجماع مصطلح باشد، حجیت اجماع منقول از امثالِ وی محل مناقشه است.

استاد شبیری زنجانی در این باره فرموده است: اجماع منقول حجت نیست و بر فرض که حجیت آن را بپذیریم و بگوییم ادله حجیت خبر واحد شامل اجماع منقول هم می‌شود و اشکال حدسی بودن آن را مضر ندانسته و هر خبر واحدی را اعم از خبری که از امور حسیه و قریب به حس یا از امور حدسیه باشد، حجت بدانیم- چنانکه مختار ما چنین است- در عین حال اجماعات مطرح شده از سوی کسانی مانند شیخ نمی‌تواند حجت باشد، زیرا، اصولًا خبر واحد در جایی حجت است که خبر دهنده ضابط و خطایش نادر باشد، اما اگر کثیرالخطا بوده و ضبط نداشته باشد، حتی در محسوسات هم خبر او حجت نیست. ما با مراجعه به اجماعات شیخ و بخصوص ابن زهره در غنیه می‌بینیم در اکثر موارد، خلاف ادعای آنها ثابت شده است. روشن است وقتی مدعای کسی غالباً یا به طور شایع چنین باشد،

۱- «کشف القناع عن حجیهٔ الاجماع»، شیخ اسدالله تستری، ص ۴۴۲، چاپ سنگی موسسه آل البیت

۲- «غنیهٔ النزوع الی علمی الاصول و الفروع»، تحقیق موسسه امام صادق ع، ص ۲۸.

ص: ۵۷

اساساً اجماعات او مفید فائده نیست، حال باید قائل شویم یا در اینگونه موارد، بر خلاف اصطلاح مشی کرده و از اجماع، مراد دیگری داشته‌اند و یا اینکه از آنها اشتباه سر زده و مرتکب خطا شده‌اند. (۱)سوم: به هر حال، این اجماع، «علی القاعده» یا به عبارت دیگر «محتمل المدرک» است، چون بعید است که مستندی غیر از روایت محمد بن مسلم (۲)و یا ادله عقلی داشته باشد. اجماع علی القاعده یا اجماع محتمل المدرک، دلیل مستقل نیست و ارزش آن به ارزش مدرک آن است.

توضیح اینکه، روایت محمد بن مسلم که مهمترین دلیل در مساله می‌باشد، بر بطلان طواف در خارج از مقام، دلالت دارد؛ و از این روی، چه بسا، مدرک اجماع کنندگان در مساله، همین روایت محمد بن مسلم باشد یا اینکه روایت محمد بن مسلم را با صحیحه حلبی معارض دیده و از باب اخذ به احتیاط یا اخذ به مخالف عامّه به مضمون روایت محمد بن مسلم فتوی داده‌اند؛ چنانچه خود ابن‌زهره نیز به دنبال نقل اجماع، این عمل را مطابق احتیاط و قاعده اشتغال دانسته است.

نتیجه نهایی: اجماع بر طواف بین بیت و مقام، از جهت صغری و کبری مخدوش است و برای اثبات مدعا نمی‌توان از اجماع سود جست.

حال که دریافتیم، اجماعی بر مساله وجود ندارد، باید بررسی کنیم که آیا «شهرت فتوایی» در مسأله وجود دارد؟ و بر فرض ثبوت، آیا این شهرت از قدماء است و یا آنکه از متأخرین می‌باشد؟

نکته قابل توجه آنکه، درباره محدوده طواف، تا زمان شیخ طوسی در کتب اندیش‌وران اسلامی مساله طرح نگردیده است و شیخ طوسی نیز فقط در کتاب خلاف و مبسوط متعرض شده است و در واقع، برای اولین بار شیخ طوسی در کتاب الخلاف مساله را طرح کرده است.

بنابراین، شهرت قدماء در مساله وجود ندارد؛ زیرا، بسیاری از فقهاء و از جمله حضرت امام (ره) حد خاصی را برای شهرت قدما تعیین کرده‌اند و فرموده‌اند: «اعلم ان الشهرة فی الفتوی قدتکون من قدماء الاصحاب الی زمن الشیخ ابی جعفر الطوسی.» (۳)

۱- «کتاب الخمس» تقدیرات درس حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی ۱۳۷۵- ۱۳۷۴، موسسه پژوهشی رای‌پرداز، درس شماره پنجاه

۲- «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۵، باب ۲۸ ابواب طواف، ح ۱، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث؛ «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۳

۳- «انوار الهدایة»، ج ۱، ص ۲۶۱.

ص: ۵۸

و در جایی دیگر حتی شیخ طوسی را هم داخل در محدوده قدماء ندانسته‌اند و فرموده‌اند: «وانما الکلام فی الشهرهٔ المتقدمهٔ علی الشیخ اعنی الشهرهٔ الدائرهٔ بین قدماء اصحابنا الذین کان دیدنهم التحفظ علی الاصول و الافتاء بمتون الروایهٔ.» (۱)بنابراین، روشن است که بر اساس اینکه محدوده شهرت قدما تا قبل از شیخ یا حتی تا زمان خود شیخ هم باشد، اثبات شهرت قدماء در نهایت اشکال است.

اماء با تفحص در کلمات فقهاء متأخرین، در می‌یابیم که شهرت فتوایی بین متأخرین وجود دارد و همانطور که در بحث «سیر تاریخی و نقل اقوال» گذشت، بسیاری از متأخرین قائل به طواف در محدوده مقام ابراهیم (ع) و بیت‌الله شده‌اند.

اما، از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان دینی، شهرت متأخرین حجیت ندارد.

مرحوم حضرت امام (ره) آورده است: «اما الشهرهٔ المتأخرهٔ فانما هی فی التفریعات الفقیههٔ و لیست بحجهٔ و لا دلیل علی حجیتها» (۲)اما شهرت متاخر در زمینه تفریعات و فروع فقهی است و حجیتی ندارد و دلیلی هم بر حجیت آن نیست.

بلکه گروهی از بزرگان شهرت فتوایی را بطور کلی از حجیت ساقط کرده‌اند و از جمله آنها مرحوم آیت‌الله خوئی است که فرموده است: «ان الشهرهٔ الفتوائیهٔ ممالم یقم دلیل علی حجیتها» (۳)دلیل بر حجیت شهرت فتوائی قائم نشده است.

نتیجه نهایی: شهرت فتوایی قدماء که حجیت دارد، در مساله ثابت نیست و شهرت فتوایی متأخرین که ثابت است، حجیت ندارد.

دو. قاعده احتیاط و اشتغال

اشاره

یکی دیگر از ادله معتقدین به "وجوب طواف بین بیت و مقام، "قاعده احتیاط و اشتغال است.

۱- «تهذیب الاصول»، ج ۲، ص ۱۶۹

۲- «انوار الهدایهٔ»، ج ۱، ص ۲۶۱

۳- «مصباح الأصول»، ج ۲، ص ۱۴۶.

ص: ۵۹

شیخ طوسی- ره- در کتاب «خلاف» فرموده: دلیل بر این که طواف باید پشت مقام باشد، قاعده اشتغال و احتیاط است (۱)شبیه این مطلب، در کلام ابن زهره- ره- نیز آمده است. آنجا که فرموده بود:

«... بدلیل الإجماع الماضی ذکره و طریقهٔ الاحتیاط و الیقین لبرائهٔ الذمّه لأنّه لا خلاف فی برائهٔ الذمهٔ منه اذا فعل علی الوجه الذی ذکرناه و لیس علی برائتها منه اذا فعل علی خلافه دلیلٌ. (۲)»

در اینجا باید پرسید که؛ قائلین به وجوب طواف بین بیت و مقام چگونه بر قاعده اشتغال و احتیاط تمسک جسته اند و تقریر استدلال آنان چیست؟

در پاسخ می‌گوئیم؛ تقریر استدلال بدین گونه است که پس از استطاعت در حج تمتع و پس از احرام در عمره مفرده انجام طواف بر فرد واجب است؛ و در صورتی که مکلف بین بیت و مقام طواف نماید، موافق احتیاط خواهد بود و اطمینان داریم که در صورتی که مکلف اینگونه عمل کند به طور قطع و یقین وظیفه شرعی خویش را به جای آورده و بری الذمه شده است. در حالیکه اگر خارج از محدوده بین بیت و مقام طواف نماید یقین به اتیان امر شارع نداریم و مکلف بری الذمه نخواهد شد.

بنابراین بنابر قاعده احتیاط و اشتغال، «اصل احتیاط شرعی» را رعایت کرده و باید در محدوده بیت و مقام طواف نمود و در صورتیکه چنین عمل نماید به طور یقین بری الذمه شده و واجب شرعی را به جای آورده است و امتثال امر شارع را نموده است.

۲- ۱. نقد و بررسی قاعده احتیاط و اشتغال

آنچه قابل تامل در این استدلال است، این است که، مسأله محدوده طواف بین بیت و مقام از قبیل «اقل و اکثر ارتباطی» است، یعنی آنکه، شک در جزئیت و شرطیت چیزی، برای مامور به می‌باشد. زیرا در واقع معلوم نیست افزون بر شرایط دیگر، طواف، مشروط و مقید به حد و مکان خاصی هست یا نه؟

قابل ذکر است که در اقل و اکثر ارتباطی در شبهه وجوبی، سه قول وجود دارد:

۱- سلسلهٔ ینابیع الفقهیه»، ج ۳، ص ۴۳۶

۲- «سلسلهٔ ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۴۰۲.

ص: ۶۰

۱. عدم جریان برائت به طور مطلق (نه عقلی و نه نقلی) بلکه در اینجا باید مراعات احتیاط شود، و اکثر را بیاورند. بعضی از متاخرین و گروهی از قدما بر این عقیده‌اند.

۲. جریان برائت عقلی و نقلی در مورد تکلیف به اکثر. شیخ انصاری در رسائل این دیدگاه را برگزیده است.

۳. جریان برائت شرعی (نقلی) نه عقلی، نسبت به اکثر و رفع جزئیت و شرطیت، به دلیل‌های نقلی برائت از قبیل حدیث رفع. بنابراین عقیده، مساله مزبور از نظر عقلی، از موارد وجوب احتیاط است و از نظر شرعی برائت است. صاحب کفایه این قول را انتخاب کرده است.

قابل توجه آنکه، غالب صاحب‌نظران نظریه دوم و یا سوم را پذیرفته‌اند که نتیجه‌اش جریان برائت در «اقل و اکثر ارتباطی» است.

همچنین بایـد برای اجرای این اصل در بحث مورد مناقشه به این نکته اساسـی توجه نماییم که این قاعـده در جائی اجراء می‌شود که دلیل لفظی وجود نداشته باشد و حال آنکه در این مساله هم روایت است و هم ادله عامه؛ بنابراین به هیچ وجه نوبت به اجرای اصل عملی نمی‌رسد و استدلال به قاعده احتیاط و اشتغال تمام نیست؛ زیرا تا زمانی که در مساله‌ای دلیل لفظی وجود داشته باشد نوبت به اصل عملی نخواهد رسید.

بلی، از آن جهت که احتیاط در هر امری و از جمله مساله مهمی همانند حج، امری نیکوست؛ می‌توان گفت که اگر در این محدوده طواف کنیم؛ مطابق احتیاط بوده و امری پسندیده است.

اما این یک امر استحبابی بیش نخواهد بود و نه آنکه بتوان فتوی بر وجوب داد.

بنابراین؛ قاعده احتیاط و اشتغال نمی‌تواند دلیلی بر وجوب طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشد.

سه. روایت

اشاره

بسیاری از فقیهان مهمترین و قوی ترین مستند لزوم طواف بین بیت و مقام را «روایت محمد بن مسلم» یافته اند و بر اساس آن فتوای به وجوب طواف بین بیت و مقام داده‌اند.

ص: ۶۱

این روایت از دیر باز مورد توجه شایان فقهاء بوده است و عموما با ژرف اندیشی و تامل به ابعاد مختلف روایت پرداخته‌اند.

ما در اینجا، پس از ذکر روایت "؛سند "آن را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم و دیدگاه‌ها موافقین و مخالفین را طرح می‌کنیم.

در ادامه "دلالت "روایت را به بحث گذاشته و به اشکالات مطرح شده پاسخ می‌دهیم.

۳- ۱. متن روایت

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی و غیره، عن محمد بن احمد، عن محمد بن عیسی، عن یاسین الضریر، عن حَریز بن عبد الله (ع)، عن محمد بن مسلم، قال: سَألْتُهُ عن حدّ الطّواف بالبیت الّذی من خرج عنه لم یکن طائفاً بالبیت؟

قال: کان الناس علی عهد رسول الله (ص)- ص- یطوفون بالبیت و المقام و أنتم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت فکان الحدّ موضع المقام الیوم فمن جازه فلیس بطائف و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها فمن طاف فتباعد من نواحیه أبعد من مقدار ذلک کان طائفاً لغیر البیت بمنزله من طاف بالمسجد لانه طاف فی غیر حد و لا طواف له. (۱)

محمد بن مسلم می‌گوید: [از حضرت صادق یا باقر- علیهماالسلام-] (۲)درباره محدوده طواف، در اطراف خانه خدا، محدوده ای که اگر کسی خارج از آن طواف کند، دور خانه طواف ننموده است، پرسیدم.

امام فرمود: مردم در عهد رسول خدا (ص)- ص- بر گرد خانه و مقام طواف می‌نمودند و شما امروزه میان مقام و خانه طواف می‌کنید. محدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هرکس از آن تجاوز کند از جمله طواف کنندگان محسوب نمی‌شود.

۱- «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۳ باب حد موضع الطواف؛ «تهذیب»، ج ۵، ص ۱۰۸؛ «وسایل الشیعه»، ج ۱۳، ص ۳۵۰، ابواب طواف، باب ۲۸، ح ۱، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث

۲- این روایت منقول از باقر العلوم(ع) و یا صادق آل محمد(ع) می‌باشد. مستند اکثر قریب به اتفاق احکام شرعی فقه شیعه، روایات دو امام همام(ع) است. نقش امام جعفر صادق(ع) در کیان مذهب و به ویژه فقه شیعه به حدی است که مذهب ما را شیعه جعفری و فقه ما را فقه جعفری می‌نامند. امام صادق(ع) از فرصت طلایی فترت بین سلطه امویان و عباسیان در ترویج دین حنیف سود جست و میراثی غنی و بی بدیل از معارف الهی را برای بشریت به ارمغان گذاشت.

ص: ۶۲

محـدوده طواف در روزگار پیشـین و امروزه یکی است: به مقـدار فاصـله بین مقام و خانه، از هر طرف‌هرکس طواف کند و بیش از فاصـله مـذکور از خـانه دور شـود، خـانه را طواف ننموده است؛ چونکه بر مسـجد [الحرام] طواف نموده، نه بر دور کعبه. و چون در محدوده طواف، دور نزده است طوافش درست نیست.

نکته قابـل توجه، آنکه، در «تهـذیب» هم این روایت از مرحوم کلینی نقـل شـده است، ولی بین کافی مطبوع و نقل تهـذیب از کافی تفاوت وجود دارد، و نقل وسائل از کافی مطابق کافی مطبوع است. در سـند کافی و وسائل آمـده است: «عن محمد بن یعقوب، عن محمـد بـن یحیی و غیره، عن محمـد بن احمـد، عن محمـد بن عیسـی» و حـال آنکه در سـند «تهـذیب» به جـای عبـارت «و غیره عن محمدبن احمد عن محمدبن عیسی» آمده: است که؛ «عن غیر واحد عن احمدبن محمد بن عیسی».

از نظر متن نیز، نقـل ذکر شـده در «کـافی» بـا آنچه در «تهـذیب» آمـده، یکی است، جز این که به جـای، عبـارت «خرج عنه» عبارت «خرج منه» (۱)آورده است.

این حدیث فارغ از مباحث فنی که به آن اشاره خواهد شد قوی ترین مستند در مسئله بوده و حاوی نکات ارزشمند ذیل است:

اول: سوال کننده دقیقا از محدوده طواف از امام (ع) پرسـش کرده و امام (ع) نیز در "مقام بیان "پاسخ و تبیین مسئله است. بنابراین، روایت به روشنی و بدون هیچ تاویلی دلالت بر لزوم طواف بین بیت و مقام دارد.

دوم: امام (ع) هم حکم لزوم طواف بین بیت و مقام را بیان فرموده است و هم حکم طواف خارج از این محدوه را تبیین کرده است. بنابراین این روایت هیچ شبهه‌ای در حکم مسئله باقی نمی‌گذارد.

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۳۵۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران.

ص: ۶۳

۳- ۲. سند روایت

استناد به روایت محمد بن مسلم در لزوم طواف بین بیت و مقام مبتنی بر تمامیت دو مقدمه ذیل است:

مقدمه اول: تمام رجال مذکور در سند «ثقه» هستند؛ توضیح این مقدمه این چنین است:

اول. محمد بن یعقوب: محمد بن یعقوب بن اسحاق ابو جعفر الکلینی، بزرگ محدث شیعه و صاحب تالیف دائر المعارف حدیثی شیعه کتاب شریف کافی است، که در راس سده سوم هجری، ظهور کرد. جلالت مرحوم کلینی و مرجعیت علمی ایشان به حدی بوده است که دانشمندان بقیه مذاهب اسلامی نیز وی را مورد توثیق قرار داده‌اند. (۱)دوم. محمد بن یحیی العطار: از محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی روایات فراوانی در کتب روائی شیعه موجود است و فردی مورد اعتماد می‌باشد. (۲)دانشمندان رجالی اعم از متقدمین و متأخرین وی را توثیق کرده‌اند.

سوم. محمد بن احمد: محمد بن احمدبن یحیی بن عمران الاشعری القمی أبوجعفر ثقه و مورد اعتماد بوده است.

(۳)ایشان صاحب کتاب «نوادر الحکمه» می‌باشد و هرچند درباره آن کتاب و روایات آن اختلافاتی وجود دارد (۴)ولی درباره خود وی اتفاق است که، «کان ثقة فی الحدیث».

چهارم. محمدبن عیسی: محمدبن عیسی بن عبید بن یقطین، مولی بنی اسد، توسط نجاشی و کشی توثیق شده است. گفتنی است که به غیر از مرحوم شیخ طوسی (۵)] ، بقیه رجالیون اعم از قدماء و متأخرین

۱- ابن حجر گوید: وی از روسای محدثان شیعه، در ایام مقتدر عباسی است. علامه، در خلاصه، و نجاشی در رجال، گویند: کلینی، در حدیث از همه موفق تر است، کتاب کافی را در طول بیست سال فراهم آورد. شهید ثانی، در شرح درایه گوید: کافی، از میان چهارصد کتاب، از چهارصد مولف (اصول اربعما) گردآوری شده است. مجلسی اول در آغاز روض المتقین گوید: آنچه از پی جوئی کتب احادیث، به دست می‌آید این است که از میان مولفان کتب اربعه، اعتماد بر کلینی بیش از دیگران است. احادیث کافی شانزده هزار و صد و نود و نه حدیث است. وی تمام زمان غیبت صغری (۲۶۰- ۳۲۹) را درک کرد و به سال ۳۲۸- ۳۲۹ که آغاز غیبت کبری است درگذشت. («مبادی فقه و اصول»، ص ۳۹۹- ۴۰۰، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران)

۲- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۸، ص ۳۰؛ جامع الرواۀ، اردبیلی، ج ۲، ص ۲۱۳، چاپ کتابخانه آیت‌الله مرعشی

۳- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۵، ص ۴۴؛ جامع الرواۀ، اردبیلی، ج ۲، ص ۶۳۲، چاپ کتابخانه آیت‌الله مرعشی

۴- در مورد وی گفته شده که از ضعفا روایت می‌کرده و به احادیث مرسل اعتماد می‌نموده است

۵- شیخ طوسی در «فهرست» و «رجال» او را تضعیف کرده است و نسبت به غلو به وی داده و همچنین او را از مستثنیات نوادر الحکمه توسط ابن بابویه دانسته است. ایشان می‌فرماید: «ضعیف، استثناه ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه عن رجال نوادر الحکمۀ و قال: لا اروی ما یختص بروایاته، و قیل انه یذهب مذهب الغلاۀ» «الفهرست»، تصحیح سید محدم صادق آل بحرالعلوم، شماره ۶۰۱، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، همچنین؛ «رجال الطوسی»، اصحاب الهادی (ع)، و فی من لم یرو عن الائمه (ع)، ص ۵۱۱، چاپ نجف.

مهمترین اشکال بر «محمدبن احمد بن یحیی» این است که روایات محمدبن احمد از محمدبن عیسی جزء استثناءات «ابن ولید» است

و شیخ، همین استثناء را دلیل بر ضعف گرفته است. در حالیکه؛ آنچه نجاشی از شیخ صدوق از ابن ولید نقل می‌کند این است که متفردات محمدبن عیسی از کتب یونس مورد استثناء ابن ولید است و نه همه روایات وی. («معجم رجال الحدیث»، ج ۱۷، ص ۱۱۳- ۱۱۴)

همچنین در تعارض بین تضعیف شیخ و توثیق نجاشی، توثیق نجاشی مقدم است، به علاوه با توجه به شیوع اتهام غلو در قرون اولیه به ویژه به واسطه اعتقاد بعضی بزرگان به مقامات عالیه برای ائمه (ع) تضعیف شیخ قابل خدشه می‌شود.

ص: ۶۴

وی را توثیق کرده‌اند. مرحوم نجاشی می گوید: «جلیل فی اصحابنا، ثقهٔ، عین، کثیر الروایهٔ، حسن التصانیف». (۱)پنجم. یاسین الضریر (۲) در سند روایت "یاسین ضریر "است که هر چند فردی مجهول (۳)می‌باشد اما با پذیرفتن مبنای مرحوم آیهٔ الله العظمی خویی در «تعویض سند» مشکل حل خواهد شد.

آیـهٔ الله خوئی در تنقیح می‌فرماید: «و بهذا الطریق الذی أبدیناه اخیراً یمکنک تصـحیح جملهٔ من الروایات» (۴)با این روش (تعویض سند) که به تازگی بدان دست یافته ایم، تصحیح بسیاری از روایات ممکن است

بنـابراین مبنـا، خبر محمـدبن مسـلم بخـاطر ضـعف یاسـین ضـریر از اعتبار ساقط نمی‌شود. زیرا شـیخ طوسـی گرچه این روایت را در تهذیب از طریق «یاسـین ضریر عن حریز بن عبد الله (ع) عن محمدبن مسلم» نقل نموده، امّا خود در کتاب فهرست در مورد حریز بن عبـد الله (ع) فرموده است: «له کتب اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الشـیخ أبو عبـد الله (ع) محمـد بن محمد بن النعمان المفید رحمه الله تعالی عن جعفر بن محمـد بن قولویه عن أبی القاسم جعفر بن محمد العلوی الموسوی عن ابن نهیک عن ابن أبی عمیر عن حمّاد عن حریز. وأخبرنا عـدّهٔ من أصـحابنا عن محمد بن علی بن الحسـین عن أبیه عن سـعد بن عبد الله (ع) و عبد الله (ع) بن جعفر ومحمد بن یحیی وأحمد بن إدریس وعلی بن موسی بن جعفر کلّهم عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید وعلی بن حدید وعبد الرحمن بن أبی نجران عن حمّاد بن عیسی الجهنی

۱- «رجال النجاشی»، تحقیق آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی، شماره ۸۹۶، ص ۳۳۳؛ همچنین «اختیار معرفهٔ الرجال» رجال الکشی، تصحیح و تعلیق میرداماد، تحقیق سیدمهدی رجایی، شماره ۱۰۲۳، ص ۸۱۷؛ جامع الرواهٔ، ج ۲، ص ۱۶۶

۲- یاسـین ضـریر همان یاسـین زیّات بصـری است که گفته‌اند در بصره با موسی‌ابن جعفر (ع) ملاقات کرده است. جامع‌الرواه، ج ۲، ص ۳۲۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۱؛ رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی، با عنوان یاسین الضریر الزیات البصر

۳- مقـدس اردبیلی، یاسـین ضـریر را مجهول می‌دانـد (مجمع الفائـدهٔ و البرهـان، ج ۷، ص ۸۶)، صـاحب مـدارک وی را غیر موثق می‌داند (مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۱۳۱)، محقق سبزواری نیز وی را مهمل می‌داند (ذخیرهٔ المعاد، ص ۶۲۸) و مرحوم شهید صدر تصریح بر مجهول بودن دارد (بحوث فی شرح العروهٔ، شهید صدر، ضمن مجموعه تألیفات شهید صدر، دارالمعارف، بیروت)

۴- «التنقیح فی شرح العروهٔ الوثقی»، ج ۳، ص ۶۸۴، مؤسسه آل البیت.

ص: ۶۵

عن حریز. وأخبرنا الحسین بن عبیدالله عن أبی محمد الحسن بن حمزة العلوی عن علی بن ابراهیم (ع) عن أبیه عن حمّاد عن حریز». (۱)پس شیخ طوسی طریق دیگری به همه روایات حریز که از جمله آنها روایت ما نحن فیه است دارد و با توجه به اینکه این طریق مذکور در فهرست، صحیح است لذا با تعویض سند مذکور در تهذیب و جایگزین کردن سند مذکور در فهرست به جای آن، مشکل ضعف سند حلّ می‌شود.

بنابراین، با پذیرش این مبنا سند معتبر بوده و استدلال به آن تمام خواهد بود.

ششم. حریز بن عبد الله (ع "):حریز بن عبد الله (ع) السجستانی "فردی جلیل القدر و از بزرگان و مورد اعتماد بوده است. شیخ طوسی فرموده به همه کتب و روایات حریز بن عبد الله (ع) السجستانی دسترسی دارد و وی ثقه و مورد اعتماد است. (۲).بنابراین، راوی قبل از یاسین ضریر، حریز بن عبد الله (ع) السجستانی است که وی مورد اعتماد است.

هفتم: محمد بن مسلم: از اصحاب خاص ائمه اطهار (ع)؛ وجود مقدس امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است. شیخ مفید ایشان را از فقهائی دانسته که هیچ نقطه ضعفی در او نبوده و وی را دارای مصنفات مشهوری دانسته است. (۳)در رجال کشی نیز وی را یکی از اصحاب اجماع، یاران امام باقر (ع) دانسته و جزء حواریون امام باقر (ع) و صادق (ع) دانسته است. (۴)این مباحث تاکنون درباره بررسی سند حدیث بر اساس کافی مطبوع و نقل وسائل الشیعه از کافی بود، اما بنابر نقل شیخ طوسی از کلینی نیز باید، دو عنوان دیگر را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. عبارت «غیر واحد»

۲. احمد بن محمدبن عیسی

۱- الفهرست، ص ۱۱۸، باب اول، رقم ۲۴۹، مؤسسهٔ نشر الفقاهه ۱۴۱۷ ه-

۲- حریز بن عبد الله السجستانی، ثق، .... له کتب، ....، أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الشیخ أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفید رحمه الله تعالی، عن جعفر بن محمد بن قولویه، ......، عن حمّاد عن حریز؛ «الفهرست»، ص ۱۱۸، باب اول، رقم. ۲۴۹

۳- «مصنفات الشیخ المفید»؛ ص ۹؛ «جوابات اهل الموصل فی العدد و الروی»، ص ۲۵

۴- «اختبار معرفه الرجال»، رجال الکشی، ص ۹- ۱۰.

ص: ۶۶

در مورد «غیر واحد» باید در نظر داشته باشیم که علماء با روایتی که کلمه غیر واحد در آن آمده باشد، معامله «موثق» می کنند، زیرا احتمال اینکه جماعتی از مشایخ محمدبن یحیی که از آنها به غیر واحد تعبیر می کنند، همگی غیر ثقه باشند، عادةً منتفی است.

«احمـدبن محمدبن عیسـی» فردی ثقه و از بزرگان می‌باشد. ایشان سه معصوم (امام رضا (ع)، امام جواد و امام هادی) را درک کرده و دارای تالیفاتی نیز است. (۱)مقدمه دوم: اضـمار روایت مشکلی برای روایت ایجاد نمی کند. زیرا "محمد بن مسلم "و همانند او از غیر امام (ع) پرسش نمی کنند و این بزرگان همیشه از امام (ع) روایت نقل می‌نمایند؛ بنابراین مضمرات آنان حجت است.

۳- ۳. نقدی در سند روایت

جمعی از فقیهان مقـدمات فوق الـذکر را ناتمام دانسـته، در اسـتناد به روایت محمـد بن مسـلم بر لزوم طواف بین بیت و مقام مناقشـه کرده‌اند. دیدگاههای آن بزرگواران درباره این مقدمات به شرح زیر است:

نقد مقدمه اول: نمی‌توان گفت همه رجال سـند «ثقه» و قابل اعتمادند، چون "یاسین ضریر "که در سند روایت واقع شده است مورد بحث و مناقشات جـدی واقع گردیـده است. زیرا که از نظر اندیشـمندان علم رجال، توثیق نـدارد و فردی مجهول می‌باشـد و با بودن چنین شخصی در سند روایت نمی‌توان به آن اعتماد کرد و بر اساس آن فتوای داد.

مرحوم نجاشـی- ره- در کتاب رجال خود درباره وی می‌نویسد: «یاسین الضریر الزیّات البصری، لقی أبا الحسن موسی- ع- لمّا کان بالبصـرهٔ و روی عنه و صـنّفَ هـذا الکتاب المنسوب الیه، أخبرنا محمـد بن علی، قال: حـدّثنا أحمـد بن محمـد بن یحیی، قال: حـدّثنا سعد، قال: حدّثنا محمّد بن عیسی بن عبید، عن یاسین. ..» (۲)

۱- «جامع الرواهٔ»، ج ۱، ص ۶۹؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۲، ص ۶۵۲

۲- «رجال نجاشی»، ص ۴۵۳، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

ص: ۶۷

همانطور که مشاهده می‌شود مرحوم نجاشی هیچ گونه توثیقی نسبت به وی ننموده است. همچنین شیخ طوسی- ره- نیز وی را توثیق نکرده و با بیان این که: او را کتابی است و با نقل طریقش به آن کتاب، مطلب را خاتمه داده است. این بزرگوار می‌فرماید: «له کتاب، و للصدوق الیه طریق.» (۱)به علاوه علامه مجلسی- ره- در مرأۀ العقول که شرح احادیث اصول کافی است، نسبت به سند این روایت محمد بن مسلم، فرموده: «مجهولٌ.» (۲)همچنین این عالم بزرگوار در کتاب ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الأخبار بعد از نقل حدیث افزوده: «مجهول.» (۳)و روایت را به همین دلیل، تقریباً مورد بی‌اعتنایی قرار می‌دهد.

البته مرحوم محقق داماد درباره یاسین ضریر می‌فرماید: «حدیثه قوی له اکثر من احدی و ثلاثین روایه فی الکتب الاربعه» (۴)روایت یاسین ضریر قوی است و از وی سی و یک روایت در کتب اربعه موجود است.

به‌هرحال این پرسش وجود دارد که اگر این شخص که در مجامع رجالی صاحب کتاب، معرفی شده است از نظر رجالیون ثقه بود چرا وثاقت او را بیان نکرده‌اند؟ چه بسیار افرادی که نه صاحب تالیف بوده و نه چندان روایتی از آنها در مجامع شیعی موجود است، اما بزرگان رجالی از آنها به تفصیل در کتب خویش پرداخته و رای نهایی خود را نیز صادر کرده‌اند. اما چگونه است که همان اندیشمندان در مورد فردی چون یاسین ضریر سکوت کرده‌اند.

به هر حال، شاید بتوان گفت که، از جهت دانش رجال، وی فردی "مجهول "بوده و نمی‌توان به وی اعتماد کرده و به روایت او اطمینان حاصل کرد.

بحث «تعویض سند» نیز یک بحث مبنائی است و اینگونه نیست که یک اصل مورد قبول همگان باشد تا بتوان بدان تمسک نمود و مشکل حدیث را به طور کلی حل کرد.

۱- «معجم رجال الحدیث»، ج ۲۰، ص ۱۱

۲- «مرأۀ العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، ج ۱۸، ص ۳۱، دار الکتب الاسلامیه.

۳- «ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار»، ج ۷، ص ۳۹۲

۴- «الموسوعۀ الرجالیۀ المیسرۀ»، ص ۴۹۷

ص: ۶۸

نقد مقدمه دوم: روایت محمد بن مسلم مضمره است (۱)؛ زیرا مرجع ضمیر در سألته معلوم نیست، یعنی معلوم نیست مورد سوال امام (ع) است یـا شخصـی دیگری. گرچه قاعـدتا بایستی مورد سوال امام (ع) باشـد، ولی این کافی نیست که مطمئن شویم سوال از امام (ع) بوده است. چون که ما در واقع نمی‌دانیم که آیا محمد بن مسلم از امام (ع) روایت را نقل کرده و یا از شخص دیگری.

بالاخره روایت اصطلاحا "مضمره "است و بدین جهت روایت از درجه اعتبار ساقط شده و نمی‌توان بر اساس آن فتوا داد.

امـا حقیقت این است که این نقـد ناتمام است، چرا که، بسیاری از اعلام در این باره فرموده انـد این اضـمار هیـچ ضـرری را متوجه روایت نمی‌نماید. توضـیح آنکه، در سرتاسـر فقه احادیث فراوانی از این بزرگان موجود است که از امام (ع) نقل روایت کرده اند و مقـام و منزلـت ایـن راویـان به گـونه‌ای است که عادتـا از غیر از معصـوم روایت نقـل نکرده‌انـد، آری اگر فرد دیگری چنین روایت می‌کرد آن روایت جای مناقشه بود ولی در مورد روایات مضمره امثال محمد بن مسلم، قطع داریم که از امام (ع) نقل فرموده است.

در پایـان می گوئیم: آری، روایت «محمـدبن مسـلم» مضـمره است، ولی اضـمار آن ضـرری به اعتبـار سـند نمی‌زنـد، امـا به هر حال، «یاسین ضریر»، «مجهول» است و از این جهت سند اشکال دارد.

حال، آیا می‌توانیم از روشی دیگر استفاده کرده و ضعف سند روایت محمد بن مسلم را حل نمائیم؟

۳- ۴. شهرت عملی روایت "محمد بن مسلم

همانطور که ملاحظه شـد روایت محمد بن مسـلم از جهت فنی دانش رجال دارای خدشه است، چون وجود یاسـین ضـریر که فردی مجهول در رجـال است، این روایت را غیرقابـل اعتمـاد کرده است. حال یک پرسـش اساسـی باقی می‌مانـد و آن اینکه چرا با وجود چنین اشکالی باز فقهاء به این روایت

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۱۰۸، ح ۳۵۱.

ص: ۶۹

اعتماد کرده و بر اساس آن فتوای داده‌اند؟ و آیا به خاطر «عمل اصحاب، ضعف سند منجبر» خواهد شد؟ و می‌توانیم با تمسک به عمل اصحاب، مشکل سند روایت را حل نمائیم؟

مرحوم آیهٔ الله شاهرودی- ره- می‌فرماید: «ان قلت انه ضعیف سنداً قلت انه و ان کان ضعیفاً سنداً لکن ذلک منجبر بعمل الاصحاب- رضوان الله تعالی علیهم- بمضمونه.» (۱)چنانچه بر روایت اشکال شود به ضعف سند، در پاسخ گفته می‌شود اگر چه روایت از نظر سند ضعیف است، لیکن با عمل فقها به مضمون آن، ضعف سند جبران می‌گردد.

همچنین مرحوم آیهٔ الله داماد- ره- فرموده: «ان السند لو کان فیه ضعف لکان منجبراً بالعمل.» (۲)چنانچه در سند روایت محمد بن مسلم ضعفی وجود داشته باشد، با عمل فقها جبران می‌پذیرد.

بنابراین، استناد فقها به این روایت و عمل به آن و همچنین شهرت عملی این روایت، جبران کننده ضعف سندی آن بوده که فقهای بسیاری نیز بدان تصریح فرموده‌اند.

به دیدگاه برخی از اندیش‌وران اسلامی قاعده "جبران ضعف سند به عمل اصحاب، "نیز به عنوان یکی از معتبرترین قواعد اصولی مطرح و اتقان آن بر اهل فن واضح و مبرهن است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اکثریت قریب به اتفاق فقها بدان معتقد بوده و در سرتاسر فقه به آن عمل می‌نمایند.

نقد و بررسی: عمل اصحاب و مشهور فقهاء به این روایت (که بتواند موید باشد) اساسا قابل خدشه است. زیرا، ضعف سند هنگامی جبران می‌گردد که قدمای از فقها که نظر آنها برگرفته از ائمه- علیهم السلام- به شمار می‌آید به روایت عمل کرده باشند. لیکن در ارتباط با مدلول این روایت، تا زمان شیخ طوسی- ره- اصلا این مسأله در کتاب‌های فقهی عنوان نشده است. و شیخ طوسی نیز فقط در کتاب خلاف و مبسوط متعرض این بحث گشته است.

شیخ مفید در بحث طواف کتاب المقنعه، ابن ابی عقیل، جعفی، رضی، ابن حمزه، مفید ثانی (فرزند شیخ طوسی)، سید مرتضی، سلار، ابی صلاح و بسیاری از فقهاء به این مساله اساسا نپرداخته اند و کلا،

۱- «کتاب الحج»، تقریر بحث آیهٔ الله سید محمود حسینی‌هاشمی، ج ۴، ص ۳۱۳

۲- «کتاب الحج»، تقریر بحث آیهٔ الله حاج سید محمد محقق، ج ۳، ص ۴۳۹.

ص: ۷۰

بعد از شیخ، تا زمان قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱ ه- ق.) کسی متعرّض این مسأله نشده و ابن براج نیز در کتاب جواهر الفقه مسأله را عنوان نکرده و فقط در المهذّب فی الفقه متعرض آن گشته است. (۱)

گذشته بر اینها، شیخ صدوق در "من لا یحضره الفقیه "روایت حلبی را که دلالت دارد بر جواز طواف حتی پشت مقام ابراهیم، نقل کرده است. از نقل این روایت به ضمیمه مطلبی که در مقدمه کتاب فرموده است: «قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم لصحته و اعتقد فیه انه حجهٔ فیما بینی و بین ربی»؛ (۲)قصد دارم روایاتی را بیاورم که بر پایه آنها فتوا می‌دهم و حکم به صحت آنها می کنم و باور دارم که آنها میان من و خدایم حجت است. استفاده می گردد که شیخ صدوق با ذکر روایت حلبی، فتوا به صحت طواف پشت مقام داده است.

بنابراین، «شهرت فتوایی بین قدماء» در اینجا ثابت نیست چه برسد به اینکه کسی ادعای شهرت عملی به این روایت نزد قدماء را داشته باشد چون بر فرض شهرت فتوایی قدماء در مسئله محرز می‌شد احتمال آن وجود داشت که مستند قدماء در مسئله، روایت مورد بحث نبوده و به علل دیگر، از جمله احتیاط باشد. مضافاً اینکه بعضی از علماء اساساً عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌دانند، مانند مرحوم آیت‌الله خویی. (۳). با این اشکال‌ها بر جابریت شهرت، واضح می گردد که ضعف خبر محمد بن مسلم به قوت خود باقی است و از اعتبار و حجیت ساقط است. و شهرت نمی‌تواند ضعف آن را جبران نماید.

۳- ۶. علت اعتماد فقهاء بر این روایت چیست؟

اگر فرض کنیم که قدماء به این روایت عمل کرده‌اند، باید تتبع نمائیم که مستند آنها ممکن است چه اموری بوده باشد؟

۱- «سلسلهٔ ینابیع الفقهیه»، ج ۷، ص ۲۴۱

۲- «من لا یحضره الفقیه»، ص ۲۴۹

۳- ایشان می‌فرماید: «وقد ذکرنا غیر مرهٔ ان الانجبار مما لا اساس له عندنا»، بارها بیان کرده‌ایم که جبران شدن ضعف سند با عمل اصحاب، در نظر ما بی‌دلیل است. («المعتمد فی شرح المناسک»، ج ۴، ص ۳۴۱)

ص: ۷۱

از آن جهت که در این روایت، فردی مجهول در سلسله راویانش قرار دارد، و در تعارض با روایت صحیحی همچون صحیحه حلبی است، علت ترجیح آن چیست؟

در توجیه اینکه به چه علت تعدادی از متقدمین به این روایت عمل کرده اند، احتمالات گوناگونی به ذهن می‌رسد، و از جمله آنکه:

۱. شاید قرائنی در دست آن بزرگواران بوده که بر اساس آن حکم به صحت این روایت کرده‌اند.

۲. در این روایت به قضیه تغییر مقام ابراهیم (ع) اشاره شده که دارای مویداتی در مجامع روایی شیعه است (۱)و شاید همین هم خوانی روایت با روایات قوی (جا به جائی مقام)، موجب اعتماد آن بزرگواران به این روایت شده و بر اساس آن فتوای داده‌اند.

۳. شاید فقهای متقدم به علت مخالفت با عامه روایت یاسین ضریر را معتبر و روایت صحیحه حلبی را ترک کرده‌اند. و همانطور که قبلا ذکر گردید، فقهای اهل سنت معتقد به لزوم طواف بین بیت و مقام نبوده و در تمام مسجد، طواف را صحیح می‌دانند.

قابل توجه است که این امور سه گانه، نمی‌تواند قرینه باشد و صرف احتمال اینکه آنها قرائن دیگری داشته‌اند که اگر به ما می‌رسید، ما هم از آن وثوق به صدور این روایت پیدا می کردیم، کافی برای اعتماد ما نیست و در نتیجه نمی‌توانیم بدان اعتماد کنیم.

جمع بندی نهائی سندی: عده‌ای از فقهاء سند روایت "محمد بن مسلم "را به جهت جبران سند به عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و .... مورد اعتماد دانسته و بدان تمسک می‌نمایند.

عده‌ای دیگر نیز به علت مجهول بودن یاسین ضریر و .... روایت را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند.

ما نیز در اینجا آوردیم که سند روایت تمام نیست و در نتیجه نمی‌توان بر اساس آن فتوی داد که واجب است طواف در حد فاصل میان خانه و مقام ابراهیم (ع) باشد.

با این همه بسیاری از فقهاء بزرگوار روایت محمد بن مسلم را پذیرفته و از اشکالات سندی آن غمض عین فرموده‌اند. ما نیز بر فرض تمامیت سند به بررسی "دلالت "حدیث می‌پردازیم.

۱- در فصل پیشین به تفصیل روایات جا به جائی مقام ابراهیم ذکر شد

ص: ۷۲

۳- ۷. دلالت روایت محمد بن مسلم

بر خلاف مناقشاتی که در سند روایت وجود داشت، در مورد دلالت روایت اشکال جدی وجود نداشته و همه فقهاء، دلالت روایت محمد بن مسلم بر این که، طواف باید میان بیت و مقام صورت گیرد، را تمام می‌دانند؛ آری، آن دسته از فقهایی که سند روایت را ناتمام دانسته بر اساس این روایت فتوای نداده‌اند و بزرگوارانی که سند روایت را حل کرده‌اند، مشکلی در دلالت روایت بر لزوم طواف بین بیت و مقام نداشته‌اند و هیچگونه اختلافی میان اندیشمندان اسلامی در اصل دلالت نیست.

در ابتدا، قابل ذکر است که از نفس سؤال محمدبن مسلم از امام (ع) به دست می‌آید که در ذهن محمدبن مسلم که از بزرگان بوده است، این بوده که طواف دارای حد و محدوده است و حال، از امام (ع) پرسش می‌کند که آن حد، چه اندازه است؟ بنابراین، اصل ثبوت حد برای مطاف در ذهن محمدبن مسلم مفروغ عنه بوده و امام (ع) نیز در این روایت، این معنا را تایید فرموده و در مقام تحدید بر آمدند و آن حد مورد سوال را تحدید کرده‌اند. پس، خود این سوال، این معنا را افاده می‌کند.

در روایت محمد بن مسلم جمله‌ای آمده که ظهور در وجوب دارد، آنجا که می‌فرماید:

«فکان الحدّ موضع المقام الیوم فمن جازه فلیس بطائف»؛ «محدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هرکس از آن تجاوز کند از جمله طواف کنندگان محسوب نمی‌شود.»

مطابق دلالت این روایت طواف باید در بین بیت و مقام باشد و طواف خارج از این محدوده اصلا طواف نیست و مشروعیتی ندارد. بنابراین مطابق این روایت واجب است که بین خانه خدا و مقام ابراهیم (ع) طواف کرد و همانطور که در روایت است ملاک، جایگاه مقام ابراهیمی که در زمان معصوم (ع) است، می‌باشد و نه جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت رسول (ص)؛ زیرا مقام ابراهیم (ع) در زمان خلیفه دوم به جایگاه کنونی منتقل شد و روایت دلالت دارد که جایگاه فعلی (زمان امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) علیهما السلام) مورد نظر است.

ص: ۷۳

در ضمن با توجه با آنکه مطابق گزارشات تاریخی، جایگاه مقام ابراهیم (ع) از زمان تغییر خلیفه دوم، تاکنون، جابه جائی صورت نگرفته است باید بر اساس دلالت این روایت بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

همچنین محدوده طواف که از بیت الله تا مقام ابراهیم (ع) است را باید در همه اضلاع چهارگانه کعبه معظمه رعایت نمود، زیرا که روایت می‌فرماید: «و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها» و ثمره‌ای این نکته در ضلع عراقی و شامی که حجر اسماعیل واقع است، ظاهر خواهد شد؛ زیرا بنابر این روایت، محدوده طواف در آنجا نیز همانند سایر اضلاع بوده و بالطبع با ملاحظه حجر اسماعیل، محدوده طواف در آن ناحیه به شش ذراع و نصف تقلیل خواهد یافت.

پر واضح است که بر اساس ظاهر روایت، در شرطیت طواف در محدوده بیت و مقام هیچ‌گونه فرقی بین حال «اختیار» و «غیر اختیار» وجود ندارد. در این روایت هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که بگوییم، موضوع محدودهٔ طواف مخصوص صورت اختیار بوده و در حال اضطرار این حد معتبر نخواهد بود. همانطور که از ظاهر فتاوای مشهور و این روایت فهمیده می‌شود، فرقی بین اضطرار و اختیار نیست و تنها کسی که تصریح به فرق کرده است مرحوم ابن جنید اسکافی است که فرموده، حد مذکور مربوط به حال اختیار است و در حال اضطرار خصوصیت حد از بین می‌رود و می‌توان در بقیه جاها طواف کرد. (۱)قابل توجه است نتیجه اطلاق روایت نسبت به حال اضطرار و اختیار- با قطع نظر از دلیل خاص- لزوم نائب گرفتن است در فرض عدم امکان طواف در حدّ؛ نکته اطلاق اینست که روایت حکم وضعی است نه تکلیفی که دائر مدار قدرت باشد.

۱- مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی، درس خارج فقه حج، جلسه ۶۳۱، شفاهی.

ص: ۷۴

۳- ۸. اشکالات بر دلالت روایت

مهمترین اشکالاتی که ممکن است بر «دلالت» روایت وارد شود، عبارتند از:

۱. روایت محمـد بن مسـلم، می‌فرمایـد: «کان الناس علی عهد رسول الله (ص)- ص- یطوفون بالبیت و المقام و أنتم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت» ... و ظاهرش این است که مقام ابراهیم (ع) در گذشته جلوتر از جای کنونی بوده، و بر حسب بعضی روایات چسبیـده به خـانه بوده و عمر به جایگـاه کنونی آورد، و این مخـالف آیه نماز طواف است که خداونـد متعال فرموده: «و اتخـذوا من مقام ابراهیم (ع) مصلی» (۱)از مقام ابراهیم (ع) جای نماز گیریـد، که طبعا ابتدایش از پشت مقام می‌شود، پس اگر مقام ابراهیم (ع) جلوتر از جـای کنونی بوده اکنون می‌شود جلوی مقـام هم نمـاز طواف خوانـد، زیرا مقام در وقت نزول آیه، طبق این حـدیث جلوتر بوده، با آنکه از نظر احادیث و فتاوی مسلم است که نماز طواف واجب را نمی‌توان جلوی جایگاه کنونی مقام خواند. (۲)

۲. همچنین لازمه اینکه روایت می‌فرمایـد: «مردم زمـان پیـامبر دور هر دوی خـانه و مقـام می‌گشـتند و شـما امروز بین خـانه و مقـام می‌گردید»؛ این است که مقام ابراهیم (ع) در زمان حضـرت رسول (ص)، متصل به کعبه بوده است. حال آنکه این مساله قابل التزام نیست، چون مهمترین پرسشـی که به ذهن می‌آیـد این است که چرا حضـرت رسول (ص)، خود شـخصا اقـدام به قرار دادن مقام در جایگـاه اصـلی خـویش ننمودنـد. آیـا سـزاوار نبود که حضـرت (ص) پس از ترمیم مسـجد، مقـام را که متصـل به کعبه بوده در این جایگاه اصـلی و فعلی قرار می‌دادند؟!! (۳)۳. اینکه مردم در گذشـته دور خانه و مقام می‌گشـتند و شما امروز بین این دو می‌گردید، این دو گشـتن لازمه اش یکسان بودن دو اندازه نیست، زیرا گشـتن دور خانه و مقام در گذشـته حد معینی ندارد، که تا آخر مسجد هم جـا دارد، پس این نتیجه را نمی‌دهـد که «و الحدّ قبـل الیوم و الیوم واحـد قـدر مـا بین المقام و بین البیت»؛ مگر با ضـمیمه جمله بعدی که می‌فرماید: «و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد». بنابراین جمله اولی از اثبات اندازه گذشته اجنبی است! (۴)۴.

۱- بقره، آیه ۱۲۵

۲- برگرفته از «درس‌هایی از فقه سیاسی اسلام؛ اسرار، مناسک، ادله؛ حج»؛ محمد صادقی تهرانی، ص ۲۵۶ ۲۵۵

۳- همان مدرک

۴- همان مدرک ..

ص: ۷۵

۵. جمله: «فمن جازه فلیس بطائف» در واقع نوعی انکار امری حسی است، وانگهی چه ربطی به جملات گذشته دارد، زیرا اگر هم حد طواف صحیح بین خانه و مقام باشد، قابل انکار نیست که لااقل طواف است، با آنکه خود این جمله «طواف نکرده» با عبارت دیگر: «کان طائفاً لغیر البیت» در آخر آمده است و این خود انکار عملی است حسی، چگونه کسی مقام را داخل در طوافش کند دور خانه نگشته، نهایت آنکه دور هر دوی خانه و مقام گشته و این خود اشکالی دیگر در روایت است. (۱)۶. آنچه با صرف نظر از همه ایرادات و تناقضات می‌توان فهمید فقط این است که: اگر در تمامی دورهای طواف از پشت مقام ابراهیم (ع) بگردی، یعنی بیش از بیست وشش ذراع و نصف در همه دورها از خانه دور باشی طوافت باطل است. ما از این روایت نمی‌فهمیم که مثلا اگر فرد طواف کننده به اندازه یک وجب از این مقدار دورتر رود آن دور باطل است. (۲)

۳- ۹. پاسخ به اشکالات دلالت روایت

حق این است که هیچ یک از اشکالات مذکور وارد نیست و ما به تفصیل به پاسخ هر کدام می‌پردازیم:

پاسخ به اشکال اول: فرض اینکه جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان حضرت رسول (ص) کنار بیت بوده و پس از آن به جایگاه کنونی تغییر داده شده، مخالفتی با آیه (۳)نماز پشت مقام ابراهیم (ع) ندارد.

توضیح آنکه، هرچند شاید کسی تصور کند که، از ظاهر این آیه فهمیده می‌شود که فرد می‌تواند پشت جایگاه قبلی مقام ابراهیم (ع) نماز گزارد، اما مطابق روایت اهل بیت (ع) که مفسر قرآن هستند جایگاه شرعی نماز طواف، پشت مقام کنونی است.

در صحیحه ابراهیم (ع) بن ابی محمود آمده است که: قلت للرضا (ع) علیه‌السلام: اصلی رکعتی طواف الفریضه خلف المقام حیث هو الساعه او حیث کان علی عهد رسول الله (ص) صلی الله علیه و آله؟ قال: «حیث هو الساعه»؛ (۴)

۱- همان مدرک

۲- همان مدرک

۳- بقره، آیه ۱۲۵

۴- «کافی»، ج ۴ ص ۴۲۳؛ «تهذیب»، ج ۵ ص ۱۳۷، «وسائل الشیعه»، ج ۱۳، ابواب الطواف، ص ۴۲۲، ح ۲۱۱۸۱ .

ص: ۷۶

در روایت صحیحه از امام رضا (ع)- علیه السلام- سوال شده: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد رسول خدا (ص)- ص- بوده است؟ امام می‌فرماید پشت جایی که فعلًا مقام هست بخوان.

با توجه به این روایت در می‌یابیم که ائمه (ع) نماز پشت مقام فعلی را امر فرموده اند، چه آنکه اگر مقام چسبیده به بیت هم بوده باشد، نماز در جایگاه کنونی مقام، صدق صلاه «خلف مقام» می‌نماید و نماز صحیح است.

پاسخ به اشکال دوم: در مورد مکان مقام ابراهیم (ع) چند دیدگاه وجود دارد که به تفصیل بدان پرداخته شد و خلاصه آنکه مطابق روایت رسیده از اهل بیت (ع) جایگاه مقام ابراهیم (ع) در زمان ما همان جایگاه مقام در زمان جاهلیت است و حضرت رسول (ص) آن را متصل به کعبه نمودند و لیکن خلیفه دوم بار دیگر آن را به جایگاه زمان جاهلیت (جایگاه کنونی) منتقل نمودند. (۱)

توضیح آنکه، جایگاه اصلی مقام ابراهیم (ع)، همان است که پیامبر (ص) قرار دادند و آن را متصل به کعبه نمودند و نه جایگاه فعلی که در واقع جایگاه مقام در زمان جاهلیت بوده است.

امام (ع) در این روایت فرموده‌اند که «محدوده طواف» بین بیت و مقام (کنونی) ابراهیم (ع) است. در واقع، جایگاه مقام کنونی ابراهیم (ع) یک نشانه‌ای برای طواف‌کنندگان بوده است؛ تا اینکه از مطاف خارج نشوند و نه آنکه مقام «موضوعیت» در حکم داشته باشد.

پس جایگاه اصلی مقام، کنار بیت است و لزومی به تغییر نداشته که چنین پرسشی طرح شود. آری، پس از تغییر جایگاه مقام در زمان خلیفه دوم، ائمه (ع) فرموده‌اند که طواف بین بیت و مقام کنونی باشد، اما اگر، مقام در زمان خلیفه دوم تغییر نمی‌یافت، حد مطاف همین ۱۳ متر بوده و ائمه (ع) به گونه‌ای دیگر، محدوده طواف را به شیعیان تعلیم می‌دادند.

اما اینکه خلیفه دوم به چه انگیزه‌ای، جایگاه مقام ابراهیم (ع) را تغییر داده و دقیقا در حد مطاف قرار داده است؛ را نمی‌دانیم. اما شاید خواسته به گونه‌ای عمل کند که این محدوده برای طواف کنندگان

۱- «علل الشرایع»، ص۳۲۴ ..

ص: ۷۷

مشخص تر باشد و یا آنکه مقام مانعی برای طواف کنندگان نباشد. هر چه باشد این نیز یکی دیگر از موارد «اجتهاد در مقابل نص» است که توسط ایشان صورت پذیرفته است.

اما این هم خوانی محدوده واقعی طواف در زمان حضرت رسول (ص) و جابه جایی توسط ایشان خود می‌تواند قرینه‌ای باشد که محدوده واقعی طواف، در آن زمان همین مقدار بیست و شش ذراع و نیم بوده است.

پاسخ به اشکال سوم: بر فرض که جمله اول از تعیین محدوه طواف بیگانه باشد؛ جمله دوم که می‌فرماید: «و الحدّ قبل الیوم و الیوم واحد»، ظهور و نص در صورت مساله دارد. و حال آنکه گشتن دور خانه و مقام در گذشته نیز حد معینی داشته و اینطور نبوده که در کل مسجد فعلی طواف می‌نمودند و اساسا مسجد در زمان حضرت رسول (ص) تقریبا به مقدار محدوده طواف فعلی بوده است.

پاسخ به اشکال چهارم: پر واضح است که روایت در صدد تبیین حکم شرعی و فقهی مساله است و نه تبیین عرفی و عقلی اینکه آیا به چنین گشتنی طواف اطلاق می‌شود یا خیر.

توضیح آنکه، امام (ع) فرموده: «فمن طاف فتباعد من نواحیه أبعد من مقدار ذلک کان طائفاً لغیر البیت»، قبول داریم که کسی که خارج از محدوده معین طواف کند؛ حساً، عملًا و عرفاً، طواف به دور خود بیت هم می‌تواند باشد.

چه آنکه خود امام (ع) می‌فرماید: «فمن طاف»، چه آنکه این گشتن طواف است، اما طواف شرعی نیست، زیرا غیر خانه خدا را طواف کرده است: «کان طائفاً لغیر البیت»؛ مثل آنکه کسی مسجد الحرام را طواف کند: «بمنزلهٔ من طاف بالمسجد»؛ و روشن است که آنچه شارع مقدس از ما خواسته است طواف در محدوده معین است و نه طواف در غیر محدوده: «لانه طاف فی غیر حد». امام (ع) می‌فرماید کسی که در محدوده مقام و بیت طواف ننماید کانه طوافی نکرده و مراد آن است که طواف شرعی و مقبول رضا (ع) یت شارع نکرده است: «لا طواف له»، هر چند که حساً و عملًا به دوری گشته که خواه ناخواه بیت العتیق هم جزء آن بوده، مثل آنکه به دور مسجد و یا مکه و یا حرم بگردد.

ص: ۷۸

پاسخ به اشکال پنجم: روایت می‌فرماید که طواف باید در حد بیت و مقام باشد و از اطلاق روایت فهمیده می‌شود که باید همه اشواط طواف در این محدوده باشد. اگر کسی به مقداری (عرفا البته با کمال دقت عرفی- و نه عقلا) از این محدوده دور گردد در واقع چنین فردی طواف شرعی ننموده است؛ «فمن جازه فلیس بطائف.»

حاصل آنکه دلالت روایت بر لزوم طواف بین بیت العتیق و مقام ابراهیم (ع) تمام است و خدشه‌ای بدان نیست؛ اما آنچه موجب می‌شود نتوان به این روایت استناد کرده و فتوای داد، مشکل سندی روایت می‌باشد. زیرا با اثبات خدشه دار بودن "سند "نوبت به" دلالت "نمی‌رسد.

در ضمن گفتنی است که در صورتی که فقیه‌ای سند روایت "محمد بن مسلم "را به جهت جبران سند به عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و .... مورد اعتماد دانسته و بدان تمسک نماید؛ باید تعارض بین این روایت با روایت "صحیحه حلبی- "که در آینده بدان خواهیم پرداخت- را نیز حل کند.

۳- ۱۰. جمع بندی نهائی روایت محمد بن مسلم

دلالت روایت محمدبن مسلم بر لزوم طواف بین بیت و مقام قابل مناقشه نیست و مشکل فقط از ناحیه ضعف سند است و بر این اساس است که بسیاری از فقهاء متاخر و برخی از مراجع معاصر، روایت را مورد اعتبار دانسته و ضعف سند روایت را با عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و .... جبران کرده و به حل تعارض آن نیز با صحیحه حلبی پرداخته‌اند.

برخی دیگر از بزرگان نیز، روایت محمد بن مسلم را از نظر سند فاقد اعتبار صناعت فقهی دانسته و شهرت موجود را نیز جابر ضعف آن ندانسته اند؛ بنابراین فتوا به تحدید مطاف میان خانه و مقام ابراهیم (ع) نداده‌اند.

ص: ۷۹

ی

ك نكته: بررسی سیره

آنچه از روایات و سیره معصومین در طواف به دست می‌آید، این است که سیره نبوی و ائمه اطهار (ع) این بوده که در بین بیت و مقام طواف می‌فرموده‌اند و این برداشت از روایت «محمدبن مسلم» و حتی «صحیحه حلبی» مشهود است.

اما، آنچه قابل تأمل در این مسأله است، این است که:

سیره اعم از «وجوب» و «مطلق رجحان» است و برای اثبات وجوب در اینجا نیازمند دلیل هستیم، آری، از سیره آن حضرات به طور قطع و یقین در اینجا، مطلق رجحان را می‌توان حکم داد. چه آنکه، این محدوده، محل طواف فرشتگان و اولیاء بوده و طواف در آن محدوده و جای پای آنان از قداست ویژه‌ای برخوردار است و سیره مؤمنین و اهتمام آنان نیز بر آن بوده که در این محدوده طواف نمایند.

نتیجه نهایی: نمی‌توان از سیره برای تعیین محدوده طواف استدلال کرد، به ویژه که روشن است در زمان‌های گذشته، تعداد زائران کم بوده و بالطبع در نزدیکی بیت طواف می‌نمودند و حال با ازدحام و گسترش جمعیت، طواف در محدوده بسیار مشکل و طاقت‌فرسا است.

ص: ۸۰

فصل چهارم ادله صحّت طواف خارج از مقام

اشاره

ص: ۸۱

ادله صحّت طواف خارج از مقام

اشاره

هر چند نظریه عدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع)، همچون دیدگاه نخست از شهرت آنچنانی برخوردار نیست، اما هم در میان فقهای گذشته معتقدینی داشته و هم در میان فقهاء و مراجع کنونی افرادی که بدان فتوای داده اند، کم نیستند.

بدین جهت بررسی، طرح استدلال‌های موافقین و مخالفین آن بسیار حائز اهمیت است.

در ابتدا متذکر می‌شویم که معتقدین به «عدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع)» به دو دلیل استناد کرده اند:

۱. اطلاق قرآن و بسیاری از روایات.

۲. روایت صحیحه حلبی.

ما در این بخش پس از طرح تفصیلی هر یک از ادله فوق، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت جمع بندی نهائی در آن رابطه را ارائه خواهیم نمود.

گفتنی است که مهمترین دلیل در این رابطه، روایت «صحیحه حلبی» می‌باشد که قابل استناد تر است. بدین جهت ما نیز با تفصیل بیشتری در آن رابطه خواهیم پرداخت و پس از بررسی «سند»، «دلالت»، مباحث مطرح در این روایت را طرح خواهیم کرد.

ص: ۸۲

یک قرآن

از آیه ۲۹ سوره حج «و لیطوفوا بالبیت العتیق» فهمیده می‌شود؛ لزوم طواف حول کعبه است و ظهور معنای «طاف بالمکان» آن است که فرد عرفا باید آن مکان را محور طواف خود قرار دهد و محدوده خاصّی شرط نیست.

همچنین این مطلب را از اطلاق روایات فراوانی نیز می‌توان استفاده کرد و از آن جمله:

۱. در صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (ع)، می‌فرماید: «ثم تطوف بالبیت ...» (۱)۲. در روایت صحیح یا حسن از حفص بن بختری از امام صادق (ع)، می‌فرماید: «یطوف بالبیت» (۲)۳. مطابق نقل کافی، روایت صحیحه معاویه بن عمار از امام صادق (ع)، فرمود: «طف بالبیت» (۳)۴. در روایت حماد بن عیسی عن من اخبره عن العبد الصالح (علیه‌السلام) قال: «... یطوف بهذا البیت.» (۴)همه این روایات، وجوب طواف را بیان کرده و از اطلاق آن هرگونه طوافی را در می‌یابیم. همچنین در واقع، آنچه «عرف» از وجوب طواف در می‌یابد، چرخیدن به دور بیت الله، آنگونه که همه مسلمین و متشرعین انجام می‌دهند، می‌باشد. پس در این صورت که مسلمین در حال چرخیدن دور خانه خدا هستند، طواف تحقق می‌یابد و امر شارع مبنی بر وجوب طواف امتثال می‌یابد.

در نظر بگیرید که فردی از طبقه فوقانی مسجدالحرام طواف کنندگان که متصل به هم هستند را مشاهده نماید، می‌بیند که همگی به دور خانه خدا در حال طواف هستند و فرقی بین محدوده بین بت و مقام و غیر آن نمی‌گذارد. آری، اگر بر فرض آنکه هیچ کس در مسجد الحرام در حال طواف نباشد

۱- «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۶، ابواب الطواف؛ «التهذیب»، ج ۵، ص ۱۰۴ و ۱۰۵

۲- «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۹؛ «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۳۲، باب ۲۶، ابواب الطواف

۳- «کافی»، ج ۴، ص ۴۰۶؛ «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۴۱۵، باب ۲۰، ابواب الطواف

۴- «کافی»، ج ۴، ص ۴۱۲؛ «وسائل الشیعه»، ج ۹، ص ۳۹۵، باب ۵، ابواب الطواف.

ص: ۸۳

و کسی با فاصله بسیار زیادی دور خانه خدا بچرخد (به گو نه‌ای که عرف آن را طواف نداند) طواف شرعی تحقق نیافته است. (۱)

البته این سوال مطرح است که آیا صدق عرفی طواف در خصوص فرض اتصال به صف طائفین محرز است و یا آنکه، علی الاطلاق صدق عرفی را برای کسی که در مسجد طواف می کند محرز می‌دانیم.

در پاسخ گفته می‌شود که مقتضای اطلاقات، صحت طواف در صورت صدق عرفی است و هرکجا که در مسجدالحرام طواف کند، صدق عرفی طواف بالبیت محرز است. آری در صورت اتصال طواف کنندگان و به ویژه در هنگام ازدحام جای شک و تردیدی باقی نمی گذارد.

بنابراین، قدر صحیح این است که اگر از بیرون مسجد الحرام بگردد طوافش دور مسجد است نه کعبه، ولی مادامی که داخل مسجد الحرام دور خانه می گردد، هر اندازه هم فاصله داشته باشد طوافش طبعا دور خانه است.

دو. روایت

اشاره

معتقدین به این دیدگاه عموما به یک روایت قابل توجه، استدلال کرده اند و آن روایت «حلبی» می‌باشد.

این روایت یک امتیاز فوق العادی‌ای نسبت به روایت "محمد بن مسلم "دارد و آن نیز صحت سند آن است؛ به گونه‌ای که این روایت به "صحیحه حلبی "شهرت یافته است.

در صورتی که دلالت روایت را نیز تمام بدانیم؛ این روایت می‌تواند پاسخ مناسبی برای پرسش؛ محدوده طواف باشد.

۱- مرحوم سید عبد الأعلی سبزواری، در مهذّب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام در این رابطه می‌فرماید: فمقتضی الإطلاقات الصحهٔ مطلقا ما دام صدق علیه الطواف عرفا و لا ریب فی صدقه و لو کان خارجا عن الحد المعهود خصوصا مع اتصال الطائفین بعضهم ببعض سیما مع کثرهٔ الزحام التی یکون جمیع الطائفین کالسیل الذی یدور حول الکعبهٔ المقدسهٔ بحرکهٔ واحدهٔ دوریهٔ کما لا یخفی علی من شاهد ذلک المشهد العظیم من سطح المسجد الحرام، فلا یفرق العرف فی صدق الطواف بین من کان فی المطاف أو خارجا عنه و لو بکثیر، و حینئذ فیکون جمیع الطائفین- و إن استوعبوا تمام مساحهٔ المسجد الحرام- کطواف واحد، کما أن صلاهٔ الجماعهٔ التی تقام فی المسجد صلاهٔ واحدهٔ مع أنها مستوعبهٔ لتمام المسجد فی الموسم غالبا؛ «مهذب الأحکام (للسبزواری)»، ج ۱۴،ص:۶۱

ص: ۸۴

از آن طرف، تنها و مهمترین مشکلی که این روایت بدان دچار است، اعراض بسیاری از فقهاء از آن می‌باشد. به گونه‌ای که در این بحث؛ کثیری از فقهاء به این روایت صحیحه استناد نکرده اند و در برابر روایت "محمد بن مسلم "که اشکالات سندی داشت را ترجیح داده اند!

در اینجا باید روشن شود که علت این اعراض چیست؟

و آیا اعراض اینچنینی، دلیلی بر ضعف روایت خواهد بود؟

در ابتداء، پس از طرح روایت، سند و دلالت آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه به پرسش‌های گوناگون در آن رابطه پاسخ خواهیم گفت.

۲- ۱. متن روایت

محمد بن علی بن الحسین، باسناده عن ابان، عن محمد بن علی الحلبی، قال: سألت ابا عبد الله (ع)- علیه السلام- عن الطّواف خلف المقام؟ قال: ما أُحبّ ذلک و ما أری به بأساً فلا تفعله الّا أن لا تجد منه بدّاً؛ (۱)امام صادق (ع)- علیه السلام- در مقام پاسخ از سؤال حکم طواف پشت مقام ابراهیم (ع) فرمودند: آن را دوست ندارم، گر چه اشکالی در آن نمی‌بینم؛ پس چنین مکن مگر این که ناچار شوی.

این حدیث فارغ از مباحث فنی که به آن اشاره خواهد شد قوی ترین مستند در مسئله بوده و حاوی نکات ارزشمندی است:

اول: روایت از جهت سند، بسیار با ارزش است؛ و اگر چه ما "،ابان بن تغلب "را در روایت "،ابان بن عثمان، "بپنداریم، باز مشکلی در سند روایت وجود ندارد و به طور کلی سند روایت از اتقان خاصی برخوردار است.

دوم: سوال کننده دقیقا از محدوده طواف از امام (ع) پرسش کرده و امام (ع) نیز در "مقام بیان "پاسخ و تبیین مسئله است.

۱- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، باب ما جاء فی الطواف خلف المقام، ص ۲۴۹، دارالکتب الاسلامیه؛ وسایل الشیعه، ج ۱۳، باب ۲۸، ابواب الطواف، ح ۲، ص ۳۵۰.

ص: ۸۵

پس از این مقدمه کوتاه، به تفصیل به جهات گوناگون روایت می‌پردازیم.

برای استدلال به این حدیث شریف، باید از دو جهتِ "سند "و "دلالت "روایت را مورد کنکاش قرار دهیم و دیدگاههای دانش وران اسلامی را در این باره یادآور شویم:

استناد به روایت حلبی در عدم لزوم طواف بین بیت و مقام؛ مبتنی بر تمامیت همه مقدمات سندی ذیل است:

مقدمه اول: همه سلسله سند روایت مورد اعتماد بوده و منظور از "ابان "در روایت حلبی "،ابان بن تغلب است "که فردی مورد اعتماد است. در ضمن با فرض اینکه، مراد "ابان بن عثمان الاحمر "باشد نیز خدشه‌ای بر سند روایت نخواهد بود.

مقدمه دوم: صغری و کبرای اعراض مشهور از این روایت مورد خدشه است و قرینه‌ای بر ضعف روایت نخواهد بود.

در ابتدا به تفصیل به مقدمه اول می‌پردازیم و سند روایت را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و در ادامه مقدمات دوم را نیز مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

۲– ۲. سند روایت

برای استناد به این روایت باید ثابت شود که همه سلسله سند روایت مورد اعتماد هستند.

۱. محمد بن علی بن الحسین ابو جعفر: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق، از بزرگان محدثین و فقهای عصر خود بوده است. شیخ طوسی در فهرست و مرحوم نجاشی و دیگر بزرگان از وی به جلالت و جلیل القدری نام برده‌اند. شیخ در فهرست فرموده است: «یکنی ابا جعفر، کان جلیلا، حافظاً للاحادیث بصیرا بالرجال ناقدا للاخبار، لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرهٔ علمه؛ له نحو من ثلاثمائهٔ مصنف .... اخبرنی بجمیع کتبه و روایاته جماع من اصحابنا.»

ص: ۸۶

همچنین در غیبهٔ الطوسی (۱)، استبصار (۲)، معجم رجال الحدیث (۳)و قاموس الرجال (۴)بر شان و عظمت این بزرگ عالم تشیع و صحت روایات وی تاکید شده است.

طریق «شیخ صدوق» به «ابان»، چه «ابان بن تغلب» باشد و چه «ابان بن عثمان» صحیح است. (۵)۲. ابان: در مورد اینکه، مراد از" ابان "در این روایت، چه کسی است؟ دو احتمال بین بزرگان و دانشمندان اسلامی وجود دارد؛ که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

الف. منظور از "ابان، "در روایت "ابان بن تغلب "می‌باشد؛

قابل ذکر است که در مورد این بزرگوار که به هیچ وجه شکی در وثاقت وی نیست؛ توثیقات زیادی در منابع رجالی و روائی درباره اش رسیده است؛ و مهمترین آن اینکه، درباره آن بزرگوار آمده است که:

قال له أبو جعفر (ع): «اجلس فی مسجد المدینهٔ و افت الناس فانی أُحبّ أن یری فی شیعتی مثلک.» (۶)امام موسی بن جعفر (ع) درباره وی فرمود: ای ابان، در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، من دوست دارم همانند تو در میان پیروانم فراوان دیده شوند.

آری، همین روایت، برای وثاقت وی و اطمینان به روایت‌های چنین فرد عظیم الشانی کفایت می‌نماید و هیچ شک و تردیدی درباره وی باقی نمی گذارد.

"ابان بن تغلب "از فقهای بزرگ کوفه که شاگرد امام صادق (ع) بوده است و در ذکر شرح حال وی، آورده شده است که وی سی هزار حدیث از آن امام (ع) روایت کرده است. (۷)ب. بعضی از فقهاء گفته اند که مراد از "ابان "در این روایت "،ابان بن عثمان احمری "است.

۱- «غیب الطوسی»، ص ۱۸۷ و ۱۸۸

۲- «الاستبصار»؛ ج ۴، ص ۳۲۶

۳- آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، «معجم رجال الحدیث»؛ ج ۱۶، ص ۴۵۳، منشورات مدین العلم

۴- شوشتری، محمد تقی، «قاموس الرّجال»، ج ۹، ص ۴۳۶، مؤسسه النشر الاسلامی.

۵- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۱۶۰؛ «جامع الرواهٔ»، ج ۱، ص ۵۷۴

۶- شوشتری، محمد تقی، «قاموس الرّجال»، ج ۱، ص ۹۷، مؤسسه النشر الاسلامی.

۷- «تاریخ الفقه الشیعی»، آصفی، ص ۳۲؛ به نقل از تاریخ الکوفه، ص ۳۲۸.

ص: ۸۷

به عنوان مثال "،شیخ حسن، "فرزند شهید ثانی در "منتقی الجمان "فرموده است: مراد از ابان در سند این روایت، ابان بن عثمان است. (۱)و همچنین مرحوم مقدس اردبیلی– ره– فرمود است: «الظاهر انه ابن عثمان و فیه قول، فلا یقبل منه ما ینفرد به» (۲)ظاهراً مراد، أبان بن عثمان است و بر مفردات ایشان نمی‌توان اعتماد کرد.

گفتنی است احتمال اینکه مراد در این رواین ابان بن عثمان باشد بیشتر است، زیرا ابان بن تغلب معمولا بی واسطه از امام نقل می کند و نه اینکه از حلبی کند. همچنین در ذیل افرادی که ابان بن عثمان از آنها روایت نقل کرده محمد بن علی حلبی موجود است و مهمتر آنکه ابان بن تغلب جزو طبقه ششم است و چگونه می تواند از راوی طبقه هشتم روایت نقل کند. بنابراین احتمال الینکه مراد در اینجا ابان بن عثمان باشد بیشتر است.

آنچه حائز اهمیت است این است که چنانچه این مطلب صحیح باشد، و مراد از ابان در این روایت ابان بن عثمان نیز باشد، به اعتبار سند حدیث هیچ ضرری نمی‌رساند و حدیث را از درجه اعتبار ساقط نمی‌کند و اشکالی به صحت و سند روایت نمی‌رسد. زیرا بسیاری از اصحاب به ابان بن عثمان نیز اعتماد کرده و وی را مورد وثوق می‌دانند.

در اینجا مناسب است که بررسی کنیم که افرادی که به «ابان بن عثمان» اعتماد نکرده اند، چه اشکالاتی را متوجه وی دانسته اند؟

افرادی که قائل به عدم وثاقت «ابان بن عثمان» هستند، معتقدند که وی واقفی و یا آنکه ناوسی و یا فطحی بوده و به طور کل ابان بن عثمان را به فساد مذهب متهم نموده اند و همین را کافی در عدم وثاقت دانسته و به روایات وی اعتماد نکرده‌اند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اوّلاً: انتساب به واقفیه، ناوسیه یا فطحیه در مورد این شخصیت مورد اتفاق علماء و دانشمندان رجالی نبوده و در اصل پذیرش آن خدشه است و به طور کلی این نسبت مورد اختلاف و یا تشکیک

۱- شیخ جلیل، حسن بن زین الدین، الشهید الثانی، «منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان»، ج ۳، ص ۲۶۴، مؤسسه نشر اسلامی.

۲- مقدس اردبیلی، «مجمع الفایدهٔ و البرهان»، ج ۷، ص ۸۷، مؤسسه نشر اسلامی

ص: ۸۸

است، تا جائی که صاحب قاموس الرجال که از اندیشمندان بزرگ رجالی است در آن اشکال کرده‌اند و در مجموع وی را فاسد المذهب ندانسته‌اند و شخصیت ایشان را مبرا از چنین اتهاماتی دانسته‌اند. ایشان احتمال قوی داده اند که عبارت «و کان من الناووسیهٔ» در رجال کشی در اصل «و کان من القادسیهٔ» بوده است که بر اثر مخلوط شدن متن و حاشیه در چاپ‌های بعد، به و کان من الناووسیهٔ تبدیل گردیده است. (۱)حضرت آیت الله العظمی خوئی نیز می‌فرماید: منشاء اینکه ابان بن عثمان فطحی بوده را نیافته است. (۲)ثانیاً: فساد مذهب این شخصیت بزرگوار با فرض ثقه و مورد اطمینان بودن وی، در قبول روایت ایشان تأثیری منفی ندارد. زیرا از باب قاعده "خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا "اگر چه فرد فاسد المذهب باشد اما در صورتی که «ثقه» و مورد اطمینان باشد، می‌توان به گفته‌ها ی وی استناد کرد و وجه «وثاقت» و مورد اعتماد بودن وی بر «فساد مذهب» برتری دارد. به عنوان نمونه؛ مرحوم کشی درباره علی بن فضال می‌فرماید: «کان علی بن فضال فقیه اصحابنا»؛ حال آنکه وی، فطحی مذهب بوده است و یا آنکه ایشان می‌فرماید: «قال العیاشی فی ابن بکیر و جمع آخر عده معهم "هم فقهاء اصحابنا "مع انه کان ایضا فطحیا»؛ بنابراین صرف فساد مذهب دلیلی بر عدم وثاقت فرد ندارد. (۳)

بنابراین، هر چند که فساد مذهب ابان بن عثمان ثابت نگردیده است؛ اما بر فرض ثبوت، با توجه به وثاقت وی، خدشه‌ای در اعتبار روایت ایجاد نمی‌نماید و می‌توان به روایت وی اعتماد کرده و بدان عمل نمود.

ثالثاً: شیخ صدوق در مجلس دوم از کتاب شریف امالی می‌فرماید: «ابن ابی عمیر قال: حدثنا جماعهٔ من مشایخنا، منهم ابان بن عثمان» (۴)؛ پس ابان بن عثمان از مشایخ ابن أبی عمیر است؛ که بالطبع مشمول شهادت عام شیخ می گردد که؛ می‌فرماید: «لا یروی الا عن ثقهٔ». (۵)

۱- «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۴

۲- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۱۶۱

۳- «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۴

۴- «امالی الصدوق»، ص ۱۵

۵- «معجم رجال الحدیث»، ج ۲۲، ص ۱۰۲، منشورات مدینهٔ العلم.

ص: ۸۹

آنچه موجب دقت نظر است این است که بسیاری از بزرگان و اعاظم محدثان و روات تشیع؛ همچون ابن أبی عمیر، حسن بن علی بن فضّال، حسن بن محبوب، حمّاد، هشام بن سالم، الوشّاء، یونس و غیره از ابان بن عثمان روایت نقل کرده‌اند. (۱)و شیخ طوسی در فهرست و رجال خویش پس از شرح حال زندگی وی، هیچ اشاره‌ای به مذمت وی ننموده است. (۲)

و مهمتر آنکه «ابان بن عثمان» از اصحاب اجماع است. مرحوم کشی می‌فرماید: «اجمعت العصابهٔ علی تصحیح ما یصح من هولاء و تصدیقهم لما یقولون، و اقروا لهم بالفقه من دون اولئک الستهٔ الذین عددناهم و سمیناهم ستهٔ نفر: جمیل بن دراج و عبد الله (ع) بن مسکان و عبد الله (ع) بن بکیر و حماد بن عثمان و حماد بن عیسی و أبان بن عثمان.» (۳)

گفتنی است که از ابان بن عثمان بیش از شصت روایت در مجامع روایی شیعه موجود است که با چنین وضعیتی وی یکی از افرادی است که می‌توان اطلاق کثیر الروای بدو داد. (۴)همه شواهد و قرائن فوق دلالت دارد که ابان بن عثمان مورد وثوق بزرگان مذهب بوده و به روایات وی اعتماد کرده اند و از جمله "شیخ صدوق "که از بزرگان و محدثان جلیل القدر بوده به این روایت عمل نموده‌اند.

۳. محمد بن علی الحلبی: محمد بن علی بن ابی شعبهٔ الحلبی از بزرگان اصحاب و فقهاء عصر خویش بوده است. وی کتابی در تبیین حلال و حرام دارد و همه اندیشمندان رجالی وی را مورد اعتماد دانسته‌اند. (۵)

۱- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱، ص ۱۶۴ ۱۵۷

۲- «قاموس الرجال»، ج ۱، ص ۱۱۶؛ «معجم الثقات و ترتیب الطبقات»، ص ۲، مؤسسه نشر اسلامی.

۳- «اختیار معرف الرجال»، رجال الکشی، ص ۲۰۶ و ۳۳۲

۴- جامع الروایات، معجم رجال الحدیث و قاموس الرجال؛ تعدادی از روایات وی را جمع آوری کرده‌اند

۵- «معجم رجال الحدیث»؛ ج ۱۶، ص ۳۰۲ و ج ۱۷، ص ۴۵

ص: ۹۰

نتیجه نهائی: سند روایت حلبی در مجموع بی اشکال است و ابان در سلسله روایت چه ابان بن تغلب باشد و چه ابان بن عثمان، روایت قابل اعتماد بوده و می‌توان به آن تمسک نمود. سلسله سند روایت به گونه‌ای مورد اعتماد بوده که این روایت در مجامع روائی به "صحیحه حلبی "شهرت یافته است.

ص: ۹۱

۲– ۳. اشکال اعراض مشهور

اشکال دیگری که بر روایت شده عبارتست از اعراض مشهور.

هر چند سند روایت بسیار خوب بود؛ اما اعراض مشهور بدان و عدم استناد به این روایت در میان فقهاء بزرگوار شیعه در زمان‌های گوناگون، می‌تواند خدشه‌ای برای روایت باشد.

جای این پرسش برای هر محققی وجود دارد که چرا اکثریت فقهاء عظام، در ترجیح این روایت صحیح السند با روایت محمد بن مسلم که دارای اشکالات سندی است؛ روایت دوم را برگزیده اند و عملا نسبت به روایت نخست اعراض کرده‌اند.

آیا این اعراض مشهور، دلیلی بر عدم اطمینان به این روایت نیست؟

آیا این اعراض مشهور کاشف از وجود مشکل در سند و یا دلالت روایت نمی‌باشد؟

آیا فقهاء قرائنی در دست داشته‌اند که اکثریت به این روایت عمل نکرده و روایت دیگر را ترجیح داده‌اند؟

اگر دو روایت مساوی بودند و یکی بر دیگری ترجیح نداشت می‌توانستیم روایت حلبی را بگونه‌ای توجیه کنیم. امّا ترجیح یک روایت دارای اشکال سندی را بر روایت صحیحه چگونه توجیه کنیم؟

برخی از فقهاء نیز همین اعراض مشهور را قرینه‌ای بر عدم اعتماد و عمل به روایت دانسته‌اند. به عنوان مثال مرحوم آیـۀالله شاهرودی– ره– در کتاب الحج خویش فرموده: «و لکن اعراض الاصحاب عنه مانع عن العمل به» (۱)اعراض فقها مانع عمل کردن به این حدیث است.

بنابراین؛ اعراض مشهور بزرگان مذهب از روایت صحیحه حلبی، بزرگترین مانع برای عمل به این روایت خواهد بود.

۱– کتاب الحج، ج ۳، ص ۲۱۲. و نک–: تقریر بحث حضرت آیۀ الله فاضل لنکرانی– دام ظله–

ص: ۹۲

۲- ۴. پاسخ اشکال اعراض مشهور

در پاسخ به اعراض مشهور از روایت حلبی باید گفت که هم در "صغری "و هم در "کبرای "اعراض مشهور خدشه وارد شده است. و در مجموع گروهی از بزرگان به دلائل ذیل این اشکال را وارد ندانسته و عمل به روایت را تمام دانسته‌اند.

اول: اعراض مشهور که گفته می‌شود، مانع از عمل به روایت است، اعراض قدماء از اصحاب است نه متأخرین، و چنانچه قبلًا گذشت این مسئله در نوع کتب فقهی قبل از شیخ طوسی (ره) مطرح نشده است.

علاوه بر اینکه در بین قدماء مرحوم شیخ صدوق به این روایت عمل کرده و چه بسا مستند ابن جنید هم در فتوای خودش همین روایت بوده است، یعنی ایشان از این روایت جواز در حال اضطرار را فهمیده است.

در مورد اینکه اعراضی که مانع عمل به روایت است منحصراً، اعراض قدماء اصحاب است، حضرت استاد شبیری زنجانی فرموده‌اند: میزان برای وهن روایت تنها اعراض قدمای اصحاب است. زیرا کتب بسیار زیادی نزد آنان بوده که در اثر حوادث گوناگون همچون حمله مغول و افاغنه و لشکرکشی تیمور و آتش‌سوزی‌هایی که به کتاب‌خانه‌های شیعه وارد گشته از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

منطقهٔ جبل عامل در لبنان از قدیم یکی از مراکز تشیع بوده است، نقل شده که احمد جزار پس از تسلطش بر آنجا دستور می‌دهد کتب شیعیان را به تنور نانوایی بریزند و تا مدتها سوخت تنور نانوایان از این کتب تأمین می‌شده است.

به همین جهت بسیاری از کتبی که نجاشی در فهرست خود از مصنفات اصحاب شمرده، اکنون اثری از آنها نیست. بنابراین، چنانچه ببینیم قدما روایتی را که به حسب ظاهر هیچ اشکالی در آن نیست

ص: ۹۳

طرح نموده و به آن عمل نکرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که آنان مدرکی در اختیار داشته‌اند که بر اساس آن از این روایت اعراض نموده‌اند و ما از آن بی‌اطلاع هستیم. (۱)خلاصه آنکه، در چنین مسأله‌ای نمی‌توان ادعای اعراض مشهور قدماء نمود.

دوم: قاعده‌ای داریم که اعراض مشهور هنگامی موهن روایت است که کاشف از خلل در نقل و یا منقول باشد، و چنانچه احتمال داده شود که اعراض از جهت وجه صناعی بوده، موهن نخواهد بود.

در اینجا نیز، احتمال قوی هست که عمل نکردن مشهور، به این دلیل بوده که در بیان روایت حلبی و محمد بن مسلم تعارض دیده اند و از آنجهت که روایت حلبی موافق عامه بوده، طرح کرده و به روایت محمد بن مسلم تمسک جسته‌اند. شاهد بر این مطلب نیز، اقوال و اتفاق فقهای اهل سنت بر عدم لزوم طواف بین بیت و مقام است.

بنابراین؛ اعراض مشهور به هیچ وجه نمی‌تواند کاشف از خلل و نقصان در نقل و یا منقول باشد و اعراض به جهت وجه صناعی است. حال که این اعراض خدشه‌ای در روایت ایجاد نکرد؛ هر فقیه دیگری که معتقد به چنین وجه صناعی نباشد، می‌تواند بدون کمترین مشکلی به این روایت عمل نماید.

ثالثاً: اساسا وهن روایت با اعراض مشهور، مورد اختلاف است؛ زیرا برخی از فقها همچون مرحوم آیت الله خوئی در المعتمد (۲)اعراض را موهن نمی‌دانند پس اشکال مبنایی است.

نتیجه نهائی: اعراض مشهور از روایت صحیحه حلبی، ثابت نیست و در مجموع سند روایت حلبی بی اشکال بوده و استناد به آن صحیح است؛ تا جائی که در مجامع روائی به صحیحه حلبی مشهور است.

۱- «کتاب خمس»، تقریرات درس حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی، ۱۳۷۵- ۱۳۷۴ مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، درس پنجاه و دوم

۲- «المعتمد فی شرح المناسک»، ج ۴، ص ۳۴۱

ص: ۹۴

۲- ۵. دلالت روایت

پس از بحث و بررسی درباره «سند» روایت و اثبات مورد اعتماد بودن آن، به چگونگی «دلالت روایت» و میزان آن می‌پردازیم.
این روایت دلالتی واضح بر حد طواف دارد و به خوبی محدوده طواف را برای شیعیان بیان نموده است.
این روایت صحیحه بر امور ذیل دلالت دارد:
۱. این روایت ظهور دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در هنگام ضرورت جایز است. (۱)
۲. این روایت شریف دلالت بر صحّت طواف پشت مقام ابراهیم (ع) به هنگام اختیار دارد. زیرا امام (ع) فرموده است: «ما أُحبّ ذلک و ما أری به بأس»
۳. روایت بر این دلالت دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) جایز است، هر چند عملی مکروه می‌باشد و البته این کراهت با وجود ضرورت بر طرف خواهد شد، زیرا با توجه به جمله امام که می‌فرماید: «الا ان تجد منه بدا»، دلیلی بر منع و یا کراهت در صورت وجود اضطرار نداریم. (۲)۴. جمله «ما أُحبّ ذلک و ما أری به بأس» درباره حالت اختیار است؛ زیرا در آن هنگام است که فرد ممکن است رغبت به انجام عملی یابد و یا آنکه رغبت نیابد، اما در حالت اضطرار اصلا رغبت و ابراز آن معنی نمی‌یابد، چه آنکه در حالت اضطرار رغبت در فعل متصور نیست.
۵. با دقت در روایت در می‌یابیم که، در روایت آمده است که «فلا تفعله الّا أن لا تجد منه بدّاً» و این پرسش مطرح می‌شود که نهی در این جمله، آیا نهی تنزیهی است و یا نهی تحریمی؟
در پاسخ باید گفت که به دلائل ذیل، نهی در این روایت «نهی تنزیهی» است.

۱- مرحوم ابن جنید نیز طواف بیرون از مقام را هنگام ضرورت جایز دانسته است.؛ کتاب «مجموعه فتاوی ابن الجنید»، ص ۱۳۶، تهیه و تنظیم استاد الإشتهاردی
۲- مرحوم شیخ یوسف بحرانی می‌فرماید: و ظاهر هذه الروایه هو الجواز علی الکراهه و ان الکراهه تندفع بالضروره؛ «الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۶، ۱۱۱، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.

ص: ۹۵

زیرا از طرفی در ابتدای روایت می‌فرماید «ما أری به بأس»؛ اشکالی در طواف پشت مقام نیست و از طرف دیگر در ذیل روایت می‌فرماید: «فلا تفعله»؛ در نتیجه همین خود قرینه‌ای است بر تنزیهی بودن نهی در جمله است.

همچنین، وقتی امام (ع) می‌فرماید من چنین عملی را دوست ندارم، خود بهترین قرینه‌ای است که مراد از این نهی، نهی تحریمی نبوده و فقط نهی تنزیهی است. پس، نفی محبوبیت در اینجا یک نوع حکم غیر لزومی بوده و دلالتی بر حرمت وضعی و یا تکلیفی نمی‌نماید. خلاصه آنکه، جمله «دوست ندارم و اشکالی هم ندارد» ظاهر در کراهت و نص در جواز است، مگر در صورت ضرورت که کراهت هم ندارد، زیرا این نهی «چنان مکن» نهی کراهتی است، چون جمله قبلی: «دوست ندارم و جایز است» صریح در جواز و صحت اینگونه طواف است.

بنابراین، به دلالت جمله «ما أُحبّ ذلک» و «فلا تفعله»، طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در حال اختیار مکروه است ولی در حال اضطرار، به دلالت جمله «الا ان لا تجد منه بداً» این کراهت مرتفع می گردد.

۲- ۶. اشکال بر دلالت روایت

روایت دچار تناقض درونی است؛ زیرا از طرفی امام (ع) «نفی حب» فرموده و از طرف دیگر «نفی باس» نموده‌اند. با توجه به اینکه ظاهر نفی حب، دلالت بر حرمت دارد. پس چگونه ممکن است که در یک روایت امام (ع) فرموده باشند طواف پشت مقام ابراهیم (ع) حرام است و از طرف دیگر نیز فرموده باشند طواف پشت مقام جایز است. و در انتهای روایت نیز بار دیگر تاکید شده که «فلا تفعله»!!

پاسخ به این اشکال با کمی دقت در روایت کاملا مرتفع می‌شود؛ زیرا:

اولاً «نفی حب» ظهور در حرمت ندارد، خصوصا وقتی که این نفی حب توسط امام (ع) باشد. زیرا اگر مثلاً می‌فرمود: إنّه غیر محبوب لله؛ جای این بود که کسی ادعای دلالت آن بر حرمت را بکند. اما تعبیر مورد بحث در روایت فقط دلالت بر کراهت عمل دارد و به هیچوجه دلالت بر تحریم ندارد؛ به

ص: ۹۶

ویژه با توجه به قرائی دیگر در روایت به طور قطع و یقین «ما أُحبّ ذلك»، دلالت بر «کراهت» عمل دارد.

ثانیا: آنچه عرف از تنافی بین «نفی باس» و نهی در روایت در می‌یابد «مرجوحیت عمل» است.

توضیح آنکه؛ دلالت نهی بر حرمت، دلالتی «ظهوری» است ولی صیغه نفی باس، دلالتی «نصی و صریح» دارد؛ در نتیجه نهی در اینجا را باید حمل بر مرجوحیت نمود. زیرا، نص مقدم بر ظهور است.

توضیح بیشتر آنکه، «عدم باس»، در روایت دلالت در عدم حرمت دارد و هیچگاه عدم کراهت از آن برداشت نمی‌گردد؛ هر گاه گفته شود ":لا باس به، "یعنی آن فعل حرمت ندارد و لیکن منافاتی با حکم به کراهت نخواهد داشت.

بنابراین؛ در روایت هیچگونه تناقضی وجود ندارد و مثل این است که کسی بگوید: لا أحبّ هذا الفعل لكنّه لا بأس به و یا آنکه بگوید: لا مشكلة فی هذا الفعل لكن لا تفعله؛ و آنچه عرف از این جملات می‌فهمد این است که چنین عملی در اینجا مرجوحیت دارد و در این روایت نیز طواف پشت مقام حمل بر کراهت خواهد شد.

۲- ۷. جمع بندی نهائی روایت حلبی

روایت حلبی، صحیحه بوده و اعراض مشهور مورد خدشه است؛ و از نظر دلالت هم، روایت به خوبی دلالت دارد که طواف پشت مقام ابراهیم (ع) در حال «اختیار» هر چند جایز است ولیکن مکروه می‌باشد و در حال «اضطرار»، این کراهت نیز مرتفع می‌گردد.

ص: ۹۷

فصل پنجم تعارض بین دو روایت

اشاره

ص: ۹۸

پس از بررسی تفصیلی دو روایت «محمد بن مسلم» و «صحیحهٔ حلبی» و با فرض قبول مبنای تعویض سند یا جبران ضعف سند به عمل مشهور، روایت محمدبن مسلم نیز قابل استناد شده و دو روایت متعارض می‌شوند.

حال باید دید که، اولًا: آیا اساساً «جمع عرفی» بین دو روایت مذکور وجود دارد که در نتیجه دو روایت از متعارض بودن خارج گردد و یا آنکه اصلًا جمع عرفی‌ایی در کار نیست و بالطبع تعارض مستقر است؟

ثانیاً: اگر جمع عرفی وجود نداشته و تعارض مستقر شده باشد، باید بررسی نمود که مرجحات باب تعارض (موافقت کتاب و مخالفت عامه) در کدامیک از دو روایت مذکور موجود است؟ (۱)

بررسی جمع عرفی بین دو روایت

اشاره

برای جمع عرفی بین دو روایت «محمد بن مسلم» و «صحیحه حلبی» چند راه در ادامه ذکر می‌شود:

۱- لازم به تذکر است که ما در این رساله، بر اساس دیدگاه حضرت آیت‌الله خویی که مرجحات را منحصراً در «موافقت کتاب» و «مخالفت عامه» می‌دانند و با عدم وجود این دو، حکم به «تساقط» روایتین می کند، مشی کرده‌ایم.

ص: ۹۹

راه حل نخست

اشاره

شاید بتوان این دو روایت را بدین گونه جمع نمود که حدیث محمد بن مسلم را حمل بر حال عدم ضرورت و عدم ازدحام نمود و روایت صحیحه حلبی را حمل بر حالت ضرورت و ازدحام طواف کنندگان کرد.

توضیح آنکه، در حدیث محمد بن مسلم، نام امام (ع) ذکر نگردیده است و به احتمال قوی روایت از حضرت امام باقر (ع) می‌باشد و در زمان آن بزرگوار ازدحام جمعیت کمتر از زمان امام صادق (ع) که حلبی از ایشان حدیث نقل کرده است بوده است. چون آنچه مسلم است حلبی پس از محمد بن مسلم می‌زیسته ایشان از امام کاظم (ع) نیز روایت نقل کرده اند و با فرض ازدیاد جمعیت، امام صادق (ع) حکم طواف را در زمان خود که تراکم جمعیت بیشتری بوده، بیان فرموده است.

بنابراین؛ دو روایت اساسا تعارضی ندارند. (۱)

نقد و بررسی:

در نقد و بررسی این راه حل در جمع عرفی باید گفت که: اولًا؛ هیچ قرینه‌ای بر اینکه روایت محمدبن مسلم از امام باقر (ع) است، وجود ندارد، چون جناب «محمدبن مسلم» از اصحاب امام پنجم و ششم هر دو است. (۲)ثانیاً؛ این جمع، «جمع عرفی» نیست و بلکه تبرّعی است، زیرا این جمع مبتنی بر این است که اثبات شود در حد فاصل زمانی وجود مقدس امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، ازدیاد جمعیت پدید آمده و یا آنکه وضعیت اقتصادی مردم به گونه‌ای تغییر کرده که جمعیت حج گزاران بیشتر گردیده است. در حالی که اثبات چنین امری از نظر تاریخی امکان نداشته و قرائنی نیز بر صحت آن در دست نداریم. پس نمی‌توانیم با طرح چنین احتمالی، رفع تعارض بین این دو روایت کنیم.

۱- استاد محمد حسن احمدی فقیه یزدی در «رسالهٔ و جیزهٔ فی حدود المطاف فی الواجب من الطواف»، این راه جمع را به عنوان یک احتمال طرح نموده است

۲- قال الکشی انه ممن اجمعت العصابهٔ علی تصدیقهم من اصحاب ابی‌جعفر و ابیعبدالله علیهما السلام ... «جامع الرواهٔ و ازاحهٔ الاشتباهات عن الطرق و الاسناد» محمدبن علی اردبیلی، ج ۲، ص ۱۹۳.

ص: ۱۰۰

راه حل دوم

مرحوم استاد فاضل لنکرانی در بیان راه جمعی بین این دو روایت آورده است: روایت صحیحه حلبی، نسبت به طواف خارج از حدّ در حالت «اختیار»، مجمل بوده و دارای اضطراب متن است، زیرا در روایت آمده است، «ما احب ذلک» و «فلا تفعله» و از طرفی دیگر آمده، «ما أری به بأساً». از این روایت نمی‌توان به روشنی حکم حالت اختیار را فهمید، ولی حکم حالت «ضرورت» به طور قطع و یقین از آن استفاده می‌شود که بر جواز دلالت دارد، به ویژه هرگاه ازدحام جمعیت طواف‌کننده نیز وجود داشته باشد.

بنابراین، روایت صحیحه حلبی «مخصّص» روایت محمدبن مسلم بوده و نتیجه این تخصیص این است که روایت محمدبن مسلم حکم مسله در صورت «اختیار» را بیان کرده و روایت صحیحه حلبی، حکم مساله در صورت «اضطرار» را بیان نموده است. (۱)با تفاوت اندکی مشابه جمع فوق، در کلام مرحوم آیت‌الله محقق داماد آمده است: با لسان بیان حکم وضعی در روایت محمدبن مسلم که بر عدم جواز و بطلان طواف خارج از مقام دلالت دارد این گونه بین دو روایت جمع می‌شود که در روایت صحیحه حلبی کلمه «لا ـ أحب» که ظهور بر کراهت و نفی محبوبیت دارد، حمل بر منع و تحریم می‌شود. (۲)البته از آن جهت که در روایت جمله «لاباس» آمده این جمع غیر قابل پذیرش می گردد.

راه حل سوم

برای حل تعارض بین این دو روایت، روایت محمد بن مسلم را بر کراهت حمل می‌کنیم؛ زیرا جمله لا بأس در روایت حلبی صریح در جواز است و این قرینه می‌شود که ظهور جمله: لیس بطائف

۱- «تفصیل الشریعهٔ فی شرح تحریر الوسیلهٔ» کتاب الحج، ج ۴، ص ۳۷۵

۲- «کتاب الحج»، تقریرات آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد، آیت‌الله جوادی آملی، ج ۳، ص ۴۴۰.

ص: ۱۰۱

در روایت محمد بن مسلم بر کراهت حمل شود. همانطور که صاحب کتاب «براهین الحج» به این طریق، دو روایت را جمع کرده است. (۱) حال، اگر جمع عرفی بین دو روایت «محمدبن مسلم» و «صحیحه حلبی» را بپذیریم؛ به طور طبیعی تعارض بین دو روایت برداشته می‌شود ولیکن اگر مثل برخی از بزرگان قائل شویم که جمع عرفی بین دو روایت وجود ندارد، تعارض مستقر شده و نوبت به علاج تعارض بر اساس مرجحات باب تعارض می‌رسد.

راه حل چهارم

گفته می‌شود، در تعارض این دو روایت ترجیح با روایت حلبی است؛ زیرا موافق اطلاق کتاب الله است. و ترجیح به موافقت کتاب بر ترجیح به مخالفت عامه مقدم است. چون بر مبنای روایت قطب‌الدین راوندی، اوّل باید دو خبر متعارض را به قرآن عرضه کرد و موافق کتاب را اخذ نمود. و اگر هیچ کدام موافق کتاب الله نبود، باید مخالف عامه را گرفت. (۲)و آنگاه بر فرض تساوی، نوبت به تساقط می‌رسد. که در صورت تساقط، مرجع، اطلاق ادله طواف است که شامل طواف پشت مقام نیز می گردد.

همچنین پر واضح است که بحسب اطلاقات، طواف عرفی، طواف پشت مقام را نیز شامل می‌شود، به ویژه در صورت اتصال طواف کنندگان و ازدحام جمعیت. (۳)

۱- آیت‌الله مدنی کاشانی، «براهین الحج للفقها و الحجج»، ج ۴، ص ۴۲، انتشارات مدرسه مدنی کاشان

۲- قال الصادق (ع): إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضو هما علی کتاب الله فما و افق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فردّوه فإن لم تجدو هما فی کتاب الله فأعرضوهما علی أخبار العامّهٔ فما و افق أخبارهم فذروه و ما خالف أخبارهم فخذوه. «وسائل الشیعهٔ»، باب ۹، من أبواب صفات القاضی)

۳- مرحوم سید عبد الاعلی سبزواری دراین باره می‌فرماید: فمقتضی الإطلاقات الصحهٔ مطلقا ما دام صدق علیه الطواف عرفا و لا ریب فی صدقه و لو کان خارجا عن الحد المعهود خصوصا مع اتصال الطائفین بعضهم ببعض سیما مع کثرهٔ الزحام التی یکون جمیع الطائفین کالسیل الذی یدور حول الکعبهٔ المقدسهٔ بحرکهٔ واحدهٔ دوریهٔ کما لا یخفی علی من شاهد ذلک المشهد العظیم من سطح المسجد الحرام، فلا یفرق العرف فی صدق الطواف بین من کان فی المطاف أو خارجا عنه و لو بکثیر، و حینئذ فیکون جمیع الطائفین- و إن استوعبوا تمام مساحهٔ المسجد الحرام- کطواف واحد، کما أن صلاهٔ الجماعهٔ التی تقام فی المسجد صلاهٔ واحدهٔ مع أنها مستوعبهٔ لتمام المسجد فی الموسم غالبا.؛ «مهذب الأحکام»، ج ۱۴، ص ۶۱.

ص: ۱۰۲

قابل ذکر است که راه حل، «موافق اطلاق کتاب الله» مبنائی بوده و برخی اساساً آن را نپذیرفته‌اند. مثلًا، مرحوم شیخ انصاری، موافقت با اطلاق کتاب را مرجح نمی‌دانند (۱)و حتی برخی از اندیشمندان، همانند استاد سبحانی، موافقت با عموم کتاب را هم مرجح نمی‌دانند. (۲)و البته بسیاری از اندیشمندان نیز موافقت اطلاق کتاب را مرجح می‌دانند، که از جمله مرحوم آیت‌الله تبریزی (۳)و مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی (۴)از آن دسته‌اند.

حال اگر ما، همانند برخی از بزرگانی که اشاره شد، قائل به این شویم که موافقت با اطلاق کتاب مرجح نمی‌باشد، نوبت به ترجیح به «مخالفت عامه» می‌رسد.

راه حل پنجم

با توجه به نظر اهل سنت در مورد عدم لزوم رعایت حد در طواف، صحیحه حلبی را حمل بر تقیه کرده و می گوئیم، روایت محمد بن مسلم درصدد بیان «حکم واقعی» بوده و صحیحه حلبی درصدد «حفظ تقیه» می‌باشد. امام (ع) نیز راهی به جز طرح این دو روایت بدین گونه نداشته است.

آیت الله سبحانی در این رابطه می‌فرماید: «فالروایه انما وردت فی مورد التقیه، و التنافی بین الفقرتین لاجل الجمع بین بیان الحکم الواقعی و حفظ التقیه، فلم یکن بد للامام الا ان یتکلم بشکل یجمع بین الامرین.» (۵)مرحوم صاحب جواهر نیز فرموده است: «نعم یمکن القول باجزائه تقیهً»؛ طواف خارج از مقام در صورت تقیه صحیح است (۶)

۱- أنّ تخصیص العموم یُعدّ مخالفةً أمّا تقیید المطلق فلا یُعدُّ فی العرف مخالفةً، بل هو مفسّرٌ، خصوصاً علی المختار: من عدم کون المطلق مجازاً عند التقیید. («فرائد الاصول»، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۲۵۰، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم)

۲- إنّ المراد من المخالفة فی هذه الروایات هو المخالفة بالتباین الکلّی وإلا فالمخالفة بنحو العموم و الخصوص مطلقاً، لا تعد مخالفة فی عرف التقنین بشهادة أنّه صدرت عنهم روایات کثیرة مخالفة لإطلاقات الکتاب و عموماته، و علی ضوء ما ذکرنا لایتم ما اشتهر بینهم، من ترجیح موافق إطلاق الکتاب علی مخالفة بمجرّد الموافقة للإطلاق کما إذا أحد الخبرین علی إرث الزوجة من الأراضی الزراعیة، والآخر علی حرمانها، فیقدّمون الأوّل علی الآخر، لأجل الموافقة لإطلاق القرآن و ذلک لماعرفت من أنّ المخالفة بالعموم و الخصوص المطلق لیست مخالفة، حتی یقدّم الموافق علیه، سواء قلنا بأنّ الموافقة ممیّز الحجّة عن اللاحجّة، أو مرجّحها. «المحصول فی علم الاصول»، آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، به قلم سید محمود جلالی مازندرانی، ج ۴، ص ۵۰۸

۳- «دروس فی مسائل علم الاصول» آیت‌الله شیخ میرزا جواد تبریزی، ج ۶، ص ۲۱۹، دارالصدیقة الشهیدة

۴- «سیری کامل در اصول فقه»، دورهٔ دروس خارج اصول آیت‌الله فاضل لنکرانی، ج ۱۶، درس ۵۷۲

۵- آیت الله سبحانی، «الحج فی الشریعه الاسلامیه الغراء»، ج ۴، ص ۱۰۴

۶- «جواهر الکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸.

ص: ۱۰۳

نتیجه نهایی

با توجه به مشکل سندی روایت «محمدبن مسلم»، باید به مقتضای ادلهٔ مطلقه و «صحیحه حلبی» قائل به عدم محدودیت طواف بین بیت و مقام شویم و بر فرض این که سند روایت «محمدبن مسلم» را تمام بدانیم، می‌توانیم در مقام جمع عرفی، روایت «محمدبن مسلم» را حمل بر کراهت کنیم و با فرض عدم جمع عرفی بین دو روایت، تعارض مستقر خواهد شد و در این راستا می‌توان به «صحیحه حلبی» به جهت موافقتش با اطلاق قرآن کریم اخذ کرد و نتیجه‌اش این است که قول به عدم لزوم طواف بین بیت و مقام حتی در حال اختیار، انتخاب می‌شود.

همچنین این را نیز می‌پذیریم که طواف در محدوده، موافق احتیاط است و از طرفی نیز احتیاط، همیشه خوب است؛ به‌ویژه در عبادتی همانند حج که بر هر مکلفی در تمام عمر یک‌بار بیشتر واجب نیست و اساس بسیاری از مناسک آن، بر تحمل زحمت و مشقت و امتحان بنا شده است. اما باید توجه داشت که این احتیاط «الزامی نیست».

ص: ۱۰۴

فصل ششم چند مساله

اشاره

* طواف در حالت عسر و حرج

* محدوده طواف در طواف واجب و مستحب

* محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل

* ملاک در مقام چیست؟

* طواف در طبقه فوانی مسجدالحرام

ص: ۱۰۵

یک طواف در حالت عسر و حرج

در صورتی که جمعیت طواف کننـدگان بسیار زیاد باشد و مطاف نیز به گونه‌ای شلوغ باشد که نتوان بین بیت و مقام طواف نمود، بنـابر دیـدگاه دوم کـه بر گرفتـه از صـحیحه حلبی بـود، مشـکلی برای طـواف نخواهـد شـد و فرد می‌توانـد تـا آنجـا کـه بـه صـف طواف‌کنندگان متصل باشد بلکه بر هر صورتی که عرفاً طواف حول کعبه صدق کند، طواف خود را انجام دهد.

امـا، بنابر دیـدگاه لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) مساله در صورت «عسر و حرج» حکم دیگری خواهـد یافت. چه اینکه این سـوال مطرح می‌شـود که اگر ازدحـام جمعیت در همه ساعـات به گونه‌ای باشـد که فرد نتوانـد در محـدوده مقـام و بیت طواف نماید؛ آیا طواف پشت مقام ابراهیم (ع) نیز با رعایت «الاقرب فالاقرب» جایز است یا خیر؟

خلاصه پس از اینکه دریافتیم بایـد طواف بین محدوده بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشد و در واقع شـرطی دیگر برای مامور به محرز گشت؛ حال بحث در اینجاست که آیا این شرط به طور مطلقه است یا مقیده می‌باشد.

ص: ۱۰۶

آیا وجوب طواف بین بیت و مقام چه در حال تمکن و قدرت و چه در حال تعذر و عجز از طواف در این محدوده، لازم است؟ یا آنکه فقط در فرض تمکن شرطیت دارد و نه مطلقا؟

در پاسخ به این سؤال می گوییم: کسی که قائل به شرطیت طواف در محدوده است، مقتضای فتوایش این است که روایت «محمدبن مسلم» را سنداً و دلالهٔ تمام دانسته و «صحیحه حلبی» را معارض جدی برای آن نمی‌داند. حال می گوییم مقتضای اطلاق روایت «محمدبن مسلم» شرطیت در حال اختیار و اضطرار است، از نگاه چنین شخصی، اگر بتوانیم حمل «صحیحه حلبی» را بر حال اضطرار به عنوان جمع عرفی بین دو روایت بپذیریم، نتیجه این می‌شود که در حال اضطرار، طواف خارج از حدّ صحیح است. ولی اگر این جمع را عرفی ندانیم، باز هم می‌توان طواف خارج از حد را با رعایت اقرب فالاقرب در حال اضطرار را صحیح دانست؛ زیرا به «قاعدهٔ میسور» تمسک می کنیم، توضیح آنکه، سه روایت داریم که از مجموع آنها استفاده می‌شود که در صورت عدم تمکن و قدرت بر اجرای کامل عمل، باید اصل عمل شرعی را در حد امکان اتیان کرد:

روایت نخست: در حدیث نبوی آمده است: «اذا امرتکم بشیی فاتوا منه ما استطعتم» (۱)؛ هر گاه شما را به چیزی امر کردم، پس آن مقداری که مقدورتان است باید به جای آورید.

روایت دوم: حدیث منسوب به امام علی (ع): «المیسور لا یسقط بالمعسور» (۲)؛ آن مقداری از عمل که میسور و مقدور است ساقط نمی‌شود به واسطه آن مقداری که معسور و متعذر است.

روایت سوم: حدیث منسوب به امام علی (ع): «ما لا یدرک کله لا یترک کله» (۳)؛ عملی که کل و مجموع آن قابل درک نیست و مکلف دسترسی به آن ندارد، نباید تمام آن را ترک کند و هیچ جزئی را نیاورد.

البته پر واضح است که اگر فرد بتواند در اوقاتی که مطاف خلوت است طواف کند، دیگر نمی‌تواند در شلوغی در خارج مطاف طواف نماید و یا اگر بتواند زمان طواف خود را به تاخیر اندازد

۱- «مجمع البیان»، ج ۲، ص ۲۵۰، ذیل آیه ۱۰۱ سوره مائده

۲- «عوالی اللئالی»، ج ۴، ص ۵۸

۳- «عوالی اللئالی»، ج ۴، ص ۵۸

ص: ۱۰۷

تا مطاف خلوت تر شده و در محدوده طواف نماید، باید چنین کاری کند. اما اگر به هر دلیل تمکن نداشته باشد، می‌تواند بر اساس قاعده فوق عمل نماید.

اما اگر «قاعدهٔ میسور» را تمام ندانیم، چه باید کرد؟

شاید کسی بگوید که در چنین فرضی حکم به وجوب استنابه می‌شود!

اما این احتمال مقبول نیست؛ زیرا وقتی طواف برای اکثر حاجیان حرجی و مشکل باشد، چگونه می‌توان احتمال داد که شارع از این حاجیان طواف در خارج از محدوده را صحیح نشمرده باشد و همهٔ آنها را موظف به نائب گرفتن برای طوافشان فرموده باشد؟ آری، اگر عدم استطاعت و یا حرج به طور موردی برای یک فرد باشد و دیگران بتوانند به راحتی طواف در محدوده کنند، قائلین به وجوب طواف در محدوده بین بیت و مقام، حکم به استنابه می‌کنند.

بنابراین، در صورت ضرورت، عدم استطاعت و عسر و حرج نوعی با در نظر گرفتن «الاقرب فالاقرب» می‌توان پشت مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

نتیجه نهائی: در حالت ازدحام جمعیت بنابر هر دو دیدگاه در محدوده طواف؛ می‌توان پشت مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

دو. محدوده طواف در طواف واجب و مستحب

یکی از پرسش‌ها و فروعات بحث محدوده طواف این است که، آیا اختلاف نظریه‌های یاد شده به طواف واجب نظر دارد و یا آنکه شامل طواف مستحب نیز می‌شود؟

ظاهر این است که، بحث محدوده طواف اختصاص به طواف واجب ندارد و شامل طواف مستحب نیز می‌گردد؛ یعنی اگر فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم، به عنوان حدّ معیّن مطاف باشد، بی شک مراعات آن در طواف مندوب نیز لازم است.

ص: ۱۰۸

دلیل این ادعا نیز آن است که، اطلاقاتی که از آنها حدی برای محدوده طواف استفاده می‌شود اعم از واجب و مستحب را می گیرد. بدین گونه که اگر کسی بیرون از محدوده مثلا کعبه و مقام طواف کند، طواف کننده به شمار نمی‌آید و وجهی هم برای انصراف آن اطلاقات به طواف واجب وجود ندارد؛ چنانچه دلیلی بر تغییر و اینکه این حکم خاص برای طواف واجب است در دست نداریم.

البته طبق برخی از ادلّه میان طواف واجب و مستحب از جهاتی فرق وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف- عدم لزوم طهارت در طواف مستحب، چنانچه روایات معتبره برآن دلالت دارد؛ (در صحیحه محمد بن مسلم آمده است) قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا (علیهما السلام) عَنْ رَجُل طَافَ طَوَافَ الْفَرِیضَهْ وَ هُوَ عَلَی غَیْرِ طَهُور، قَالَ: یَتَوَضَّأُ وَ یُعِیدُ طَوَافَهُ، وَ إِنْ کَانَ تَطَوُّعاً تَوَضَّأَ وَ صَلَّی رَکْعَتَیْن. (۱)ب- جمعی از فقها، بر اساس دلیل، قطع طواف مندوب را، از روی عمد جایز دانسته‌اند.

ج- افزودن بر اشواط هفتگانه (۲)، در طوافِ مستحب، بر اساس دلیل، کراهت دارد (ولی در طواف واجب جایز نیست).

امـا بنابر اطلاقات موجود، هر حکمی که برای محـدوده طواف ثابت شود؛ آن حکم اعم از طواف واجب و مسـتحب است و اینگونه نیست که مثلا کسی قائل شود در طواف واجب باید بین بیت و مقام طواف نمود ولی در طواف مستجب در کل مسجد الحرام بتوان طـواف کرد. پر واضـح اسـت که وقـتی فتـوای به شـمول حکم برای طـواف واجب و مسـتحب دهیم، اگر کسـی بخواهـد در طـواف مستحب به قصد تشریع خارج از محدوده طواف نماید، علاوه بر بطلان طواف حکم به عدم جواز و حرمت تشریع داده می‌شود. ولی اگر قصد تشریع نباشد، عمل حرامی مرتکب نشده است ولیکن طواف او باطل است.

۱- «وسائل»، ج ۱۳، ص ۳۷۴، ح ۳، کتاب الحج باب ۳۸ از ابواب طواف.

۲- یعنی دو طواف، پی‌درپی و بدون فاصله شدن نماز طواف آورده شود.

ص: ۱۰۹

سه. محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل

اشاره

یکی از مباحث مهم طواف و محدوده آن، مقدار محدوده طواف در ضلع حجر اسماعیل است. با گسترش وسائل رفت و آمد و کثرت زائران بیت الله الحرام به ویژه در ایام حج تمتع و یا حتی در ایام عمره رجبیه و رمضانیه مشکل طواف در محدوده معین به خوبی آشکار می‌شود. و آنچه مشکل تر از طواف در محدوده سیزده متر و نیمی است، طواف در نیم دائره حجر اسماعیل می‌باشد و مخصوصا وسط این نیم دائره که بیش از سه متر و اندی مجال نیست، زیرا حدود ده متر از این حد را طول حجر اشغال کرده است.

روشن است که اگر چنانچه قائل به محدوه‌ای برای طواف نباشیم و در کل مسجد طواف را جایز بدانیم، در ضلع رکن عراقی و رکن شامی که حجر اسماعیل واقع شده است نیز مشکلی برای طواف پیش نخواهد آمد و جایی برای طرح چنین مساله‌ای وجود ندارد؛ زیرا هر گاه صدق عرفی بر طواف وجود داشته باشد، طواف صحیح خواهد بود، حال چه داخل محدوده بیت و مقام و چه خارج از آن.

اما چنانچه نظر مشهور در حد مطاف را (فاصله میان خانه و مقام) بپذیریم، یک پرسش اساسی طرح می‌شود و آن اینکه، مبدأ این فاصله (۵/ ۲۶ ذراع) دیوار خانه خدا است و یا دیوار حجر اسماعیل خواهد بود.

اگر مبدأ را خانه خدا بدانیم، این فاصله باید در همه اضلاع کعبه معظمه رعایت شود و بالطبع در ضلع رکن عراقی و رکن شامی که حجر اسماعیل واقع شده، محدوده طواف (شش ذراع و نصف) بسیار کم خواهد شد؛ و حال آنکه اگر مبدأ را حجر اسماعیل بدانیم، در ضلع مذکور نیز محدوده، همچون بقیه اضلاع ۵/ ۲۶ ذراع می‌باشد، که در این صورت مشکل عمومی تا حدودی برطرف می‌شود.

ریشه این اختلاف در این است که آیا حجر اسماعیل جزء خانه خدا محسوب می‌شود یا خیر؟

اگر معتقد باشیم که حجر اسماعیل جزء خانه خداست بالطبع باید محدوده طواف را از دیوار حجر محاسبه نمائیم.

ص: ۱۱۰

اما اگر حجر را جزء بیت الله ندانیم و فقط بگوئیم حجر اسماعیل به منزله بیت است و نه خود بیت، چه بسا گفته شود مبدا، خانه خدا است و محدوده طواف در آن ضلع کمتر خواهد بود.

ما در بخش اول، فصل «حجر اسماعیل» آوردیم که: حجر اسماعیل (ع) جزء خانه خدا نیست، هر چند که باید آن را در محدوده مطاف قرار داد.

۲- ۱. اقوال در مساله

در این مسأله فقهی «دو» قول وجود دارد:

اوّل: مبدأ، دیوار خانه است. محدوده طواف در همه اضلاع بیت‌الله یکسان بوه و در قسمت حجر اسماعیل نیز محدوده طواف به حداقل خود یعنی شش ذراع و نصف می‌رسد. در فقهاء پیشین کسی را قائل به این قول پیدا نکرده‌ایم، گرچه احتمال آن توسط شهید ثانی در مسالک مطرح شده است. (۱)همچنین صاحب حدائق، ضمن مشکل دانستن مساله این احتمال را بعید ندانسته است. (۲)ولی در فقهاء معاصر، برخی از جمله مرحوم حکیم (۳)و امام خمینی (۴)به آن ملتزم شده‌اند.

دوم: مبدأ دیوار حجر است؛ یعنی مسافت در جانب حجر اسماعیل از خارج از آن حساب می‌شود؛ بنابراین در بخش حجر اسماعیل مطاف مانند بقیه اضلاع ۵/ ۲۶ ذراع خواهد بود.

این قول، مشهور بین فقهاء است، چنانچه در حدائق آن را به اصحاب نسبت داده (۵)و مرحوم آیت‌الله محقق بر این قول ادعای شهرت بلکه قریب به اجماع کرده و فرموده‌اند: «المشهور لدی الاصحاب بل کاد أن یکون اجماعاً هو الثانی فعلیه لا یتضیق الناس عند الطواف مع الزحام» (۶)، مشهور فقهاء بل اجماع آنان بر قول دوم (احتساب مسافت مطاف را دیوار حجر) است، بنابراین با فراوانی جمعیت، مردم به هنگام طواف دچار سختی نمی‌شوند.

۱- «مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام»، زین‌الدین بن علی العاملی، ج ۲، ص ۳۳۳، موسسه معارف اسلامی

۲- «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۶، ۱۱۳، موسسه نشر اسلامی

۳- «دلیل الناسک»، سید محسن طباطبایی حکیم، ص ۲۵۴، موسسه المنار

۴- «تحریرالوسیله»، امام خمینی، ج ۱، ص ۳۹۷، موسسه نشر اسلامی

۵- «حدائق الناضره»، ج ۱۶، ص ۱۱۳

۶- «کتاب الحج»، تقریر ابحاث آیت‌الله محقق داماد، ج ۳، ص ۴۳۸.

ص: ۱۱۱

۲– ۲. دلیل‌های هر یک از دیدگاه‌ها

دلیل قول اول:

مرحوم شهید ثانی در مسالك فرموده‌انـد بنابر اینکه حجر اسـماعیل خارج از بیت باشـد، احتمال این وجود دارد که بگوییم مسافت طواف از دیوار خـانه خـدا محسوب می‌شود، (۱)ولی ایشان توضـیحی راجع به مـدرك این احتمال نـداده است، اما صاحب حـدائق (۲)و مرحوم حکیم (۳)ظاهر روایت «محمدبن مسلم» را دلیل این قول دانسته‌اند.

مرحوم صاحب حدائق آورده است: مقتضای روایت محمدبن مسـلم، رعایت مسافت بین بیت و مقام در همه جهات بیت است که از جمله آن طرف حجر اسماعیل است. به ویژه، این جمله: والحد قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها، فمن طاف بالبیت فتباعد من نواحیه ابعد من مقدار ذلك كان طائفاً بغیر البیت، دلالت دارد که در ضـلع حجر اسـماعیل نیز باید مسافت رعایت گردد و روشن است که به اسـتناد دلالت جمله؛ «من نواحی البیت کلها»، حکم به لزوم طواف در محـدوده مشـخص، حتی در ضلع حجر اسماعیل می‌نماییم.

مرحوم حکیم نیز آوره است: «و یقتضـیه ظاهر المضـمر بناءً علی أنه خارج عن البیت، کما تضمنه صحیح معاویه و غیره» (۴)، اقتضای ظاهر مضـمره محمـدبن مسـلم این است که طواف خارج از بیت بایـد باشـد، همانطور که روایت صـحیح معاویه (۵)نیز در بردارنده چنین مطلبی است.

دلیل قول دوم:

کسانی که قائل شده‌اند مبدأ دیوار حجر است و مسافت در جانب حجر اسـماعیل از خارج آن محاسـبه می‌شود در مقام اسـتدلال، به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ گروهی به این قول بر این اساس ملتزم

۱– «مسالك الافهام»، ج ۲، ص ۳۳۳

۲– «الحدائق الناضرهٔ» ج ۱۶، ص ۱۱۳

۳– «دلیل الناسك»، سیدمحسن طباطبایی حکیم، ص ۲۵۴

۴– همان

۵– قال: سألت أبا عبدالله ع عن الحجر أمن البیت هو أو فیه شیء من البیت؟ فقال: لا، ولا قلامهٔ ظفر. «وسائل الشیعهٔ»، ج ۱۳، باب ۳۰، ابواب الطواف، حدیث ۱.

ص: ۱۱۲

شده‌اند که حجر اسماعیل را جزء بیت دانسته‌اند، واضح است که اگر حجر اسماعیل را جزء بیت بدانیم باید مسافت را از خارج حجر اسماعیل حساب کرد، زیرا در روایت محمدبن مسلم آمده بود که «قدر ما بین المقام و بین البیت» را در تمامی جوانب باید در نظر گرفت و مفروض این است که حجر اسماعیل هم جزء بیت است.

از جمله این گروه محقق کرکی است، ایشان در جامع المقاصد، می‌فرماید: «یجب مراعاهٔ النسبهٔ من کل جانب، کما دلت علیه الاخبار، حتی من جانب الحجر، لما علم انه من البیت» (۱)، همانطوری که روایت دلالت دارد، واجب است مراعات حد مطاف در همه اطراف کعبه، حتی در طرف حجر اسماعیل، چونکه می‌دانیم آن جزئی از بیت است.

امّا گروه دوم، با اینکه قائلند حجر اسماعیل خارج از بیت است حقیقه، اما ملتزم به این قول شده‌اند.

استدلال معروف این گروه این است که حجر گرچه حقیقه خارج از بیت است، اما چون ادخال آن در طواف واجب است، لذا جزء مسافت طواف محسوب نمی گردد.

صاحب مدارك که از قائلین به این قول است، برای مدعای خویش همین استدلال را بیان کرده است. ایشان فرموده‌است: «و تحتسب المسافهٔ من جههٔ الحجر من خارجه و ان کان خارجا من البیت، لوجوب ادخاله فی الطواف، فلا یکون محسوبا من المسافهٔ». (۲)ولی این استدلال مورد مناقشه گروهی از فقهاء از جمله صاحب حدائق و مرحوم حکیم واقع شده است، زیرا مجرّد اینکه ادخال حجر اسماعیل در طواف واجب است، نمی‌تواند مصحح این باشد که مسافت را در جانب حجر از خارج از حجر اسماعیل محاسبه کرد. (۳)لذا با توجه به خدشه‌دار بودن این استدلال، حضرت استاد آقای زنجانی در مقام استدلال بر مدعای این گروه استدلال دیگری را طرح کرده‌اند و فرموده‌اند: هر چند حجر را جزء خانه ندانیم ولی مبدأ طواف از دیوار حجر است، زیرا، از عبارت: «قدر ما بین البیت و المقام» ظاهر می‌شود که: حد طواف

۱- «جامع المقاصد»، ج ۳، ص ۱۹۳، موسسه آل‌البیت

۲- «مدارك الاحکام فی شرایع الاسلام»، ج ۸، ص ۱۳۱، مؤسسه آل‌البیت

۳- «الحدائق الناظرهٔ»، ج ۱۶، ص ۱۱۳؛ «دلیل الناسك»، ص ۲۵۴.

ص: ۱۱۳

(۵/ ۲۶ ذراع) از جایی که طواف جایز است محاسبه می‌گردد، نه این که از خانه به مقدار بیست و شش و نیم ذراع، حد مطاف است. و در طرف حجر، چون طواف از کنار حجر جایز است، تا بیست و شش و نیم ذراع، حد مطاف خواهد بود. (۱)به عبارت روشن تر: امام- ع- این فاصله (۵/ ۲۶ ذراع) را از هر جا که طواف صحیح است، حد مطاف قرار داده، نه فاصله بیست و شش و نیم ذراع از خانه را، تا در نتیجه، در جانب حجر، فاصله حجر اسماعیل (ع) از این مقدار کم گردد.

دلیل دیگری که بر این مدعا می‌توان آورد این است که اگر حد مطاف، محدود به شش متر بود، چنین حکمی به اصطلاح «عام البلوی» باید به شکلی صریح بیان می‌گشت؛ چه این که مسأله مورد ابتلاء مردم است و اهل سنت به حد خاصی قائل نیستند. و این در حالی است که هیچ روایتی در این جهت غیر از ظاهر روایت «محمد بن مسلم» به ما نرسیده است.

شاید کسی اشکال کند که در زمان حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) همین سه متر و نیم کفایت می‌کرده و کلیه مردم می‌توانستند در این محدوده طواف نمایند و دیگر مساله جنبه عام البلوی ندارد تا عدم وجود نص را دلیل عدم جواز طواف در غیر این محدوده بدانیم.

در جواب می‌گوئیم که چنین تصوری به هیچ وجه صحیح نیست. آیا واقعاً می‌توان قبول کرد که جمعیت چند هزار نفری که همراه حضرت رسول (ص) در حجة الوداع طواف می‌کردند، همه در همین محدوده می‌توانسته‌اند طواف کنند؟!

دلیل سومی که می‌توان بر این قول آورد این است که بگوییم: ما در حال حاضر می‌بینیم که طواف در بعضی از ایام سال و به ویژه در ایام حج تمتع برای جوانان نیرومند نیز مشکل است، تا چه رسد با پیران و بانوان!

آیا ممکن است اسلام که دینی جهانی و همیشگی است، حکمی داشته باشد که به غیر از عده‌ای معدود امکان اجرا برای دیگران نداشته باشد؟!

۱- درس خارج فقه آیت‌الله شبیری زنجانی، شفاهی.

ص: ۱۱۴

چگونه می تواند این حکم با شریعت سهله و سمحه دین مبین اسلام همخوانی داشته باشد؟

بله، دلیل اخیر را می‌توان جواب داد به این که، آن دسته از فقهائی که قائل به حد طواف در این محدوده نیز هستند در صورت «ضرورت و حرج»، با احتساب الاقرب فالاقرب تا حدودی مشکل را حل کرده‌اند. این عده قائل هستند که ما از روایت چنین برداشتی داریم و بالطبع نمی‌توانیم خلاف فهم از روایت فتوا دهیم. ولی در صورتی که طواف در محدودهٔ حرجی باشد طواف در خارج آن صحیح است. در ضمن اگر طواف کنندگان مستحبی به هیچ وجه طواف ننمایند و فقط افرادی که طواف واجب بر عهده دارند، مشغول طواف باشند دیگر ازدحامی آنچنانی به وجود نخواهد آمد و جالب آنکه در روایات آمده است در عصر ظهور حضرت حجت (عج)، امام (ع) مادامی که طواف کننده واجب باشد از طواف مستحبی جلوگیری می کند. (۱)

۲- ۳. نتیجه نهایی

هر چند قائل شویم به اینکه طواف دارای محدوده خاصی است می‌توان ملتزم شد که مبدء مطاف از دیوار حجر می‌باشد و این مطلب را هم می‌توان از صحیحه محمد بن مسلم و هم از ادله دیگر استفاده کرد. و اگر مبدء طواف را بیت بدانیم نیز با استمداد از قاعده میسور یا نفی حرج می‌توان با رعایت الاقرب فالاقرب در فاصله دورتر طواف کرد.

چهار. ملاک در «مقام» چیست؟

اشاره

چنانچه نظر مشهور در حد مطاف را (فاصله میان خانه و مقام) بپذیریم، یک پرسش دیگر مطرح می‌شود، و آن اینکه: آیا حد فاصل بین خانه و مقام که محدوده شرعی طواف است؛ منظور از «مقام»، مقام حقیقی (سنگی که ابراهیم (ع)- ع- بر آن ایستاده و خانه خدا را بنا کرده و یا آنکه بر آن ایستاده و مردم را برای حج دعوت نموده است) مراد است، و یا مقام عرفی (سنگ همراه دیوار اطراف) مراد بوده است؟

۱- «کافی»، ج ۴، ص ۴۲۷، چاپ اسلامیه تهران.

ص: ۱۱۵

البته قابل توجه است که، این بحث در کلمات علماء به ملاحظه اطاقکی است که در برهه‌ای از زمان‌های گذشته مقام ابراهیم (ع) داخل آن بوده است، که آیا منظور از مقام خود سنگ است یا بناء ساخته شده بدور آن؟ اما به هرحال، با وضعیت امروز هم می‌توان این بحث را مطرح کرد، چون همانطور که می‌دانیم مقام ابراهیم (ع) سنگی است به مقدار یک ذراع در یک ذراع و در محفظه‌ای اسطوانه‌ای شکل واقع شده است؛ حال بحث بر این است که محدوده طواف آیا مقام حقیقی می‌باشد و یا مقام عرفی که کل اسطوانه را در بردارد.

ثمره بحث در این است که افرادی که قائل به محدوده طواف بین بیت و مقام شده اند و مقام را نیز حقیقی می‌دانند می‌توانند به فاصله‌ای حرکت کنند که بین خانه و مقام حقیقی است، گرچه بین خانه و مقام عرفی نیست؛ یعنی در نزد قائلین به مقام حقیقی، طواف به اندازه چند سانتیمتر وسیع‌تر است، نسبت به قائلین به مقام عرفی.

۳- ۱. اقوال در مساله

از لحاظ فقهی در این مسأله نیز دو نظر وجود دارد:

اول. ملاک مقام حقیقی است.

فقهاء عموماً ملاک را «مقام حقیقی» دانسته‌اند؛ مثلًا:

صاحب مدارک پس از ذکر تفصیلی معنای مقام حقیقی و عرفی، مقام حقیقی را پسندیده است. ایشان می‌فرماید: «و اعلم آن المقام حقیقه: هو العمود من الصخر الذی کان ابراهیم (ع) علیه السلام یعصد علیه عند بنائه البیت و علیه الیوم بناء، و یطلق علی جمیعه مع ما فی داخله المقام عرفا. و هل المعتبر وقوع الطواف بین البیت و حائط البناء الذی علی المقام الاصلی، ام بینه و بین العمود المخصوص؟ احتمالان، اظهرهما الثانی.» (۱)

۱- «مدارک الحکام فی شرح شرائع الاسلام»، ج ۸، ص ۱۳۱، موسسه آل بیت

ص: ۱۱۶

صاحب جواهر- ره- نیز ملاک را مقام حقیقی دانسته است. وی، فرموده: ظاهر این است که مسافت میان خانه و مقام حقیقی در طواف است. (۱)

دوم. ملاک مقام عرفی است.

محدث بزرگوار شیخ یوسف بحرانی- ره- فرموده: در نظر عرف، مقام عبارتست از سنگ بنای اطراف آن و فقها نیز این معنا را در کلماتشان استعمال کرده اند؛ «یطلق علی جمیعه مع ما فی داخله المقام عرفا، و ربما استعمله الفقهاء فی بعض عباراتهم.» (۲)و همین مطلب چه بسا منشاء شود که کسی بگوید ملاک مقام عرفی است، چون عناوین اخذ شده در ادله شرعیه را باید بر معنای عرفی آن حمل کرد، مگر این که ثابت شود شارع اصطلاح خاصّی را در آن مورد دارد. امّا پر واضح است که این استدلال ناتمام است، چون صدق عرفی در صورتی که خود عرف به مسامحی بودن آن اعتراف داشته باشد، معتبر نمی‌باشد و در محل بحث ما نیز، خود عرف اعتراف دارد که در اطلاق مقام بر مجموع مسامحه می کند.

مضافاً بر اینکه مقام در زمان صدور حدیث از طرف امام معصوم (ع)، مقام اصلی و حقیقی بوده و این محفظه را بعدها برای حفاظت و نگهداری بر آن قرار داده اند؛ و نمی‌توان ملتزم شد که مطاف امروزه ضیق‌تر از مطاف در زمان ائمه (علیهم‌السلام) است.

۳- ۲. نتیجه نهایی

چنانچه رعایت حد فاصل میان خانه و مقام لازم باشد، ملاک مقام حقیقی است و در صوتی که قائل به حد فاصل بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) نشویم؛ معتقد شدن به مقام حقیقی یا عرفی در مقام ابراهیم (ع) تاثیری در حکم مساله نخواهد داشت.

۱- «جواهرالکلام»، ج ۱۹، ص ۲۹۸

۲- «حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهره، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

ص: ۱۱۷

پنج. طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام

یکی از مباحث و فروعات «محدوده طواف» این است که، آیا طواف در طبقه بالای مسجد الحرام جایز است؟

همـانطور که می‌دانیم در شـرایط کنونی طبقه دوّم مسـجدالحرام، حـدود سـی سـانتی متر از سـقف کعبه معظّمه بالاـتر است و همین موضوع سبب شده این مساله طرح شود که آیا اساسا می‌توان از بالای کعبه معظمه طواف نمود؟

همچنین بر فرض احداث طبقه زیرین مطاف و یا کل حیاط مسجد الحرام، آیا طواف در آنجا نیز صحیح است؟

در این رابطه، باید چند نکته را در نظر داشته باشیم:

.۱

بدیهی است کسانی که حدّی برای مطاف قائل نمی‌باشـند، زمینه طرح این پرسش برایشان طرح می گردد؛ اما افرادی که حدّی برای مطاف قائل اند، دیگر نوبت بحث در این فرض برایشان نخواهد رسـید و بالطبع جواب آنان روشن بوده و حکم به عدم جواز طواف در طبقه بالای مسـجد الحرام می‌دهنـد. هر چنـد که به نظر می‌رسـد افرادی که قائل به محدوده طواف بین کعبه و مقام نیز می‌باشـند می‌توانند در این فرض به گونه‌ای دیگر بحث را طرح نمایند و آن اینکه، اگر مثلا طبقه دوم در آینده، گرداگرد کعبه و در محدوده بیت و مقام بنا شود، و ارتفاع آن از کعبه بالاتر برود در این صورت بحث یاد شده مطرح می‌شود. البته در زمان حاضـر، چنین چیزی مصداق خارجی ندارد.

.۲

عدم جواز تخریب و یا کاسـتن از ساختمان کعبه، مسأله ای است مفروغ عنه و مسلّم و هیچگونه خلافی در آن نیست، لیکن نسبت به افزودن بر بنـای آن، دیـدگاه‌های دوگـانه‌ای وجود دارد. پس از طرح دو نکته بالاـ به این پرسـش باز می گردیم که طواف در طبقه بالای مسجد الحرام چه حکمی دارد؟

ص: ۱۱۸

مشهور میان فقها، که مرحوم کاشف الغطا (رحمه الله) به آن تصریح کرده، این است که: قبله، در جهت ارتفاع کعبه، تا فراز آسمان و از قسمت زیرین تا عمق زمین است. بنابراین، محدود به بنای محسوس نمی‌گردد و ظاهراً نخستین کسی که با صراحت به بیان آن پرداخته، شهید ثانی در مسالک است. آنگاه صاحب مدارک از وی پیروی کرده و سپس تمام متأخرین، تا زمان حاضر، از او تبعیّت کرده اند و بدین گونه، به مسأله ای مسلّم و پذیرفته شده نزد همگان تبدیل گردیده است. (۱)پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که آیا طواف می‌توانـد ملحق به اسـتقبال قبله شود؛ به طوری که فضای بالای کعبه و یا قسـمت زیرین آن، در حکمِ خودِ کعبه باشد و طواف در اطراف آن جایز شود یا خیر؟

و به دیگر سـخن، آیـا طـواف بر گِرد فضـای کعبه، طـواف بر پیرامـون آن محسـوب می‌شـود؟ یـا چنین نیست و در نـتیجه طـواف به استقبال ملحق نشده و حکم پیشگفته، اختصاص به استقبال دارد؟

برخی گفته انـد؛ از ظـاهر برخی روایـات چنین بر می‌آیـد که این حکم مخصوص اسـتقبال نیست؛ چرا که از اطلاـقِ برخی از آنها، جوازِ طواف برگِرد فضای کعبه نیز استفاده می‌شود.

مرحوم شیخ صدوق، در این زمینه، مرسله زیر را از امام صادق (ع) (علیه السلام) نقل کرده است:

أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْاَرْضِ السَّابِعَهِٔ السُّفْلَى إِلَى الْاَرْضِ السَّابِعَهِٔ الْعُلْيَا؛ (۲)پـایه خـانه (خـدا) از هفتمین طبقه پایین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است.

گرچه این روایت مرسله است، لیکن شایـد بتوان گفت این گونه ارسال به اعتبار آن زیان نمی‌رساند؛ چون این روایت از مرسـلاتی است که صدوق جزماً به امام (ع) نسبت داده است. چنانچه دلالت آن نیز روشن است و در روایت هم، قرینه ای بر اختصاص آن به استقبال، وجود ندارد. آری بر طبق ظاهر روایت که کلمه «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلالت بر الحاق فضای بالای کعبه به

۱- «مسالـک»، ج ۱، ص ۱۵۲؛ «مـدارک»، ج ۳، ص ۱۲۱؛ «الحبـل‌المتین»، ص ۱۹۰؛ «ذخیرهٔ المعـاد»، ج ۲، ص ۲۱۵؛ «الحدائق النـاضـره»، ج ۴، ص ۳۷۷؛ «کشف‌الغطـاء»، ج ۱، ص ۲۱۷؛ «غنائم‌الأیـام»، ج ۲، ص ۳۶۷؛ «جواهرالکلام»، ج ۷، ص ۳۲۰؛ «مصباح‌الفقیه»، ج ۲، ص ۹۰؛ «مستمسک»، ج ۵، ص ۱۷۴

۲- «مـن لایحضـره الفقیه»، ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۲۳۱۷، باب ابتـداء الکعبـهٔ و فضل الحرم؛ «وسائل‌الشیعه»، ج ۳، ص ۲۴۸، باب جواز الصلاهٔ علی أبی قبیس و نحوه، ح ۱

ص: ۱۱۹

کعبه نمی‌کند، بلکه تنها دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالاے جزو کعبه است. مگر آنکه گفته شود که واژه «الْأرْض» در این روایت، در مقابل «السّماء» نیست، بلکه منظور از «الْأرْضِ السُّفْلَی وَ الْعُلْیَ» امتداد کعبه از هر دو جهت فوقانی و تحتانی است، و بدین ترتیب این عبارت تعبیری است کنایی، از معنای یاد شده.

هرچند می‌توان گفت: وجود کلمه «اساس» که ظهور در قسمت تحتانی بناء موجود کعبه دارد، با این احتمال ناسازگار است.

همچنین شاید بتوان ادعا کرد که در شرایط موجود، که طبقه دوم تنها حدود سی‌سانتی‌متر از سقف کعبه معظمه بالاتر است. طواف در طبقه دوّم صدق عرفی دارد و با قطع نظر از بقیه ادلّه همین مطلب کفایت در مدعی دارد و برای طواف حقیقت شرعیه یا متشرعه در کار نیست و منوط به صدق عرفی است، مگر اینکه گفته شود عرف به مسامحه‌ای بودن این اطلاق معترف است و چنین مسامحاتی معتبر نیست. و از کلام جواهر استظهار می‌شود که ایشان هم طواف از مکانی که از کعبه بالاتر است را از این جهت بلا اشکال می‌داند. (۱)همچنین صاحب براهین الحج، آورده است: آیا واجب است که طواف بر سطح زمین انجام پذیرد و یا طواف در فضای مقابل کعبه نیز صحیح است؟ و آیا طواف در فضای بالای کعبه نیز صحیح می‌باشد؟ در جواب این پرسش‌ها، ممکن است گفته شود، صدق طواف دور بیت کفایت می‌کند و اگر کسی در هواپیما بنشیند و طواف کند- به گونه‌ای که عرفاً به آن طواف صدق نماید- مجزی است. (۲)

خلاصه آنکه، بر مبنای افرادی که حدّی برای مطاف قائل می‌باشند، طواف در خارج حد و از جمله نمونه بارز آن طواف در طبقه بالای مسجد الحرام جایز نیست.

اما بزرگوارانی که قائل به محدوده طواف نیستند بحث برای جواز طواف در طبقه بالای مسجد الحرام و یا عدم جواز برایشان باز است.

۱- «جواهر الکلام»، ج ۱۸، ص ۲۵۸ و ج ۱۹، ص ۲۷۰ و ج ۳۵، ص ۳۶۰.

۲- «براهین الحج»، آیت‌الله مدنی کاشانی، ج ۴، ص ۴۴، انتشارات مدرسه علمیه کاشان.

ص: ۱۲۰

البته در حال حاضر بیشتر مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) فتوای به عدم جواز طواف در طبقه دوم به علت بالا- تر بودن آن از کعبه معظمه می‌دهند؛ مگر آنکه بعضی در حالت اضطرار قائل به جواز هستند.

پاسخ تعدادی از مراجع بزرگوار در مورد اینکه «طواف از طبقه دوم چه حکمی دارد؟» به شرح ذیل است: (۱)آیت الله بهجت: در صورت عدم امکان با رعایتِ الأقرب فالأقرب، کفایت می کند؛ والله العالم.

آیت الله تبریزی: احتیاط واجب این است که آنها را از طبقه دوم طواف دهند و نایب هم برایشان بگیرند.

آیت الله خامنه ای: کسی که نتواند در صحن مسجدالحرام طواف کند، و باید طواف را در طبقه دوم انجام دهد، به احتیاط واجب باید چنین شخصی خودش در طبقه دوم طواف کند و کسی را هم نایب بگیرد که برای او در صحن مسجد طواف انجام دهد، و نماز را هم خودش در طبقه دوم، و نائبش در صحن مسجد بخوانند، و اگر خودش بتواند در صحن مسجد نماز بخواند همان نماز او کفایت می کند.

آیت الله سیستانی: چنانچه احراز شود که طبقه دوم بالا-تر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی کند و باید برای طواف از پایین نایب بگیرند و لازم نیست احتیاط کنند و چنانچه مطلب مشکوک باشد باید احتیاطاً بین طواف از بالا و نایب گرفتن از پایین جمع نمایند.

آیت الله صافی: در فرض مذکور اگر طواف در طبقه دوم بالا-تر از کعبه باشد نایب بگیرند تا برای آنان در صحن مسجدالحرام طواف نماید، خودشان لازم نیست که از طبقه دوم طواف نمایند.

آیت الله فاضل: طواف در طبقه دوم برای کسانی که اجازه نمی‌دهند از طبقه اول طواف کنند، کفایت می کند و نیاز به استنابه نیست. و در مورد نماز طواف اگر می‌توانند بلافاصله و بدون عسر و حرج پایین بیایند، باید پایین بخوانند و الا در همان بالا بخوانند و کفایت می کند.

۱- «مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ویرایش جدید»، ص ۳۰۹.

ص: ۱۲۱

آیت الله مکارم: در این گونه موارد که راهی جز این نیست طواف در طبقه بالا کفایت می کند.

آیت الله نوری: طواف در طبقه فوقانی صحیح نیست و این قبیل افراد باید به وسیله کول گرفتن طواف خود را انجام بدهند و اگر ممکن نشد، لازم است برای طواف خود نایب بگیرند.

آیت الله وحید خراسانی: در مفروض سؤال باید نایب بگیرد که در صحن مسجدالحرام طواف نماید و در صورتی که متمکّن می‌باشد و بر او حرجی نیست، احتیاط واجب آن است که خودش هم از طبقه دوم طواف نماید.

ص: ۱۲۲

خاتمه

در خاتمه می‌توان نتایج و برداشت‌هائی از این پژوهش به دست آورد، که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

۱. «حج» در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح از معنای قصد به معنی جدید منتقل شده که همان مناسک مخصوص در زمان و مکان مخصوص است.

۲. «طواف» در اصطلاح نیز به پیرامون کعبه گردیدن را گویند و از نظر شرعی به گردش دور خانه خدا با رعایت شرایط مخصوص را طواف گویند.

۳. بسیاری از احکام و ارکان حج در قرآن آمده که نشانگر اهمیّت حج در دین مبین اسلام است. بدین جهت است که بحث و بررسی درباره این واجب الهی از ویژگی و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار می‌باشد.

۴. «کعبه معظمه» از مقدس ترین اماکن مسلمانان می‌باشد و تلاش وافری برای حفظ و صیانت آن صورت گرفته است. تغییر و تحولات تاریخی آن گزارش شده است و به استناد تاریخ و گواهان صادق، در هیچ یک از اضلاع کعبه، به غیر از ضلع حجر اسماعیل، اختلافی در کم یا زیاد کردن آن وجود ندارد.

۵. در مورد تغییر و جابه جائی «مقام ابراهیم (ع)» در گذر زمان، آنچه مهم است، این است که؛ چه مقام ابراهیم (ع) از جایگاه اصلی خود تغییر یافته باشد و چه آنکه تغییری نیافته باشد؛ این مساله تأثیر فقهی در حکم «محدوده طواف» و حتی «نماز طواف» ندارد.

۶. «حجر اسماعیل (ع)» جزء خانه خدا نیست، اما با حجر معامله بیت می‌شود؛ یعنی آنکه آن را باید در محدوده مطاف قرار داد. همچنین بر فرض اینکه حجر اسماعیل را جزء بیت الله نیز ندانیم (چه همه حجر و چه بخشی از آن) می‌توان گفت تاثیری در بحث «محدوده طواف» ندارد.

ص: ۱۲۳

۷. در مورد پیشینه تاریخی موضوع «محدوده طواف» باید گفت: تحدید مطاف در کلمات فقیهان شیعی تا قبل از شیخ طوسی (ره) دیده نشده است، بله بعد از ایشان اکثریت قریب به اتفاق فقهاء تا زمان صاحب جواهر (ره) فتوا به لزوم طواف بین بیت و مقام داده‌اند و علمای معاصر در این‌باره اختلاف نظر دارند.

۸. در دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت، طواف داخل مسجد الحرام جایز است؛ بنابراین وجه اشتراک دیدگاه آنان با تشیع این است که در هر حال، طواف باید داخل مسجد الحرام باشد و طواف در خارج مسجد صحیح نیست.

۹. دو دیدگاه اصلی، درباره محدوده طواف بین فقهای عظام و اقوال گذشته وجود دارد: شرطیت طواف بین بیت و مقام و عدم شرطیت آن در حال اختیار؛ و این رساله عهده دار گزارشی از این دو دیدگاه می‌باشد.

۱۰. اصل تاسیسی در مساله تحدید مطاف، بر عدم تعیین محدوده برای طواف می‌باشد.

۱۱. ادله قائلین به لزوم طواف بین بیت و مقام عبارتند از: اجماع، قاعده احتیاط و اشتغال و روایت محمد بن مسلم.

۱۲. اجماع بر طواف بین بیت و مقام، از جهت صغری و کبری مخدوش است و برای اثبات مدعا نمی‌توان از اجماع سود جست.

۱۳. قاعده احتیاط و اشتغال نیز نمی‌تواند دلیلی بر وجوب طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) باشد.

۱۴. مهمترین مشکل روایت "محمد بن مسلم، "بحث سندی آن است. غالب فقهاء سند روایت را به جهت جبران سند به عمل اصحاب، تعویض سند، جلالت راوی و .... مورد اعتماد دانسته و بدان تمسک می‌نمایند.

عده‌ای دیگر نیز به علت مجهول بودن یاسین ضریر روایت را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند و چون شهرت موجود نیز نمی‌تواند جابر ضعف سند آن باشد، در نتیجه نمی‌توان بر اساس آن فتوی داد که واجب است طواف در حد فاصل میان خانه و مقام ابراهیم (ع) باشد.

ص: ۱۲۴

۱۵. نظریه عـدم لزوم طواف بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع)، همچون دیدگاه نخست از شـهرت آنچنانی برخوردار نیست، اما درمیان فقهاء گذشته معتقدینی داشته است و مراجع کنونی اکثراً به آن معتقد هستند.

۱۶. مهمترین مسـتند معتقدین به عدم محدوده طواف، روایت صـحیحه حلبی است. سند روایت حلبی بی‌اشکال است چون «ابان» در سلسـله روایت چه «ابـان بن تغلب» باشـد و چه «ابان بن عثمان»، قابل اعتماد بوده و می‌توان به این روایت تمسک نمود. سلسـله سـند روایت به گونه‌ای مورد اعتماد بوده که این روایت در مجامع روائی به "صحیحه حلبی "شهرت یافته است.

۱۷. بزرگترین مشـکل روایت صـحیحه حلبی، اعراض مشهور بزرگان مذهب از آن می‌باشد؛ که گفته شد: اعراض مشهور از روایت صحیحه حلبی، ثـابت نبوده و در نتیجه سـند روایت حلبی بی اشـکال بوده و اسـتناد به آن صـحیح است؛ این روایت به خوبی دلالت دارد که طواف پشت مقـام ابراهیم (ع) در حـال «اختیـار» هر چنـد جـایز است و لیکن مکروه می‌باشـد و نیز دلاـلت دارد که در حال «اضطرار» این کراهت مرتفع می گردد.

۱۸. در مقام تعارض این دو روایت اگر حمل روایت محمـدبن مسـلم را بر کراهت بعنوان جمع عرفی بپذیریم تعارض مرتفع می‌شود و نتیجه‌اش صـحت طواف پشت مقام ابراهیم (ع) است ولی اگر تعارض این دو روایت را مسـتقرّ بـدانیم با توجه به موافقت صـحیحه حلبی با اطلاق قرآن کریم ترجیح با این صحیحه است و نتیجه‌اش باز صحت طواف پشت مقام ابراهیم (ع) است.

۱۹. در مورد طواف در حالت عسر و حرج باید گفت که، در حالت ازدحام جمعیت بنابر هر دو دیدگاه در محدوده طواف؛ می توان پشت مقام ابراهیم (ع) طواف نمود.

۲۰. محدوده طواف در طواف واجب و مسـتحب، فرقی ندارد و هر حکمی که برای طواف واجب قائل شدیم، حکم طواف مستحب نیز همان است.

۲۱. در مورد محدوده طواف در ضـلع حجر اسـماعیل گفته شد: بر فرض قبول داشتن محدوده برای طواف، مبدأ حد مطاف در ضلع حجر اسماعیل از، دیوار حجر است، البته اگر مبدأ طواف را خود بیت

ص: ۱۲۵

هم بگیریم، در موارد ازدحام که طواف در فاصله کمتر از شش ذارع و نیم نسبت به حجر اسماعیل حرجی است، می‌توانیم با رعایت الاقرب فالاقرب در فاصله دورتر طواف کنیم.

۲۲. درباره ملاـک در «مقام» نیز آمد که: چنانچه رعایت حد فاصل میان خانه و مقام لازم باشد، ملاک مقام حقیقی است و در صورتی که قائل به حد فاصل بین بیت الله و مقام ابراهیم (ع) نشویم؛ معتقد شدن به این که ملاک مقام حقیقی است یا عرفی تاثیری در حکم مساله نخواهد داشت.

۲۳. درباره فرع طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام گفته شد: بر مبنای افرادی که حدّ برای مطاف قائل می‌باشند، طواف در خارج حد و از جمله نمونه بارز آن طواف در طبقه بالای مسجد الحرام جایز نیست. اما بزرگوارانی که قائل به محدوده طواف نیستند بحث برای جواز طواف در طبقه بالای مسجد الحرام و یا عدم جواز برایشان باز است.

البته در حال حاضر بیشتر مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) فتوای به عدم جواز طواف در طبقه دوم به علت بالاـ تر بودن آن از کعبه معظمه می‌دهند؛ گرچه بعضی از آنان در حالت اضطرار قائل به جواز هستند.

ص: ۱۲۶

فهرست منابع:

۱) قرآن کریم.

۲) «الحج فی الشریعهٔ الاسلامیهٔ الغراء»، جعفر سبحانی، مکتبه امام صادق (ع) (ع)، قم.

۳) «الوسیط فی المذهب»، إمام غزالی، چاپ اول، سال ۱۹۹۷ م، انتشارات دار السلام للطباعهٔ.

۴) «إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان»، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، تحقیق شیخ فارس حسون، چاپ اول، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.

۵) «اصول کافی»، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات مسجد چهارده معصوم، تهران، ۱۳۵۸ ش.

۶) «الارشاد»، محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، نشر آل البیت، قم.

۷) «الحدائق الناضرهٔ فی احکام العترهٔ الطاهرهٔ»، یوسف بحرانی، موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.

۸) «الدروس الشرعیهٔ»، شمس الدین محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول، انتشارات صادقی، قم.

۹) «الروضه البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ»، زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی، چاپ دوم، مکتبهٔ الداوری، قم، ۱۳۹۸ ق.

۱۰) «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، محمد بن منصور بن احمد، مشهور به «ابن ادریس» حلی؛ چاپ سوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۱) «الفقه الإسلامی وأدلّته»، دکتر وهبهٔ زحیلی،، چاپ سوم، انتشارات دار الفکر، سال ۱۹۸۹ م.

۱۲) «الفقه المنسوب الی الامام الرضا (ع) علیه‌السلام»، تحقیق موسسه آل‌البیت، نشر الموتر العالمی للامام الرضا (ع) علیه‌السلام.

۱۳) «المبسوط فی فقه الامامیهٔ»، محمد بن طوسی، تصحیح سید محمد تقی کشفی، چاپ سوم، نشر مکتبهٔ المرتضویهٔ، تهران، ۱۳۸۷ ق.

۱۴) «النهایهٔ فی مجرد الفقهٔ و الفتوی»، محمد بن حسن طوسی، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۱۵) «بحوث فی شرح العروهٔ»، شهید صدر، ضمن مجموعه تألیفات شهید صدر، دارالمعارف، بیروت.

۱۶) «تحریر الوسیلهٔ»، روح الله موسوی، امام خمینی (ره)، چاپ دوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۷) «تذکرهٔ الفقهاء»، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، چاپ اول، آل البیت، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۸) «جامع المقاصد»، علی بن عبدالعالی عاملی، معروف به محقق ثانی یا محقق کرکی، چاپ دوم، نشر آل البیت، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۹) «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، مجمد حسن نجفی، تحقیق شیخ عباس قوچانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۲۰) «ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل»، سید علی طباطبائی، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.

۲۱)

ص: ۱۲۷

۲۲) «سلسلة ینابیع الفقهیه»، علی اصغر مروارید، موسسه فقه الشیعه دار الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۲۳) «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، نجم الدین جعفر بن حسن، مشهور به محقق حلی، نشر علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ق.

۲۴) «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»، ابوالمکارم حمزه بن علی، ابن زهره، تحقیق شیخ ابراهیم (ع) بهادری، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ ق.

۲۵) «فرائد الاصول»، شیخ مرتضی انصاری، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم.

۲۶) «قاموس الرّجال»، محمد تقی شوشتری، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۷) «کتاب خمس»، تقریرات درس حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی (۱۳۷۵- ۱۳۷۴)، موسسه پژوهشی رای‌پرداز، قم.

۲۸) «کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام»، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی (معروف به فاضل هندی)، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶ ق.

۲۹) «کشف‌القناع عن وجوه حجیه الاجماع»، اسدالله دزفولی کاظمی تستری، چاپ سنگی مؤسسه آل‌البیت.

۳۰) «کفایه الاصول»، محمد کاظم خراسانی، چاپ دوم، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۴ ق.

۳۱) «مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة»، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی معروف به علامه حلی، چاپ دوم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۲۳ ق.

۳۲) «مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، محمد بن علی موسوی عاملی، چاپ اول، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۱ ق.

۳۳) «مرأة العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۳۴) «مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام»، زین الدین بن علی عاملی معروف به شهید ثانی،، انتشارات بصیرتی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

۳۵) «مستمسک العروة الوثقی»، سید محسن حکیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۹۱ ق.

۳۶) «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، تحقیق موسسه آل‌البیت (ع)، قم، ۱۴۲۹ ق.

۳۷) «معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة»؛ سید ابوالقاسم خوئی، چاپ چهارم، مرکز نشر آثار الشیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.

۳۸) «مفاتیح الشرائع»، محمد محسن فیض الاسلام، تحقیق سید مهدی رجایی، نشر مجمع الذخائر الاسلامیة، قم، ۱۴۰۱ ق.

۳۹) «من لا یحضره الفقیه»، ابو جعفر محمد بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۲ ق.

۴۰) «منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان»، جمال الدین حسن بن زی الدین (پسر شهید ثانی)، مؤسسه نشر اسلامی.

۴۱) «مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام»، سید عبد الأعلی سبزواری؛ مطبعه آلاداب، نجف اشرف.

۴۲)

ص: ۱۲۸

۴۳) «موسوعه الفقهیه (الکویتیه)»، جمعی از نویسندگان، وزارت الاوقاف و الشوون الاسلامیه، کویت، ۱۴۱۴ ق.

۴۴) «آثار اسلامی مکه و مدینه»، رسول جعفریان، نشر مشعر، چاپ ۹، ۱۳۸۷ ش.

۴۵) «اخبار مکه مکرمه»، ابو عبد الله (ع)، محمد بن اسحاق بن العباس فاکهی، تحقیق؛ عبد الملک بن عبد الله (ع) دهیش، مطبعهٔ و مکتبهٔ النهضهٔ الحدیثهٔ، مکه مکرمه، چاپ اول ۱۴۰۷ ق.

۴۶) «اختیار معرفهٔ الرجال المعروف برجال الکشی»، محمد بن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۴۷) «آداب و احکام حج»، محمد رضا (ع) گلپایگانی، دارالقرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۴۸) «آراء المراجع»، علی افتخاری، چاپ اسلامیه و دارالقرآن الکریم، قم.

۴۹) «التاریخ القویم لمکهٔ و بیت‌الله الکریم»، محمد طاهر کردی، مکتبهٔ النهضهٔ الحدیثه مکه مکرمه، ۱۳۸۵ ق.

۵۰) «التنقیح فی شرح العروهٔ الوثقی»، (تقریر درس خارج فقه آیت الله خوئی)، میرزا علی غروی تبریزی، دارالهادی، قم، ۱۴۱۰ ش.

۵۱) «الفقه علی المذاهب الاربعهٔ»، عبد الرحمن بن محمد عوض جزیری، چاپ اول، دارالثقلین، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ ق.

۵۲) «المحصول فی علم الاصول»، آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، به قلم سید محمود جلالی مازندرانی، مکتبه امام صادق (ع) (ع).

۵۳) «المعتمد فی شرح المناسک»، سید ابوالقاسم آیت الله خوئی، دار العلم، قم، بی تا.

۵۴) «انوار الهدایهٔ فی التعلیقه علی الکفایه»، روح الله موسوی امام خمینی (ره)، چاپ دوم، تحقیق و نشر موسسه تنظیم آثار امام خمینی.

۵۵) «بحار الانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ (ع) الاطهار»، محمد باقر مجلسی، چاپ دوم مصحح، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۵۶) «براهین الحج للفقها و الحجج»، آیت‌الله مدنی کاشانی، انتشارات مدرسه مدنی کاشان.

۵۷) «تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه»، اصغر قائدان، نشر مشعر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.

۵۸) «تفصیل الشریعهٔ فی شرح تحریر الوسیلهٔ»، فاضل لنکرانی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۵۹) «تهذیب الاحکام فی شرح المقنعهٔ للمفید»، تصحیح محمد آخوندی، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۶۰) «تهذیب الاصول»، روح الله موسوی امام خمینی (ره)، تحقیق و نشر موسسه تنظیم آثار امام خمینی.

۶۱) «جامع الرواهٔ و ازاحهٔ الاشتباهات عن الطرق و الاسناد» محمدبن علی اردبیلی، چاپ کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۶۲) «حج در اندیشه اسلامی»، سید علی قاضی عسکر، نشر مشعر، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.

۶۳) «حجر اسماعیل در نگاه قرآن، روایات، فقه و تاریخ»، محمد امین پورامینی، نشر مشعر.

۶۴) «درسنامه تفسیر آیات حج»، معاونت امور روحانیون نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۳۸۵ چاپ اول، دار الحدیث.

۶۵)

ص: ۱۲۹

۶۶) «درس‌هایی از فقه سیاسی اسلام؛ اسرار، مناسک، ادله؛ حج»؛ محمد صادقی تهرانی.

۶۷) «دروس فی مسائل علم الاصول» آیت‌الله شیخ میرزا جواد تبریزی، دارالصدیقهٔ الشهیدهٔ.

۶۸) «دلیل الناسک»، سید محسن طباطبایی حکیم، موسسه المنار.

۶۹) «رجال نجاشی»، احمد بن علی نجاشی، چاپ هفتم، نشر جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۸ ق.

۷۰) «رسالهٔ وجیزهٔ فی حدود المطاف فی الواجب من الطواف»، محمد حسن احمدی فقیه یزدی، نشر آیات بینات.

۷۱) «سنن ترمذی»، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۷۲) «سیری کامل در اصول فقه»، دوره دروس خارج اصول آیت‌الله فاضل لنکرانی، چاپ نشر فیضیه.

۷۳) «شرح نهج‌البلاغه»، ابن ابی‌الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (ع)، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.

۷۴) «کتاب الحج»، تقریر بحث آیهٔ الله سید محمد محقق، عبد الله (ع) الجوادی الطبری الآملی، مطبعه مهر، قم، چاپ اول ۱۳۶۰ ش.

۷۵) «کتاب الحج»، تقریر بحث آیهٔ الله سید محمود حسینی‌هاشمی، چاپ و نشر قم المقدسه، بی تا.

۷۶) «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، فضل بن حسن طبرسی، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۷۷) «مدارک الاحکام فی شرایع الاسلام»، محمد بن علی موسوی، عاملی، نشر آل‌البیت، قم، ۱۴۱۰ ق.

۷۸) «مرآهٔ الحرمین» صبری ایوب پاشا، ترجمه؛ هادی انصاری، نشر مشعر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۷۹) «مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام»، زین‌الدین بن علی العاملی،، موسسه معارف اسلامی.

۸۰) «مستدرک‌الوسایل»، میرزا حسین نوری، تحقیق موسسه آل البیت، چاپ اول، نشر آل البیت، قم، ۱۴۰۷ ق.

۸۱) «مصباح الأصول»، محمد سرور بهسودی (تقریرات درس آیت الله خوئی)، چاپ چهارم، مکتبه الداوری، قم، ۱۴۰۸ ق.

۸۲) «مناسک حج با حواشی مراجع تقلید، ویرایش جدید»، محمد رضا (ع) محمودی، نشر مشعر، چاپ دوم دارالحدیث، ۱۳۸۶ ش.

۸۳) «وسائل الشیعه»، محمد بن حسن حر عاملی، چاپ اول، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۲ ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹